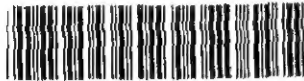
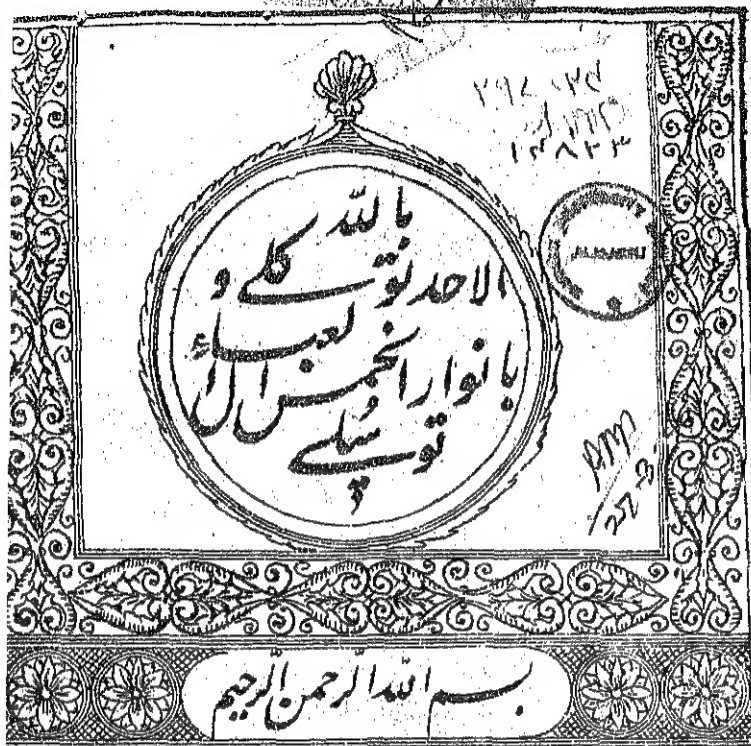


M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14823





ستایش و سپاس خداوند یگانه بی مثل و همتی را سزا است که بقدرت کامله
از لیه در حمت شامله ابدیه و حکمت بالغه سرمدیه کتاب وجود انسان را
بدون تبذیر وین ایجاد نمود که این کتاب الابرار لقی علیین و صحابیه
اوراق هستی وی را مشحون از علوم غیر متناهی غیب و شهود فرمود که بهر عالم
الغیب و الشهاده و کفر مخفی اسرار را بودیعت در این کجینه با مانع ندارد که
انما عرضنا الامانه علی الله و انت والارض فابین ان یحکمها فاشفقن منها فحملن
الا انسان کان ظلوما جهولا پس بسبب بسط رحمت و نشر فیض و نعمت قرآن
حمد مجید را که شرحی ظاهر و باریکی باهر است کج نامه این دینیه مخزنه قرار داد
نه کتاب مرقوم و یشده المقبولون که کمران وادی ضلالت و گرفتاران
به جهالت را دلیل و رهنما کرد و بحقیقت کمال انسانیت و درود و تحیات نامستغنی

بر آن سلسله وجود و اصل هر موجود مقدمه کتاب نبوت و خاتم رساله است
 و منصف صحیفه هدایت و یونان خلافت صدر نشین از یکدیگر می رسد و منصف
 بخطاب قائم عباد الله که تازه عصر گاه لیله الاسری و مقرب مقام حق است
 و کان قاب توبین او اونی خواجه لولاک و علت غائی لما خلقت الافلاک
 اولین کو بهر خزانة وجود و آخرین روضه ریاض جود و محمد مصطفی علیه من الصلو
 اهلها و من التجات افضلها و اکملها و اله و اصحابه خصوصاً مرکز دایره وجود و
 قطب فلک کرامت وجود سلطان سیر ولایت و عنوان کتاب و حیات
 نتیجه مقدمات عالم تکوین و وصی بلا فصل خاتم النبیین کاشف اسرار ازل
 و کشف قدرت لم یزلی ولی کارخانه احدیت و محرم بارگاه صمدیت اخ ابر
 و زوج البتول السیف الله المسلول قائل قالوا الذی اتی فی شانہ بل اتی و حجاب
 بخطاب انما و لیکم الله منظر العجائب و منظر العرائب اسد العالیب امیر
 المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و اولاده الطاهرین و بعد
 چنین بیکار و بنده ال ابوتراب محمد بن محمد رفیع شیرازی معروف بکتاب
 که بر عقول مدد که ارباب فراست و کیاست روشن و واضح و بر قلوب صیحه
 اصحاب فطانت و ذکاوت ظاهر و لاج است که اشرف قربات انسانی
 و اعظم سعادات و دجانی نشر فضایل و مناقب است که متعلق با ثار نبویه و
 و عتره الهاویه المهدویه است که میجی قلوب مؤمنین و مہمیت فؤاد منافقین
 است دلیل بر صدق این مقال فرمایش حضرت رسول خداست که فرمود
 خدا تعالی از برای برادر علی بن ابیطالب فضایی قرار داده است که بشمار نمی آید
 هرگاه کسی یک فضیلت از فضایل برادر علی علیه السلام را ذکر کند و اثر آن
 اقرار داشته باشد خداوند گناہان گذشته و آئینده او را بیامزد و کسی که
 گوش و فضیلتی از فضایل برادر علی کرا حق تعالی گناہانیکه بشنیدن از
 او صادر شده بیامزد و کسی که نظر کند بکتاب یا بر فضایل برادر علی علیه السلام

سام زد کنا مانی را که بدیدن از او صادر شد و کسیکه نبوسد فضیلتی از فضایل
 نبرآرد علی را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند تا او اینکه از آن کتاب
 و نوشته اثری باشد بنابرین این ذره بمقدار مشیعت با لقا و متسکاجب و لی
 الله و تسلا با بل بیت العصمت و تشفعا بهم فی عرصه القیمة و مستعد بهم فی
 الدنیا و الاخرة این مختصر رساله که دلیل است بر اثبات خلافت بلا فصل
 حضرت خلیفه الله مطاق مولانا مولی الرحمن و الانس امیر المؤمنین علی بن
 ابیطالب و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم اجمعین که مبرهن بایات
 قرآنی و احادیث نبویه بحیطة نظام و حوزه انتظام آورده و موسوم گردانیده
 بایات الولایه و برهان الهدایه گشتل است بر یک مقدمه و یک باب
 مقدمه بدانکه بر هر مکلفی واجب است که سبیل نظر را در دریای بی انتهای
 فکر غوطه و در ساز و بدیده بصیرت در صدف صفات شایسته فی غفلا
 ذات پردازد و سبیل فکر را از روی تحقیق مرحله پیمایی مدارج و معارج
 توفیق گرداند و متحققانه خود را با قدم صدق و ارادت بنته استقام ثبات اشتقا
 رساند و لمح به نظر تامل و عقل در نفس خود غور نماید که گیت و سبب آمدنش
 از دار الملک عدم بشهر نبهستی و وجود از حبیت و عهد ازل را اومی بیاو
 ارد و دقیقه از حجابات خودی و غفلت بدراید و سخطه در حرم حرم دوست
 حقیقی بی خودی و هستی موهومی فارغ البال و آسوده نشیند و ششم سعادات
 جاودانی بدستیاری عبادات جسمانی و روحانی در مزرعه روزگار خود
 باشد و با ادب تمام در حلقه اسلام درآمده قدم از جاوه شریعت بیرون
 نگذارد و عاشقانه سر در طوق اطاعت نهاده جز طریق بندگی بسیار دوار کار
 خانه دین را با اصول و فروع که عبارت از استقامت محکم دار فروع و از پیچ
 پندار بیرون آمده قول بزرگان را باز پیچ نپندارد و ریاضی امی انکه خود

رانی در پرده بنداری بر داریخ پرده کربطال ویداری محکم چندی دین
 ز احکام اصول آید رونی باصول اور کر گوش بدین داری پس باصول
 که اصول دین پنجست و در هر یک بنیانی هزار پنج اول توحید یعنی جناب اقدس الهی
 مضمون آیه وانی هدایه کوکان فیها التمه الا الله لفسد تا یکی است و بر وجود و وجود
 که واجب است هیچ موجودی از موجودات سزاوار پرستش نیست فرو سزاوار پرستش
 کی توان بود شدن بر ناتوانی میر و پا دوم عدل یعنی عادل است و ظالم نیست
 زیرا که ان افراط و تفریط برست و ظلم یا و افراط یا تفریط است و او از همه سزاوارتر
 همه محیط است سیم نبوت یعنی فروزنده و تبرج قنوت و درخشنده کو هر درج نبوت
 طوطی شکر خای سبحان الذی اسری لیل دستان سزای و ما یطق عن الهوی
 مانده هر سپهر صطفی سر حلقه پیغمبران با صفا و ریای بی منتهای جود و الطاف نامه
 غنیه شمامه بهر چه در مناف محمد مصطفی علیه التحیه و الثناء پیغمبر برحق و فرستاده خدا
 بخلقان برادر است و ختم پیغمبران است شنبوی محمد خاتم پیغمبران است محمد
 رهنمای انس و جان است محمد مبسط تنزیل قرآن از و محکم بنای دین و ایمان
 محمد کاشف سیر نهانی از و ظاهر حدیث من رانی و لش التمه رخسار شاهی است
 تجلی گاه انوار الهی است همه گفتار او گفتار حق است همه رفتار او رفتار حق است
 بمشروع و شفع المذنبین است یقین دان رحمة للعالمین است بظا هر گز نبی را
 خاتم بباطن بر همه باشد مقدم چهارم امامت یعنی پیش و بر خلق بعد از پیغمبر که
 مراد در اینجا از پیش پیشه شجاعت و شهنشک توجه شفاعت صدر در نشین سید دلانی که
 ناز عه لافقی مرکز دایره هدایت والی خطه ولایت اسد الله الغالب غالب کل
 غالب علی بن ایطالب وصی و جانشین محمد مصطفی است و امام برحق و هادی
 راه هدایت بایزده فرزندش و فرزندان دهم امام ثانی عشر و نایب مناسب حضرت
 خیر البشر مرکز دایره امکان زبد و عالم کون و مکان حضرت صاحب الامر و اله
 و الزمان صلوات الله علیهم اجمعین انسان که انتظام عالم و قیام نبی آدم برکت وجود

<p> بسوی کوید بهج منقش کوش که مولایم امیر المؤمنین است سپهر علم و خورشید هدایت سراج احق بروی عالم را خدا را بنده عالم را خدایند دل پاکش رموز آموز چیل درو اسرار پنهان هر چه بود وصی و جانشین خیر الوری را خداوند جهان بعد از خداست سجودش بود و عالمی شد و گشت اگر عرشش سجود آرد بود حق سبیل یار او شد سبیلش نبی او را بجای خویش نشاند شنو از حق سبحان قل تعالوا پس از حیران سترای او شست سپس اصحاب آنجا بگوش سر امیر است ام الکتابند </p>	<p> دوست سرش غلام پوخته در کوش مراد دل چه بیم از آن این است علی مرتضی شاه ولایت ابوسبیلین جفت پاک زهرا ز رویش ماسوی شاد و خوشند جمالش عرش را مصباح قیل دلش بچشمه راز است ضیاء و روشنی شمع اری را ولی حق بنص انما اوست چه زیب عرش شد فرخنده گشت ز نام حق چه نامش گشت مشتق ره فردوس علی شد سبیلش چو در فغان نقش نفس نبی خود در این کار است کراخی بود شب بجهت چه افروختش بستر و کراولاد و اخفاء عیالش که بر جسر بزرگی آفتابند </p>
<p>در اثبات امامت خلیفه الله مطلق</p>	
<p> اگر چه از نمایش این گفتار بجل و شرمسارم هر که بگوید میخواهم اثبات آفتاب نمایم اینه جای خجالت و شرمساری است لکن خواستم انظار را عقاید و ایم و امر و برای و برادران ایمانی را نشانه کنم و اسم مبارک آنحضرت را بایده قبول سخنان نامقبول خود نمایم پس تیمنا و تشرنا کویم شکلی و شبهه نیست که بهتر و معتبر عالم و امام و خلیفه </p>	

فصل بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است صلوات
الله علیه و اله الامجاد و پس از آنکه مراد از امامت ریاستی است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین
بر سبیل وصایت و خلیفه بودن از پیغمبر و این تعریف مراد امامت را مسلم است پس
جمیع فرق اسلام کسی را خلافتی در معنی امامت نیست بلکه خلافت در این است که
نصبی بر نبی چنین که امام عبارت است از اوست بعد از انقضای زمان نبوت و حسب
استثنا یا نه و بر تقدیر وجوب بر خدا واجب است یا بر امت و چنانچه عقلی است
یا معنی طوائف و خارج بر آنکه که نصب امام واجب نیست اصطلاحاً و جمیع را ملزم نیست
بر آنکه که نصب امام واجب است یا بر امت یا بر جمیع فرق امامیه بر آنکه که واجب
است نصب امام بر خدا اعتقاد و دلیل بر آنکه در زمانیکه پیغمبر موجود نباشد و امکان
وجود پیغمبری نیز بسبب ختم نبوت نباشد و امت مکلف باشند به تکلیفات غیر
زیاده بر تکالیف عقلیه مخصوص تکلیفاتی که موجب اجتماع ناس و کثرت و ازدحام
مروم باشد مانند اقامت جمعه و سوره حمدای بلاد اسلام و تجنید جوش و عساکر
برای دفع اعدای دین و اشغال آنها که همه اهل اسلام متفقند بر وجوب آن امر مهم
و چون امام لطف است بر مکلفین را و اکل و المانع و انفع جمیع اضرار است حتی از
نبوت چه نبوت لطف است در تکالیف عقلیه و در تکالیف عقلیه که موجب وقوع و مظنه قلند و
اشوب باشد نیست پس هرگاه لعنت نبی واجب باشد بر حق تعالی نصب امام
بطریق اولی واجب باشد بر حق تعالی بلکه ختم نبوت از خدای تعالی بخت و جایز
نیست با بقای تکلیف کردنی که بدل نبوت تقدیر کرده باشد و امریکه بدل نبوت
تواند بود نیست مگر امامت اما در وجوب عصمت و افضلیت امام
و تنصیف از جانب خدا و رسول فرقه امامیه بر آنند عصمت را امام واجب است
و دیگران بر آنند که واجب نیست و حق وجوب عصمت است چه بخانه و چه در امام
لطف است عصمت امام نیز لطف است بلکه لطف بودن امام محقق نشود مگر

بعصمت چه امام غیر معصوم بامون نیست از حیث میل که موجب وقوع فتن و فساد است
 و در امر دین و دنیا و این منافی لطف است لاحتمال و ایضا غرض از نصب امام معصوم
 اطاعت و اتقیا است و هرگاه امام معصوم نباشد اطاعتش واجب نباشد و غیر
 واجبست اتصاف امام بحسب صفات کمال و اخلاق حمیده و شمایل و خصال
 پسندیده و علو نسب و طهارت مولود و کرامت آباء و ائمهات و شرافت قبیله تا
 طبقات اشرف اهل اسلام و علما و حکماء اطاعت او توانند کرد و چون گفته
 نصب امام واجب است بر خدای تعالی پس واجب است که معصومین علیه باشد از
 جانب خدا بسبب آنکه اگر خدا کسی را امام کرده باشد و تنصیب بر او نموده که چه
 ممکن است تحصیل علم یا امام از راه ثبوت عصمت که بدلیل ثابت شود لیکن چون
 تحقق عصمت مخفی است و محتاج به دلیل پس اگر نص واقع شود و علم بر آن است
 که رعیت از دلیل غافل شوند و ایهام نظر کنند و رای یا امام حق پیدا نکنند و گمراه گردند
 بخلاف آنکه نص واقع شود چه نص امری است ظاهر و غفلت از او ظلیل تحقیق مگر از راه
 غرض تغافل پس وجود نص لطفی است عظیم برای کفاف در معرفت امام و خالی است
 از منفعت پس قبیح است که از خدای تعالی نص بر امام صادر نشود و قبیح بر مفسد
 پس تنصیب امام واجب باشد بر خدای تعالی پس هرگاه تنصیب از جانب خدا
 شود قبیح است که پیغمبر تبلیغ آن نکند پس اهلما تنصیب تبلیغ آن بر پیغمبر واجب باشد
 پس تنصیب امام بر سبیل وجوب واقع شده باشد و اگر بر بعضی مخفی باشد بسبب تنصیب
 امت باشد که آنحضرت آن کرده اند پس آنچه بر خدا و پیغمبر واجب بوده البته صادر شده
 ممتنع است که صادر نشده باشد و آنچه واجب است بر امت یعنی رسانیدن نص
 که از پیغمبر بدیشان رسیده باشد بدیگران واجب الضروره نیست بنا بر آنکه جمیع
 معصوم نیستند پس خفای نص با وجود نص ممکن باشد و عدم ظهور و الت بر نظام
 آن نص نیکند پس بدین بر آن باطل شد اعتراض مخالفین که میگویند اگر نص صادر

شده بود هر آینه ظاهر می بود و بما میر رسید و صحابه نیز در امر خلافت تردد و توقف نمی کردند
 در تحقق امر خلافت محتاج به بیعت نمی شدند و چه بطلان این قول ظاهر است چه صحابه
 همه معصوم نبودند و حال آنکه خلافت و سلطنت مترقی است عظیم که همه کس را
 هوای آن در سر است اجتماع که اخفای انصاف کردند بسبب طمع در خلافت بود که انصاف
 مراتب ملک و سلطنت است و دیگران نیز که اتفاق و همراهی با ایشان کردند و بعضی دیگر
 اجمال کردند و تغافل ورزیدند بنا بر غرضی بود که داشتند که انصاف هر یک ظاهر
 و روشن و ثابت است بلکه تحقیق پیوسته و ثابت گردیده که اصل قول اسلام معنی
 از آن ظاهر نبود و بسبب طمع در خلافت خلاصه هرگاه دلیل قطعی ثابت شود وجوب صدور
 انصاف پس کافی گردن آن چنین احتمال که اگر می بود صحابه پنهان نمی کردند یا از کمال سادگی
 لوحی و کم غری و پیغمبری است و یا از نهایت عصمت و خدا داست اما در تعیین
 امام بعد از حضرت رسول چون ثابت شد وجوب عصمت امام و وجود وجود
 انصاف بر امام و وجوب افضلیت امام از سایر ناس پس بدانکه طریق تعیین امام یکی
 از سه طریق ممکن شود و خلافت است و در اینکه امام و خلیفه بعد از پیغمبر یک است جمهور
 اهل سنت بر آنند که ابوبکر است و قلیلی بر آنند که عباس است و جمهور شیعه
 که علی بن ابیطالب است و حق با مذہب شیعه است بهر سه طریق اما طریقه عصمت
 بنا بر آنکه ثابت شد وجوب وجود امام و وجوب تحقق عصمت در امام و معلوم است خدا
 تحقق عصمت در غیر علی علیه السلام از صحابه پیغمبر پس واجب است تحقق عصمت
 در علی بن ابیطالب علیه السلام و اما معلوم بودن عدم تحقق عصمت در غیر علی علیه
 السلام دلیلش آن است که چون اعتبار کردیم در مفهوم عصمت بودن امام را
 از اشرف قبایل پس پیرون رفتند از منطقه تحقق عصمت جمیع صحابه که از قبیل
 قریشند خواه وقتی کافر بوده باشند و خواه نه و چون اعتبار کردیم انصاف بصفاقت
 و تتریز از انصاف را مطلقا پس پیرون شدند از احتمال عصمت از اول و او باش

و ابل عیوب و جمیع ارباب و اطفال و اطفال قبیله قریش نیز مطابق حق خواه مسوق
 باشند بکفر و خواه نه و باقی ماند ایمان و اشرف قریش که جماعتی اند و دود و معلوم
 الاحوال و این جماعت نیز بر تقدیر استیجاب صفات کمال و تفره از صفات میمه
 پیروزان و تقدیر بنا بر سبب کفر چه همه انجیامت و رسیده بهشت میجاوید و نواز جلال
 و بالغ بجا شایب و کواکب پس در همه انجیامت کفر و شرک تحقق شده بود بخلاف اهل نبوت
 علی بن ابیطالب که آنحضرت ده ساله بود که وحی بر حضرت رسول نازل شد و حق تعالی
 همه بر آنکه از کور اول کسیکه شرف اسلام شرف شد آنحضرت بود و نیز یکی بر آنکه
 اسلام آنحضرت است و تمام بجهت قبل از بلوغ دود و در میان صحابه حضرت رسول کسی
 نبوده که پیش از آنست و حال آنست حضرت رسول منصف باشد من حیث العلم و الشجاعت و
 القضاة و العصمة و الزهد و التقوی مگر حضرت علی بن ابیطالب چه آنکه قادر متعال
 آنحضرت را مانند حضرت رسول مطهر و منزه فرموده از کف مان و برادر و پسر عم و وزیر
 حضرت رسول خدا بود در امر نبوت و تولد یافت در مکه معظمه در بیت اکرام در سال
 سی ام بعد از سالی که بعام الفیل موسوم است و تولد نیافته پیش از او مولودی در
 خانه خدا عز اسمی غیر از آنحضرت که میامین اکرام ایزدی و اکرام سرمدی بدین گزشت
 قرب آیت فایز گردیده بلندی درجه تشریف در مراتب معظم و مکرم بودن نزد
 صاحب خانه بنصبه ظهور رسیده و مادر عصمت پرورش فاطمه بنت اسد بن
 هاشم بن عبد مناف است که بمنزله مادر رسول خدا بود و جناب مستطاب نبوی
 در کنار او پرورش یافته همیشه از راه حق شناسی و رعایت بشکر گذاری مهربان
 آن یگانه گوهر صدق عصمت و هدایت قیام سفر مود ایمان آورد و آنحضرت
 با جماعتی که اول شرف ایمان یافتند و هجرت کردند در خدمت آنحضرت از کمال
 معظمه بهدیه طیبه با کرده والا شکوه مهاجرین و وقتی که داعی حق را بدین اجابت
 گفته اند سرای فانی بار اسگاه اصلی شتافت پنجه در پیراهن مبارک خود را و

کفن کرد تا بیکت آن دو رشتند از و جانوران زمین و گیاه فرمود بقیه او تا با نوسیده
از قنار قبر امین باشد و بعد از دفن اقرار بولایت سپردش حضرت امیر المؤمنین
تقصین او کرد که وقت سوال بشکرت و نیکر آن دست و جواب دهد مخصوصاً
او را باین فضل عظیم و لطف عظیم از برای بندگی مرتبه و منزلتی که در نزد الله تعالی
و نزد آنحضرت داشت و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام او را که سید
که از طرف پدر و مادر نسب بهاشیم میرساند و اما مو بیت نشو و نما یافتن در کتب
رسول خدا و متابعت شدن با او اب جمیل آنحضرت شرف و اما وی و مقام
او یافت و علی بن ابیطالب اول کسیست که از جمله اهل بیت و اصحاب ایمان
بجدا و رسول آورد و کسی در ایمان بر او پیشی نخرقت و اول مردیت که پیغمبر آورد
با سلام خوانده و کما اطاعت بر میان بست و همیشه یاری دین مبین میفرمود و با
مشکرین جنگ میکرد و دور می ساخت فساد اهل کفر را از اهل ایمان و بقتل می رساند
جمعی را که آثار سرکشی و طغیان کرده از جاده مستقیم حق بودی بگریختن و ضلالت
افتادند و در همه احوال نشر معالم سنت پیغمبر و قرآن مجید میکرد و حکم
بعدل و امر باحسان میفرمود و بعد از طلوع آفتاب عالم تاب بخت رسول
خدا مدت بیست و سه سال در ملازمت پیغمبر کبر برده از آنجا که بیست و سه سال در
که عظیم پیش از هجرت با آنحضرت بود و در همه تحتها و مصائب با آنجا که
و شاکت کرده و ده سال دیگر بعد از هجرت در مدینه طبع بود و دفع شر مشرکین
از جناب سید المرسلین کرده و در خدمت آنجناب بجهاد و کفای قیام داشت و
محافظت میکرد آنحضرت را بنفس نقیص خود از فتنه اعدای دین تا وقتی که حق
تعالی جیب خود را از تنگنای دنیا انتقال داده و داخل بهشت برین فرمود
و در آنوقت سی و سه سال از سن شریف امیر المؤمنین گذشته بود و بعد از
وفات پیغمبر گروه امت و امامت آن رونق افزای معموره ولایت و

خلافت اختلاف کرده شیعیان او یعنی کافه بنی هاشم و سلمان و ابوذر و مقداد و
 خرمیه بن ثابت و ابو ایوب انصاری و جابر بن عبد الله انصاری و ابوسعید خدری
 با کافه انصار گفتند که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب هم خلیفه و امام است بجهت مرتبتی
 که او نسبت بکافه امام دارد و باعتبار اینکه جامع همه صفات فضل و کمال است
 برای آنکه پیشی داشت بر سایر جماعت بحسب ایمان و فایق بود بر ایشان در علم
 با حکام و در جاه و مقدم بود بر همه و جدا بود از ایشان باعتبار رعایت پرستشکاری
 و زهد و صلاح بحدیکه هیچکس از ایشان در امر تبه نبوده و خصوصیتی در مرتبت
 قربت نسب پیغمبر داشت که هیچکس از ذوی الارحام در اختصاص با او شراکت
 نداشته پس باین دلایل واجب است که علی بن ابیطالب علیه السلام امام باشد
 و اما طریق نص بنا بر آنکه ثابت شد وجوب وجود نص بر امام و وجود نص محقق است
 در شان علی بن ابیطالب و نص بر او کونه است یکی ظاهر الدلاله علی المراد و غیره
 بالاستدلال و این قسم بر نص علی دانند و دوم غیر ظاهر الدلاله محتاج باشد لال و
 این قسم بر نص نمی گویند و آن این است

باب اول نص خفی بر امامت و خلافت بدافضل ولی الله المطلق یا یا یا قرانی از طریق عامه

و لیس اول قوله تعالی انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا
 الزکوٰۃ و هم را کون یعنی جز این نیست که ولی شما خدا و رسول خداست و جماعتی که ایمان
 بخدا و رسول خدا آورده اند و این صفت دارند که بپای میسازند نماز را و میدهند زکوٰۃ
 را بمسئقی که در حالتی که بر کوع مشغولند و معلوم و متواتر است که بغیر از امیر المؤمنین کسی در
 حال بر کوع زکوٰۃ نداده بلکه آنحضرت انکشتن مبارک خود را در آن حال بسال داد و آنچه در
 لغت عرب بی خلاف ثابت است این است که ولی یعنی اولی است یعنی سر او است
 و هرگاه امیر المؤمنین بحکم قران اولی باشد بناس از نفسهای ایشان برای آنکه مقتضای

نص قرآنی ولی ایشان است پس واجب است اطاعت او بر کافه مردمان چنانکه در
 اطاعت خدا و اطاعت رسول و مضمون صدق شیخ بن ابی مبارکه متضمن اخبار
 از ولایت یعنی اولویت خدا و رسول است نسبت بکافه خلق بر همان واضح و یکسکه
 ولایت او در مرتبه ولایت خدا و رسول باشد و اولی باشد بخلق از نفسهای ایشان
 مثل خدا و رسول خدا و واجب الاطاعة باشد چنانکه آیه مزبوره دلالت صریح بر آن دارد
 یقین بیشک در یب امام منقرض الطاعة و خلیفه لازم الاطاعة است و تعلیلی که از
 کبار مفسرین قاسمه است از اسدی و غالب و حنبلی نقل نموده است که حق تعالی از این
 آیه شریفه قصد نفرموده است مگر علی بن ابیطالب علیه السلام را زیرا که نوبتی نسروید
 مسجد تشریف داشتند و در رکوع بودند که سائلی بر آن حضرت گذشت آن بزرگوار دست
 خود را باو عطا فرمودند و نیز تعلیلی بسند دیگر از محمد بن قاسم و ابن عباس نقل نموده است
 که ابوذر گفت روزی با رسول خدا نماز میکردم سائلی در مسجد آمد و سوال نمود و حاجی
 با و خبری نداد و آنوقت علی در رکوع بود پس با نخست خضر دست راست خود را
 بسائیل کرد و انگشتی در انگشت داشت سائل اشاره آنحضرت را ملتفت شد
 آمد و انگشت را از انگشت آنحضرت گرفت و رفت و رسول خدا نگاه میکرد پس نسروید
 کانیات به سوی آسمان بلند کرده عرض کرد خداوند اموی بن عمران از تو سوال کرد
 که رتب الشرح لی صدری و یسر لی امری و اهل عقده من لسانی و یفقهوا قولی جعل
 لی وزیراً من ابلی هر دو انجی و اشد به ازری و اشرکه فی امری پس نازل فرمود
 براوستند عضدک باخیک و انا محمد بنیک و صفیک خداوند اینست مرا انشاده فرما
 و کار مرا آسان نما و فرآورده از برای من و زیری از کسان من که علی باشد و محکم گردان
 با و پشت مرا بنزد عای آنحضرت تمام نشد بود که جبرئیل نازل و گفت یا محمد بنحوان
 فرمود چه بنحوانم عرض کرد بنحوان انا ولیکم الله و رسول الله و الذین امنوا الذین یقیمون
 الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را بعون پس رسول خدا هجره شنیدن آیه بخیر گفت از خبر

که از عظام منصفین علمه و لقب بجار الله علامه راست در کشف گفته است که این آیه
در شان علی علیه السلام نازل شد و امام فخر رازی بدو نقل نموده که آیه در شان
علی نازل شد و سیماوی و نیشابوری اعتراف نمودند که آیه در شان علی نازل شد
و اسعد تنقازی در شرح مقاصد و ملا علی قوشچی هر دو اقرار نموده اند که اتفاق جمیع
است که این آیه در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شد و حین تصدیق نمود
خاتم بسائیل ابو الفتح و تفسیر خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرد که سائیل در
مسجد در وقت نماز پیشین رسول خدا حاضر شد و سوال نمود رسول خدا فرمود و گفتم
که او را چیزی بدید تا من شمام شوم که ویرا بدرجه خود و درجه ابراهیم جلیل رسانم اعرابی
برگردد و او را چیزی نداند علی علیه السلام در زاویه مسجد نماز نافله میگذارد و در پیش
بود انگشت خود را برداشته تا اعرابی انگشتی از انگشت او بیرون کرد اعرابی در انگشت
نگاه کرد و نگین کران به او بدید شد از حضرت صادق آل محمد مروی است که قیمت
انگشتی که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام تصدیق کرد بقدر خراج مملکت شام بود که
عبارت از ششصد بار نقره و چهار صد بار طلا باشد و نگین آن یا قوت بود که پنج
وزن داشت و دلیل و قوم از آیات وافی بدیه آیه انما انت منذر و کل قوم
با و امام فخر رازی در تفسیر خود چنین نقل کرده که چون آیه نازل شد پیغمبر دست مبارک
بر سینه خود نهاد و فرمود من نبی منذر و بعد از آن دست مبارک بر دوش علی علیه السلام نهاد
و فرمود یا علی بک یتمدی المتمدون بعدی یعنی بعد از من مردمان بهوتمدی میشوند
نه بخر و بروایت دیگر فرمودند انا المنذر و علی الهادی و تطبی و تفسیر خود از سعید بن
سبب و ابوهریره و ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت دست بر سینه
مبارک خود نهاد و فرمود انا المنذر و دست بر سینه علی نهاد و فرمود انت الهادی
و بک یتمدی المتمدون من بعدی و دلیل سیم از آیات یا ایها الذین امنوا اتقوا الله
و کونوا مع الصادقین و به شان نزول امکه صدر الاثر و خلیل خوارزمی در کتاب

فضایل بخند سند از ابن عباس روایت کرده که مراد از صادقین علی بن ابیطالب است
 و گفته است یعنی با شید با علی بن ابیطالب علیه السلام و جماعتی از علماء عامه از حضرت
 امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام نقل نموده که مراد از صادقین محمد و علی
 علیهما السلام است اما کیفیت استدلال باین مبارکه آنکه حق تعالی امر فرمود بتو
 که با صادقین باشی مراد از محبت با جهم و بدن نخواهد بود بلکه مراد لا بد به لالت اقتضا
 باید و وجوب متابعت با ایشان باشد در احوال و افعال و اعمال که مطیع و منتقاد
 و نهی ایشان باشند پس این آیه اوضح و لیکن است بر امامت و خلافت بلا فصل مولانا
 امیر المؤمنین علی علیه السلام و لیل چهارم از آیات قوله تعالی و اذ استبلی ابراهیم
 ربه بکلمات فاستجبت قال انی جا علیک للناس اما ما و قال من ذی قری قال لا
 یزال عجمی الظالمین ابن مغفولی شافعی در کتاب مناقب آورده که روایت
 کرده بعد از بن سعید که من از حضرت رسالت شنیدم که فرمود منم انکس که
 حضرت ابراهیم از خداوند طلب نمود پس صحابه و آنانکه در آن مجلس حاضر بودند
 عرض کردند یا رسول کیفیت حضرت ابراهیم و تمنای او را برای ما بیان فرما
 حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی ابراهیم را باین مبارکه انی جا علیک
 للناس اما ما فرمود از یکروانیت ابراهیم از حق جل و علاستوال کرده که آیا از نسل من
 کسی باشد که او مرتبه امامت و هدایت را در یا بد حق تعالی با و وحی فرستاد و او را
 آگاه ساخت که من عهد امامت را بظالمان از نسل تو ندادم و هر که ظالم باشد او را
 منصب امامت محروم است پس ابراهیم چون این کلام را از ملک عالم شنید دعا
 و مضمون و آنجینی و بی ان تعبد الا صنم بر زبان راند پس حق تعالی دعای او را
 مستجاب فرمود و در حق من و در شان علی و من و علی را از عبودت با و تان و سجود
 اصنام نگاه داشت پس مرا بتی خود گردانید و علی را وصی من و لیل پنجم از آیات قوله
 تعالی ان من کان علی بلیه من ربه و تلوّه شاهدینه شان نزول آیه اتفاق نموده

علماء شيعه بر اینکه مراد بتالی و شاهی که از رسول خدا نزدیکترین خلاق است بحضرت
 علی بن ابیطالب است و اما علماء عامه خطب خوارزمی در مناقب خود نقل کرده که عمرو
 بن العاص در جواب نامه معاویه نوشت که ای معاویه تو میدانی که خداوند در قرآن یاقی
 در شان علی فرستاده است که احدی در آنها شریک نیست مثل آیه یوفون بالندرو
 آیه انما ولیکم الله و آیه فمن کان بلیته من ربّه تیلوه شاهد منه و ثعلبی در تفسیر خود سه روایت
 در تفسیر این آیه نقل نموده اولاً از ابن عباس نقل کرده که مراد بشاهد تالی حضرت رسول
 علی علیه السلام است و ثانیاً از زاذان نقل کرده است از حضرت امیر المؤمنین فرمود
 که هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه یک آیه در حق او نازل شد شخصی از آن سرور سوا
 کرد که در حق توحیه آیه نازل شد فرمود و نحو انما یراک در سوره هود است که میفرماید انمن
 کان علی بلیته من ربّه تیلوه شاهد منه و ثالثاً بسند دیگر همین حدیث را از حضرت امیر
 المؤمنین نقل نموده است و صاحب کتاب فضیله خطیب از ابن کواکه و شمعین این روایت
 بود نقل کرده است که ابن کواکه از حضرت پرسید که در حق توحیه آیه نازل شد حضرت آلفن
 کان علی بلیته الی آخره بر او قرائت نمودند باجماعی از ثبوت این مطلب که آیه شریفه مذکوره
 مخصوص است بشان ولای حضرت امیر المؤمنین تبصیر علماء خاصه و عامه حال و وقت
 است دلالت میکند که ظاهر تفسیر آیه آنکه خداوند در مقام توفیق و طاعت منافقین و کفار چنانچه
 سیاق آیات شریفه که قبل از این آیه است میفرماید که آیا کسیکه بر بنده و معجزات از جانب
 پروردگار است که وجود مقدس حضرت رسول است و آنکه تلو اوست یعنی پهلوی او و
 تابع اوست شاهد و گواهی که از خود اوست حال ایشان با کفار و منافقین از دنیا پرستان
 مساوی خواهد بود و لفظ من فی قوله و تیلوه شاهد منه یا مراد از او من جنیه است یا بلیه
 و علی ای حال آن شاهد تیلو و پهلوی تابع رسول است که ظاهر بکلیه نص در بعدیت با فصل
 است چه آنکه تلو شئی یا بعد بلا فصل شئی را گویند و حاصل معنی آنکه آن شاهد گوا
 یلو یا از خود رسول یا بعض رسول یا بدل حضرت رسول است و از بدیهیات است

که تالی بلا فضل رسول از جنس رسول یا بدل رسول است و البته خلیفه بلا فضل حضرت است
 خواهد بود و لا غیر پس بر عاقل مخفی نیست که آن کسی که خدا تعالی او را شایسته پیغمبر خود گرداند
 و بها و نبوت او مطالب نبوت را اثبات نماید چنین کس را فوق مرتبه فضیلت و کمال
 شرف متصف است پس بر تو است که در سالک انصافا قدام خود را بشواری و در
 واقعا با بل بیت مصطفی غائی و دیده دل را بمودت سرور او لیا بکشی و منصب امامت
 و سریر خلافت را حق آنحضرت دانی و او را پیشوا و امام خود خوانی زیرا که خواهر آیات
 قرآنی و اخبار نبوی و است بر آنکه خلافت باو الصق و امامت باو الیق است
 و لیس ششم از آیات قرآنی قوله تعالی **أَمَّنْ يَنْتَهِزِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقَّ أَنْ يَتَّبِعَ أَتَمَّنْ**
لَا يَنْتَهِزِي إِلَّا أَنْ يَنْتَهِزِي و قوله تعالی **يَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** که اینها
 شش کراواتی است که در آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** تفسیر ظاهر آیات آنکه خداوند متعال
 و تعالی در مقام توبخ و سرزنش در این آیه بر سبیل ارشاد از حیثیت حکم عقل میفرماید که ای کسانی
 که ایمان کسی که هدایت بسوی حق می نماید سزاوارتر است یا اینکه متابعت کرده شده
 یا کسیکه هدایت نمی یابد و گم شده در وادی ضلالت است مگر آنکه دیگری او را هدایت
 نماید و در آیه ثانیه بر سبیل توبخ و سرزنش و ارشاد از طریق حکم عقل میفرماید که ای کسانی
 که ایمان بود آن کسانی که عالم بدین خدا و شرع مبین اند با کسانی که جاهل و در ضلالتند و در
 آیه ثالثه می فرماید برونیکونی نه آن است که داخل بیوت شوید از پشت سر بلکه بروی
 و احسان آن است که برسید از خدا و داخل شوید در خانه از باب آن و بر پریندر از خدا
 شاید که شما از دستکاران باشدید واضح است که مراد از آیه ظاهر آن به تنهایی نیست
 بلکه مراد با آن چنانکه مفسرین گفته اند آنست که امر دنیا و آخرت را باید از راهش طلب
 نمود و از باب آن داخل شد پس اگر کسی طالب صنعتی از صنایع دنیا باشد باید از راه
 نماید از اهل خبره آن و اگر کسی طالب علم دین و شرع خدا و رسول باشد باید طلب نماید

آنرا از اهل خبره آن و از واضحات بین عامه و خاصه و کلمات بین فریقین است
 که خداوند علی علیه السلام و نشان حضرت امیر المؤمنین (ع) نازل فرمود و تقیها ائوون و اجمیع یعنی
 حفظ میکند علوم ربانی و آیات فرقانی را کوشش حفظ کنند و که با اتفاق فریقین و
 باخبار مسلمة طرفین آن کوشش شنوای امیر المؤمنین و خانوادہ بتوت علیهم السلام
 است و رسول خدا و حق علی علیه السلام فرمود انما مدینة العلم و علی بابها من اراد
 العلم فلیات من بابہ پس بنص آیات مذکور و بحکم قطعی عقل و باین اخبار مسلمة بین
 طرفین بر تمام است عقلا و شرعا متابعت این مقتدا ای علمیان واجب است
 و واجب بود بر ابو بکر و عمر و اصحاب رسول خدا کلا اقتدا و متابعت او نمایند و تھتم
 بنحید بر آنسر و دیگر دلیلی از این واضح تر و امامت و خلافت بلا فصل آنسر و در بیان
 علمیان چه خواهد بود که محل انکار احدی از اولوالالباب و اهل دانش و بصیرت
 باشد مگر آنکه اتفاق و عصمت و ضلالت سبب باشد و دلیل بھتم از آیات شریفہ
 الثبتی اولی بالمؤمنین بانفسهم و از وجہ انھما تم و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض
 کتاب التھتم المؤمنین و المؤمنات چھین تفسیر آیه شریفہ الھ حق تعالی کہ کتاب سید
 خود اعلام فرمود کہ رسول خدا و اولی و منزوا را است بمؤمنین از جانتھا و تھتم
 ایشان و از واج بنی اھمات مؤمنین میباشد و تعظیم و احترام و حرام بودن تھتم
 ایشان بعد از رسول خدا و اولوالارحام رسول خدا و بعضی از ایشان اولی تر و منزا
 و از ترند از بعض دیگر و در داشت از تھتم و آنچه از برای رسول خدا بود بر امت از
 اولویت بر انفس ایشان پس از آیه شریفہ ظاہر است و آنکہ در داشت و ولایت
 حضرت رسول خدا و منتهی خواہد بود با و اولوالارحام او کہ موصوف بصفات ایمان و
 مہاجرت میباشد و در میان امت ملاحظہ کردیم کہ انیرا کہ دعوی در داشت و ولایت
 نمودند و کس بودند یکی ابو بکر و دیگری علی اما ابو بکر بر فرض ایمان و مہاجر بودن
 او موصوف بوصف اولوالارحام نخواہد بود و خارج از اہل بیت رسول است و شایع

بر این از اخبار وارده از طرفین در باب عزل ابو بکر و سوره برائت که حکم الهی مامورین
 سوره برائت شد حضرت امیر المؤمنین بجهت آنکه آنسور از اهل بیت رسول خدا بود و
 از خود انحصرت بود ابو بکر چون اجنبی و خارج از بنی هاشم بود از این جهت مغفول شد
 پس او خارج از وراثت و ولایت رسول خدا خواهد بود و بعضی از عامه اعتراض
 نموده اند که بنا بر این ابن عباس عم رسول خدا مقدم خواهد بود بر وراثت و ولایت
 از علی علیه السلام جواب آنکه عباس اگر چه از اولوالارحام و بنی هاشم بود لکن از
 مهاجرین نبود با اتفاق طرفین و خداوند جل و علا در این آیه شریفه بیان فرموده که
 ولایت و وراثت رسول خدا با کسی خواهد بود که جامع صفات ثلثه باشد یعنی
 ایمان و هجرت و اولوالارحام بودن پس منحصر خواهد بود و وراثت و ولایت
 انحضرت بعلی علیه السلام و از این مطلب ظاهر و هویدا خواهد شد بطلان آنچه را
 که ابو بکر و عمر اختراع نمودند حدیث سخن معاشرة الانبیاء لا نورث و ما ترکنا احد
 چه آیه شریفه نص در توارث اولوالارحام است و تفسیر از آیات آیه شریفه
 و انذر عشیرتک الاقربین خطاب بحضرت سید رسول است که انداز فرما خویشا
 نزدیک تر خود را یعنی ابتدا با نذر خویشان نما الاقرب فالاقرب قصه انذار
 عشیره اقربین از قصه های معروف حضرت رسول است آنچه علماء و مفسرین
 عامه نقل نموده اند و این قصه گفتا بهمان می نمایم تعلیمی در تفسیر آیه ذکر کرده که
 حضرت رسول خدا بنی عبدالمطلب را جمع کرد در شعب کوهی و ران کوفته می
 برای ایشان طعام ساخت و ایشان آنرا بخوردند و سیر شدند و قریح بر سر یکی از
 شیر با ایشان داد و آشامیدند بعد از آن با ایشان فرمودند بدرستی که حق تعالی ام
 کرد که بر شما غم خویشان نزدیک تر خود را و شما خویشان نزدیک تر بنید بدرستی
 که حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه از اهل او برادری و وزیر و وارث
 و وصی و خلیفه برای او تعیین فرمود پس کدام یک از شما بر من خیرید و مباحی

کنید با من بر آنکه او برادر و وارث و وزیر و وصی من باشد و در جمیع امور قائم تمام
 من باشد مگر در رتبه نبوت چه آنکه من پیغمبر خود مانم و آخر پیغمبران و این کلام را
 مرتبه اعاده فرمود پس علی علیه السلام خواست و با آنحضرت بمبایعه کرد و با جمله آیه شریفه
 تفسیر دارد از علماء عامه و روایات ایشان صریح است در آنکه امیر المؤمنین علی
 خلیفه و جانشین و قائم مقام بلا فصل حضرت رسول خدا خواهد بود و بعد از او کسی
 را نمی رسد که مقدم بر او باشد بلکه او مقدم بر تمام غیبه و اقرین حضرت سید رسل
 خواهد بود که ایشان افضل از جمیع امتند پس چگونه جایز خواهد بود بر غیر او که تقدم
 بر او جوید قطعه از پس سلطان ملک شیخ چون میداری روا تاج و تخت پاوش
 غیبه داشتن از پس سلطان دین پس چون روادار و کسی جز علی فقرتش
 محراب و منبر داشتن دلیل نهم از آیات شریفه آیه و اسئل من ارسلنا قبلك
 من رسلنا حق تعالی میفرماید بجز حضرت رسالت نمی که سوال نما از پیغمبران قبل از
 خود که هیچ مبعوث شد تا چنانکه ابراهیم بن محمد حموی که از اعیان علماء عامه است
 خود از ابن مسعود روایت کرده است که رسول خدا فرمودند ملک من و من است و گفتند
 یا محمد و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا علی باعثنی یعنی سوال کن از پیغمبر آنیکه
 پیش از تو فرستادیم برای چه امر مبعوث شد تا اینها گفتند بر نبوت تو و ولایت
 علی بن ابیطالب محمد ثانی اصفهانی ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء تفسیر آیه مذکور
 آورده است که شبی که حضرت رسول خدا را بمعرج بردند انبیا را نزد آنحضرت
 حاضر کردند پس حق تعالی فرمود یا محمد از ایشان سوال کن که خدا شما را بچه چیز مبعوث
 گردانید ایشان گفتند مبعوث شدیم بشهادة ان لا اله الا الله و اقرار به نبوت
 تو یا محمد و بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و دلیل دهم قول تعالی و قد فرغنا
 منکون میفرماید خداوند عالم در روز قیامت باز در این خلایق را بذر شکست ایشان
 سوال کرده خواهند شد این شیرویه و یلی در کتاب فردوس السور از ابوسعید

خدای روایت کرده که رسول خدا فرمود و تقویم اتم سنون عن ولایت علی بن ابیطالب
 یعنی ایشان را نگارید که سنوال کرده شوند از ولایت علی بن ابیطالب و حاکم
 ابوالقاسم در شواهد التنزیل بسند خود روایت کرده است که و تقویم اتم سنون عن ولایت
 اهل البیت و این مردویه در مناقب بسندهای بسیار از بریده و غیره روایت کرده است
 که روزی در خدمت رسول خدا بودیم فرمودند که بحق آنچه انیکه جان من در قبضه قدرت
 اوست که از جای حرکت نمی کند و پای بنده در روز قیامت تا آنکه سنوال میکنند
 و از چهار چیز از عمرش که در چه فانی کرده است و از بدنش که در چه گشته است و از
 مالش که از گنج کسب کرده است و از محبت ما اهل بیت پس دست خود را بر سر علی
 گذاشت و فرمود علامت محبت ما اهل بیت این است هر که او را دوست دارد و همه
 ما را دوست داشته است خلاصه کلام انیکه بسی واضح است که بعد از انیکه ثابت شد
 تصدیق علماء و مفسرین عامه که همه انبیا مبعوث شده باشند بولایت علی بن
 ابیطالب و آنکه اقرار بولایت انسر و نمایند پس تمام امت در روز قیامت سنوال
 خواهند بود از ولایت علی بن ابیطالب مانند آنکه از صلوة و زکوة سنوال هستند
 و از صراط خواهند گذشت که بولایت آنحضرت پس البته چنین کسی لابد است که تالی
 سید انبیا باشد که تمام خلق از انبیا و غیر ایشان را چاره نخواهد بود مگر اقرار بنبوت
 سید انبیا و ولایت و امامت شاه اولیا و آنکه امامت و ولایت آنحضرت من
 جانب الله خواهد بود که انبیا مبعوث بر آن شدند و امت نیز مکلف با طاعت او هستند
 که در روز قیامت از آن جواب بیاورند امامت و ولایت و خلافت علی بن ابیطالب
 معنی دیگر نداده و نخواهد داشت مگر انیکه کافه عباد الله اعتقاد نمایند باینکه ولی الله
 مطلق بعد از رسول الله که واجب الاطاعة است همان سرور اولیا و افضل اقیان
 خواهد بود و لا غیر چنانچه اندکی کافه اهل اسلام را درودین و فحش در آیات و اخبار آنحضرت
 سید المرسلین ج باشد باندک غوری در صورت انصاف معلوم کرد که خلافت بطل

حضرت خاتم النبیین حضرت امیر المؤمنین علی راست لا غیر هر کما و سوال کرده شود ناخلاق
در قیامت از صلوة و زکوة که از فروغ دین بدین است از اصول که بنیان دین باو محکم
است و بواسطه مجاہدات السور و عترت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین امر و نهی تمام
یافت سوال کرده نمی شوند و لیل و نهار از آیات الهی مبارک است و قوله تعالی قل
تعالوا نبعث انبیا و انبیاکم و نسا انبیاکم و نسا انبیاکم و انفسکم ثم نبئکم الی آخره اصل شان
نزول آیه شریفه در باب اهل بدیت عصمت و طهارت و قصه مبارک بار رسول خدا ص بانصاف
از قصه های سلسله معروفه بین خاصه و عامه است و اجتماع مفسرین از عامه و خاصه
بر اینکه مراد از انبیا حشیدند علیها سلام و مراد نسا انبیا حضرت فاطمه زهرا علیها سلام
و مراد بالنسا علی بن ابیطالب علیه السلام است و احدی را از مسلمین از خواص و عموم
شبهه نیست در نزول آیه شریفه در شان حضرت رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و
حسن مجتبی و حسین خامس آل عباس صلوات و سلامه علیهم اجمعین است پس مقتضای این
آیه شریفه که علی بن ابیطالب بمنزله نفس رسول خدا است خلافت و ولایت حضرت
رسول متقی میشود و علی بن ابیطالب و او قائم مقام حضرت پسر رسول میباشد لا غیر
و لیل و نهار از آیات شریفه آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
فان لم تفعل فمأنتک رسالته و الله یعصمت من الناس در شان نزول این آیه نقلی که
از علماء عامه است گفته که این آیه بلفظ فی حق نازل شد چون آیه نازل شد رسول
خدا و ست علی را گرفته فرمود من گفتم مولا فمذا علی مولا و این روایت را در
آیه شریفه سیدنا حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و ابن عباس
نقل کرده است محمد بن ابراهیم حموی در کتاب فرائد السمیعین از ابوهریره نقل کرده
که چون حضرت رسول خدا از حجة الوداع مراجعت نمود این آیه بدین پنج بار نازل شد
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی حق نازل شد فمأنتک رسالته
صاحب کتاب منها خیر المناقب از ابو اسحق روایت کرده است که چون حضرت رسول

خدام از توحه انواع مراجعت فرمود و زنی که آن را حوچان می گفتند فرو آمد و آنجا این
 آیه نازل شد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی
 والله یصلحک من الناس و چون وعده و الله یصلحک من الناس با حضرت رسید
 خاطر مبارک از و غده شافقان و اندیشه بدگویان جمع شد امر فرمودند تا همراهان جمع
 آیند پس فرمود یا ایها الناس کیست از شما که اولی بتصرف باشد از خود شما و امور شما یکی
 با و از بلند گفتند خدا و رسول خدا پس آنحضرت دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود
 من کنتم مولاه فقد اعلی مولاه اللهم وال من و لاه و عاهد من عاهد و انصر من نصره
 و اتخذ من خذل من خذله فانه منی و انما منه و یوشی فی سرته بیرون من موسی الا انه لا نبی بعدی
 و این آخر فرضیه بود که حق تعالی بر امت محمدیه واجب گردانید و لیل سحر و هم
 آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام و ایشان چون
 رسول خدا را تبلیغ رسالت فرمود این آیه نازل شد حافظ ابو نعیم روایت کرد که
 موسوم بقدر القرآن است بسند خود از امی رافع روایت کرده است که آیه یا ایها
 الرسول بر رسول خدا و خصوص علی علیه السلام نازل شد و حق تعالی پس از امر
 تبلیغ ولایت پیغمبر را یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام و ینا صدر الامه اخطب خوارزمی بسند خود از ابو هریره روایت کرده است
 که رسول خدا ص و مردم در غدیر خم خواند و روز پنجشنبه و امر فرمود تا نیز و ختان را از خا
 و خاشاک پاک گردانند و مردم را بولایت علی و دعوت فرمود و دست آنحضرت را گرفته بلند کرد
 چنانکه سفیدی زیر بغل آنسرور را مشاهده کردند مردم متفرق نشدند تا آیه الیوم
 اکملت لکم دینکم بر رسول الله نازل شد حضرت رسول خدا فرمودند ان الله اکبر علی
 کمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب بر سالتی و الولاة لعلی علیه السلام و لیل
 چهار و پنجم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
 منکم ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر فاعطوا ما حق من غنم من عامه حل نموده اند اولی الامر

را بر امر او سر داران لشکر و کشور و سلاطین در هر زمان از اهل اسلام و صل اولی الامر
 بر این معنی صحیح نیست چه که قرینه قطعیه و لالت و ادوار بر اینکه اولی الامر باید معصوم
 باشد از خطا و ذل پس صل اولی الامر بقصد و نظام از امراء و روسای لشکر و سلاطین و
 از بنی امیه و بنی عباس و اشغال ایشان محض غلط است زیرا که در میان است حضرت
 رسول خدا بعد از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب اهدی موصوف بلکه عصمت نبود و
 نخواهد بود و کفریه طاهره حضرت رسالت نیایی پس باید مراد به اولی الامر در آیه و
 هدایه از آل محمد باشد که اطاعت و انقیاد ایشان همان اطاعت و انقیاد
 خدا و رسول خدا باشد و حضرت رسول فرمود و حق ایشان که اقتدا نمایند با ایشان به
 سیر و نمایی بر بند شما را از راه هدایت بر راه ضلالت و در تفسیر آیه مراد با اولی الامر امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب و ائمه طاهیرین از ذریه و صلوات الله علیهم اجمعین باشند و فکری مجازی
 در تفسیر خودشان گفته اند که مراد با اولی الامر علی بن ابیطالب است و ابراهیم بن محمد حموی
 باشد خود از سلیم بن قیس روایت کرده است که در زمان خلافت عثمان مهاجرین
 و انصار حلقه زده بودند و گفتند و علم فقه می نمودند تا آنکه کلام ایشان بخرشید فضل قریش
 و سبقت ایشان با اسلام و هجرت ایشان با رسول خدا و در آن مجمع زیاده بود و
 نفر مهاجر و انصار حاضر بودند و از امیر المؤمنین خواهشی نمودند که مکالمه نماید انبیا و
 فرمود آنچه ذکر نمودید از فضایل مهاجر و انصار از قریش و غیر ایشان حق تعالی این فضایل
 بسبب کی بشما ارزانی داشت عرض کردند که حق بر ما منت نهاده است باین فضایل
 بسبب آنکه خود پس آنگاه حضرت شروع نمودند بفضایل و مناقب اهل بیت و جمله
 از مناقب خود را بیان فرمودند همه حضار تصدیق نمودند و اعتراف کردند بعد از آن
 فرمودند شما را خدا قسم می دهم ایایا و دارید که چون آیه یا ایها الذین امنوا اطیعوا
 و پیچنین آیه انما ولیکم الله و رسوله و پیچنین آیه و لم یخلف و امن و و ان الله و لا رسول
 و لا المؤمنین و آنچه نازل شد مردم خدمت رسول خدا عرض کردند که این آیات

مخصوص رسول خداست یا آنکه عموم دارد و نگاه خدای تعالی امر فرمود رسول خود را
 که اعلام نماید امت را بوالیان امر ایشان و معنی ولایت را از برای ایشان بآن
 فرماید چنانچه ناز و ج و زکوة را از برای ایشان بیان فرمود پس رسول خدا ص و
 روز غدیر خم خطبه خواند و فرمود من یا علی بر خیر من برخاستم و فرمود من کنت مولاه
 فعلی مولاه و بیان فرمود معنی ولایت را و آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد
 و رسول خدا ص تکبیر گفت پس ابو بکر و عمر از جای برخاستند و عرض کردند یا رسول الله
 این آیات خاصه در شان علی نازل شده فرمود در شان او و اوصیاء من تارو
 قیامت عرض کردند یا رسول الله اوصیاء خود را از برای ما بیان فرما فرمود که
 علی برادر و وزیر و وارث و خلیفه من است و امت من و بعد از او و پس از حسین
 حسین و بعد از ایشان نه نفر از اولاد فرزندان حسین کی بعد دیگری که پیوسته قرآن
 ایشانست و ایشان باقر آنند و از هم جدا نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر حوض کوثر
 همه آن مجمع که حاضر بودند عرض کردند یا علی میدانیم و آنچه بیان فرمودی از
 رسول خدا ص شنیدیم با المشافه و دلیل ما نیز و هم از آیات قوله تعالی و ما یضاهوا
 بحبل الله جمیعاً ثعلبی روایت کرده است از امام مجتبی با قوه که فرمود ما یم ریسمان محکم
 خدا پس هر کس شکست باین جل تمین ولایت رشتکاری او راست و قضا
 است بر تمام ائم خاصه امت اسلام که اعتصام جویند بولایت اهل بیت رسول
 خدا که نیست انقصاص و پاره شدن از برای این ریسمان محکم خدا زیرا که کلمه
 و اعتصموا بقاعده خوید امر است و بلغظ جمع دارد شده پس واجب میشود که
 که اطاعت ننهند امر الله نازل را تخلف از این امر مخالفت خدا و رسول خداست
 و دلیل شان نیز و هم از آیات قرآن قوله تعالی و اجعل لی لسان صدقی فی الامم
 این بوالا محمداً گفته که حضرت رسول خدا ص در حق فریده طاهره خود فرموده است که
 ایشان زبانه های حقند یعنی گویند حق تعالی حق را بایشان قرار داده که میگردانند

هر جا که بگردند و پیرو و هر جا که بزدند و سر مود که ایشان زبانهای قصه بگفتند
 میشود از ایشان حکمی و نه سخنی مگر آنکه بر حق و صواب است و این کلمات و دلیل است
 بر عصمت حضرت طاہرہ و دلیل مفسر هم آیه و آن ہذا صراطی مستقیما فاتبعوه
 و تفسیر این آیه شریفہ نقل کرده اند و مسلم داشته اند علم و فضل و عصمت و جہارت
 ائمہ ہدایہ را پس واضح خواهد بود مشک با تہ شریفہ از برای خلافت و امامت یا تہ ہدایہ
 و احدا بعد و احد واجب است بر تمام امت کہ واقف شوند بر در خانہ ایشان و حیل
 امور دین و شریعت از ایشان نمایند کہ ایشان ابواب اللہ و صراط مستقیم اند و
 رشتہ اطاعت و انقیاد ایشان را بر گردان نهند و پیروی غیر ایشان را نہ نمایند
 و دلیل صحیح ہم قولہ تعالی فاستمعوا لہ الذکر انکم لانتقمون ثقلی کہ امام فقیر
 عابدہ است روایت کردہ از جابر چون این آیت نازل شد بلعلی علیہ السلام فرمود ما ہم
 اہل ذکر و یوسف قطان و تفسیر خود و سفیان ثوری از سدی روایت کردہ اند کہ
 این آیت در شان علی علیہ السلام نازل شدہ و حافظ محمد بن موسی شیرازی مد
 تفسیر خود و تفسیر این آیت چنین نقل کردہ کہ اہل الذکر ہم محمد و علی و فاطمہ و حسن
 و حسین ہم اہل الذکر و العلم و العقل و البسیان و ہم اہل بیت النبوة و محمد و آلہ
 شہرستانی در کتاب مفاتیح الاسرار ذکر کردہ کہ مراد باہل الذکر اہل بیت محمد است
 و در اخبار اہل بیت رسالت متواتر نقل شدہ کہ مراد باہل ذکر اہل بیت انجمن است
 خواہند بود و در آیت و اندک کرک و لقومک تفتہ اند کہ مراد بذكر قرآن است کہ ذکر
 برای رسول خدا و قوم او کہ اہل بیت او باشند و اطلاق ذکر بر قرآن بسیار
 شدہ چون قولہ تعالی ان ہوا لا ذکر للعالمین و قولہ تعالی ان ہوا لا ذکر و قرآن بین
 و امثال از آیات و اما وجہ باستدلال با تہ شریفہ آنکہ تمام امت مامورند بسؤال
 از اہل ذکر بر سبیل حتم و وجوب انچہ را کہ علم با و ندارند از احکام شرعیہ و تحالیف الہیہ
 و التہ چنین مسئولی واجب الاطاعتہ خواهد بود و چنین کسی واجب الاطاعتہ باشد

است آن نخواهد بود مگر امام و خلیفه برحق و دلیل نور و درهم قوله تعالی ان الله اصطفى
 ادم و نوحا و آل ابراهیم قال عمران علی العالمین تطبی و تفسیر این آیه بسند
 خود از ابو اهل روایت کرده است که گفت در مصحف جده الله بن مسعود خواندم
 ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین یعنی خدا تعالی
 برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد نبوت
 و آل محمد را بر عالمیان و مراد از آل محمد علی بن ابیطالب و اولاد او است شیخ طوسی از ابو
 جعفر فلاسفی با سند خود از علی بن ابیطالب روایت کرده است که رسول
 خدا فرمود قسم بآن کسی که جان محمد در دست اوست که اگر کسی عمل بنما و پیغمبر را
 در روز قیامت بیاورد خدا تعالی از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی
 طالب را نیاورد و دلیل بیستم قوله تعالی قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة
 فی القربی خدا تعالی میفرماید که تا منم بجز نبوت و غرض حیات رسالت حضرت
 اقدس بنوی مجت و ولایت ذوالقربی و اهل بیت انور است و متفق علیه
 بین خاصه و عامه است که آیه شریفه مخصوص باهل بیت رسالت است لکن
 در کتاب نفصوص المهر و صاحب کتاب مفاخر المناقب از ابن عباس و سعید
 بن جبیر روایت کرده اند که بعد از نزول آیه شریفه اصحاب سوال کردند از
 رسول خدا که اقربای تو کیانند که واجب است بر ما محبت و مودت ایشان
 فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین بخاری در صحیح خود و مسلم در صحیح خود و ابن معاذی
 شافعی و الخطیب خوارزمی و مالکی و محمد بن جریر طبری همگی گفته اند که مراد بنی القربی
 که محبت ایشان واجب است آل محمد و اهل بیت اویند و دلیل بیست و
 یکم قوله تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی انبیایا ایها الذین امنوا صلوا علیهم
 و سلموا تسلیما در جمیع کتب معتبره علمای عامه و خاصه نقل شده که بعد از نزول
 این آیه شریفه اصحاب عرض کردند یا رسول الله سلام بر تو رواستیم اما

صلوات بر آل تو چگونه است حضرت رسول خدام فرمودند بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد حافظ ابو النعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء نقل کرده از رسول خدام که هر کس صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بخواند خداوند صد حاجت او برآورد و گفته است که این حدیث صحیح و متفق علیه بر صاحب حدیث است و صحیح و علماء خاصه اتفاق کرده اند بر وجوب صلوات بر محمد و آل محمد و تشهد نماز و علماء عامه که اکثر ایشان شافعی اند همچنین واجب میدانند صلوات بر محمد و آل محمد را و تشهد و ان غیر شافعی از حنفی و مالکی حنبلی قائل شده اند با تشجیبات صلوات بر محمد و آل محمد و تشهد پس بنا بر این میگوئیم که امر فرمودن خداوند همه امت را به صلوات بر محمد و آل محمد مستلزمست امر معرفت ایشان که باید اعتقاد بایشان نمایند و معرفت ایشان از عقاید تمام مسلمین است مانند معرفت الله و رسوله و ایشان احق و اولی با طاعتند از دیگران و این است معنی ولایت و کیل طاعت و سیم قوله تعالی و من خلقنا امته یهدون بالحق و یدلکون امام مخر رازی در تفسیر خود گفته است که اکثر مفسرین بر آنند که مراد با امت در آیه علی بن ابی طالب و ذریه طاهره آنحضرت هستند صدرائمه از جمله باخوارزمی روایت کرده که مراد است ذریه شریفه علی و شیعه او و بنده این جرح پسند خود از سبع بن نسر روایت کرده است که رسول خدام فرمودند ان من امتی قوما علی احق حتی نزل عیسی بن مریم و تقریب تشبیه اولی آنکه آیه شریفه ولالت دار و بر اینکه قوم مذکور معاند بتعدیل الهی چه حق تعالی اخبار فرموده است که ایشان بحق هدایت می نمایند و البته کسی معاند بتعدیل الهی نخواهد بود تا ظاهر و باطن او که شکست و زرد حق تعالی است در اعمال و اقوال و نیات و حالات و صفات بر پنج حقه مستقیم باشد بر وفق مرضات الهیه و قاریانند که هیچ وجهی از اجزاء افراط و تفریط سراسر او غایتی و او راه نیابد و در میان امت چنین قومی منحصر است بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ثانیاً آنکه آیه شریفه ناطق است بالصرح که چنین قومی با وی و نه نهایی خلق پیشوای بنسب گان خدا پیا شد و این معنی

این معنی امام و خلفه من اند و رسوله می باشد که اکثر مفسرین و روایت از مخالف
و مؤلف روایت کرده اند و تفسیر آیه که انما ال محمد و عتره اویند و لیل بیت
و چهارم قوله تعالی ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان محمد بن عباس
از روایات عامه بسنده ایشان از ابن عباس روایت کرده است که خدا تعالی در
قرآن مجید استغفار را بر همه مسلمی برای علی فرض کرده است و آنجا که میفرماید ربنا
اغفر لنا الی آخر یعنی خداوند ایما مرزا را و برادران ما را که با سبقت به جنت و ایمان
آوردن بر رسول خدا و علی سبقت گرفت بر تمام امت در ایمان آوردن بر رسول خدا
و لیل بیت پنجم قوله تعالی ان الذین لا یؤمنون بالاخره عن الصراط انما ینالون
ابراهم بن محمد حموی بسنده خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود
کیسه ایمان بولایت مانیان و روبرو آینه از پل صراط نخواهد گذشت و بر روی در افتد و
آن جنم و لیل بیت ششم قوله تعالی الهم دعوا کل الناس باجمهم یوسف طغان
در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی همه
پدیده و مصباح الدجی و اعلام التقی حضرت علی مرتضی و حسن و حسین علیهم السلام را بخواند
و ایشان فرماید که شما و شیعیان شما از صراط بگذرید و بی حساب داخل بهشت شوید
و بعد از آن امامان فاسق را بخواند که نیرید و معاوین نیز از ایشان است پس بانهای او
که دست پیروان خود را بیکدیگر و حساب داخل جنم کردید و لیل بیت هفتم قوله
تعالی الیما یرید الله ینزلکم من السماء کتبکم الیه و الیه ترجعون و لیل بیت هشتم قوله
ایه بر عصمت و طهارت اهل بیت رسالت که حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین
و ائمه طاهرین سلام علیهم اجمعین باشند با عموم از و اصحاب است و این آیه شریفه
اقوی دلیل است بر عصمت خلفای حضرت رسالت چون که نفس رسول صاحب
عصمت کلیمه ذاتیت از لا و ابد پس خلفای او هم باید که معصوم باشند از تمام ذوایل
و ارجاس بخلاف اهل سنت و جماعت که عصمت را شرط خلافت نمی دانند و آنجا که

عدالت را شرط امامت و شیوائی ندانند و بهر شخص مجهول الحال در نماز اقتدائی نمایند و حاجات
 آنکه هر دو از امورات مهمه عظیمه واجبه در دین است یکی در اصول و دیگری در فروع
 و لیل نیست و ششم قوله تعالی و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المستقون
 مجاهد و ضحاک تفسیر کرده اند که و الذی جاء بالصدق محمد و صدق به علی بن ابیطالب
 است و این معاذی گفته است در آیه مذکوره الذی جاء بالصدق محمد است که بر شیخی
 آمد و صدق به مراد علی بن ابیطالب است که او را تصدیق کرده و ایمان آورد و انفعیم
 گفته که مراد بصدق به علی علیه السلام است و لیل نیست و نهم قوله تعالی لیس
 الیه ان تولوا و جوکم در سوره بقره الی اخر الایه قوله تعالی و اقام الصلوة و آتی الزکوة و
 المؤمنون یحیدهم اذا هادوا تصابرون فی الباس و الضراء و حین الباس اولئک
 الذین صدقوا و اولئک هم المتقون خصلتها شیکه خداوند در این آیه پان فرموده اریان
 بخداوند جز او ایمان بکتب و رسل و عطا نمودن مال بر دوی القربی و ایام و سالیان
 و از او نمودن بندگان و اقامه صلوات و ایفاء زکوة و جهاد با دشمنان و اجتماع همه
 اینها که شخص واحد موصوف باین اوصاف باشد منحصر است بعلی بن ابیطالب
 و نقل شده از احدی از عامه و خاصه که غیر از حضرت امیر المؤمنین احدی موصوف
 بجمع این صفات باشد و لیل سی ام قوله تعالی و الذین امنوا باقد و رسله
 اولئک هم الصدیقون و شهداء عینه ربهم کم اجرهم و نوزلهم الی اخر احمد بن
 حنبل و جماعتی از عامه از ابن عباس نقل نموده اند که این آیه در شان علی بن
 ابیطالب نازل شد و حافظ بن محمد مؤمن شیرازی در کتاب خود در تفسیر آیه
 بسند خود از ابن عباس روایت کرده است که آیه در شان علی علیه السلام
 نازل شده احمد خطیب خوارزمی در تفسیر آیه گفته است که مراد بصدیق علی بن
 ابیطالب است و آیه در شان او نازل شده و لیل سی و یکم قوله تعالی و من
 یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصالحین

والشهداء والصالحين اکثر عانته وخصاصه بر آن شده اند که این آیه در شان حضرت
امیر المؤمنین نازل شده و کسی واضح است که مراد بصدیقین و شهداء و صالحین
ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین اند که اول و رئیس ایشان حضرت علی
بن ابیطالب است کل الصید فی جوف الفراء مصحح چونکه صد آمدند و بهم رسید
چنانکه تمام احمد نام جمله انبیاست پس فی الجمله که تامل رود ملاحظه میشود که نعمت
بالا تر و عظیم تر از این نباشد که حق تعالی جل جلاله و عظم نواله انعام و اکرام فرموده و پس
چون حضرت رسول خدا که تمام انبیاء عظام بر توی از انوار مقدسه و آتیه او نبیند و او صیبه
مثل ائمه اثنی عشر که جمیع اوصیاء و اصدقا و شهداء و صالحین از جمله شیعیان خالص
الولایه ایشانند بجهان که حق تعالی میفرماید و ان من شیعه لا یرایم پس چرا باید
کفران این نعمت عظیم را که انعام حق تعالی است نموده و رد بوسی غیر نعمت که خدا
اوست قیام و اقدام کرد و خوض در این آیات با هر است نباید کرد و وجود این تمییزات
واضح ظاهره که از ائمه دین مبین و علما و متقین منصف که ماثور است از خصاصه و
عامه که نکته از نکات تفاسیر را فرو نگذاشته و آنچه حق و لب تفسیر بوده بیان فرموده
اطاعت کردن خدا و رسول خدا و شورش بولایت حضرت امیر المؤمنین و اولاد
اصحاح حضرت اقرار داشتن است چنانچه حضرت رسول خدا فرمود انما کالمشمر
و علی کالقمر و اولادنی کالنجوم با هم اقتدیم اشد تیم و جای دیگر فرمود انما مدینه العلم
و علی بابها پس کل باب مدینه محمدی که داخل شد بصاحب مدینه رسید و هدایت
یافته گردید و اطاعت نمود خدا و رسول او لیل سعی و یوم قول تعالی و نریدان من علی الدین
استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الابرارین و در بعضی جاوید و اجابت مقوله ائمه معصومین
آمده که مراد به آنکه مدینه علی الدین استضعفوا حضرت محمد آل محمد است که جمیع رعی
از مشرق تا مغرب تحت تصرف خود در آورده و هر کفره را مغلوب و مغلوب گردانند تا آنکه در دنیا و آخرت
مؤمنان شد و دلیل سعی و سیم آن دین منوا و عملوا الصالحات و لکن هم خیر البریه جمهور علماء عالمه

نقل کرده اند که آیه شریفه در شان علی بن ایطالب نازل شده و حافظ ابو نعیم گفته
 که این آیه در شان علی بن ایطالب نازل شد و گفته هر وقت علی علیه السلام
 می آمد اصحاب رسول خدامی گفتند خیر البریه آمد و ابن حجر در صوفی محقق
 بخندین سند نقل نموده این حدیث را که آیه در شان علی بن ایطالب نازل
 شد و حاکم ابوالقاسم در کتاب شواهد بسند خود از ابن شریح نقل کرده است
 که مراد باین آیه شریفه علی بن ایطالب است و صدر الانام از ابو سعید خدری
 روایت کرده است که رسول خدا فرمود علی خیر البریه است ابراهیم محمد حموی که از
 اعیان علماء عامه بسند خود نقل نموده است که رسول خدا فرمودند که هر که بگوید علی خیر
 بشر است آنکس کافراست و لیل سی و چهارم قوله تعالی فی سورة العصر الا اول
 امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر حافظ ابو نعیم اصنفها فی بسند خود
 از ضحاک ابن جاس نقل کرده که مراد باین آیه علی بن ایطالب است و لیل سی و
 پنجم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل الله لهم الرحمن و حافظ ابو نعیم و صدر
 الانام و ابن معاذی در تفسیر خود نقل کرده که این آیه در حق علی بن ایطالب است و ذریه طاهرین
 او نازل شد و مراد باین جمله الرحمن و ذریه مخصوص و محبت مخصوصه خواهد بود که در
 بعلی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین دارد و لیل سی و ششم قوله تعالی الله نور السموات
 و الارض مثل نور مشکو و فیها مصباح المصلح فی زجاجة الزجاجه کانهما کوب در
 یوسف من شجرة مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه یکا و زیتها یضئ و لولم تمسسه نار نور علی نور
 بیدی الله نوره من شیا حسن بصری گفته است که مراد باین مشکو علی است و در صبح احسن
 و حسین علیه السلام و الزجاجة کانهما کوب در می فاطمه طاهره است که مانند کوب در شیشه
 در میان زنان عالمیان است یکا و زیتها یضئ یعنی علم از او ناطق میشود که نور علی نور
 از او متولد میشوند و آن امام بعد امام است که هدایت می نماید خدای تعالی بنور الوهیت
 ایشان هر کسی را که خواهد و لیل سی و هفتم قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع و

دیگر فیما اسمیج له فیها بالحدود والاصال طبعی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده
 که چون این آیه نازل شد مردی از رسول خدا منوال کرد که آن خانه که نام مست حضرت
 فرمود آن بیوت ادیاست پس ابو بکر از جای برخاست و عرض کرد که خانه علی و فاطمه
 هم از آنهاست فرمود بی از آنها و از بهترین آنهاست و پنجه نمیرن نوشته اند که مراد
 بر رفع قدر و تعظیم پیوت یعنی بلند مرتبه و بزرگ قدر و از جمله تعظیم قدر آن بیوت تطهیر است
 از نجاست و یا معصیت پس آیه تطهیر که در او شکی و شبهه نیست که دشان اهل بیت رسول
 خداست که اول از ایشان علی بن ابیطالب است مؤید این آیه و بیان است پس از این
 روایت و تفسیر واضح و مبین و مبرهن شد تعظیم حضرت علی بن ابیطالب و آنکه
 طاهرین و اکرام و اجلال ایشان در نزد خدای و رسول و کلیل سی و هشتم قوله تعالی
 مرج البحرین یلتقیان بنیها برنخ لایقین یخرج منها اللؤلؤ و المرجان این آیه خصوصاً
 در شان علی بن ابیطالب و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده
 طبعی در تفسیر خود از سفیان سوری روایت کرده است که مراد بیج البحرین یلتقیان که
 زیادتی نمی نماید احدی را بر دیگری علی و فاطمه اند و مراد برنخ محمد رسول خداست و مراد
 بلؤلؤ و مرجان حسنین اند که خارج از علی و فاطمه شده اند و لیل سی و نهم قوله تعالی
 و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من یبطل و ما یؤا
 تبدیلا علی بن یونس بنیاطی در کتاب صراط استقیم از فاضله و خاصه در آیه شریفه گفته
 که مفسران یقین روایت کرده اند که آیه در شان علی و حمزه نازل شد پس هیچ شبهه نیست
 در اینکه چون حمزه شهید شد آیه مذکوره اختصاص بعلی یافت و معنی آیه این است
 که از جمله مؤمنان مردانند که راست گفتند آنچه را با خدا بسته بودند و شهادت تمام
 می کردند و بعد از ایشان با بعد خود شهید او فکرند و ندانند شهید شدند و بعضی انتظار شهادت
 می کشند و عهد خود را تغییر ندادند و گفته اند این عباس نیز اختصاص این آیه را بعلی
 روایت کرده و همچنین ابولغیم نیز اختصاص آن را بعلی روایت کرده و ابوالقاسم خراسانی

با خدا و خود از عمر و بن ثابت نقل کرده که ابو اسحاق روایت کرده از امیر المؤمنین که آنحضرت
 فرمود که این آیه در حق ما نازل شد پس بخدا سوگند که منم منتظر شهادت و دلیل حمل قول
 تعالی ام بحمدون الناس علی ما انعم الله من فضله این معازلی بسند خود از حضرت
 امام محمد باقر روایت کرده که آنحضرت فرمود بخدا قسم ما نیم مراد از انعم در این آیه که با
 و فضل احدی بر بند و این چهار در صد و حق محرقه گفته که مراد به انعم در آیه ال محمد اند
 که مردم با ایشان حدی برند و دلیل حمل و یکم قول تعالی من جاء بالحسنة فله خمسة مائة
 هم من فرغ یومئذ امنون و من جاء بالیسئة فحسنت و جوهم فی النار و ثعلبی و بر اینهم جمعی
 با خدا و خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند که فرمود ان حسنة تسان ان
 دخول درشت است آن آوار بعد الهی است و ولایت ما و ان سینه که موجب
 سرنگون شدن و آتش جهنم است بغض است دلیل حمل و دویم قول تعالی و من
 یخلق یا شاء و یختار ما کان لهم الخیرة حافظ مجد شیرازی در تفسیر خود که متخرج از درواز
 تفسیر است بسند خود در تفسیر این آیه از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا فرمود
 که خدای تعالی من اهل بیت مرا بر جمیع خلق اختیار کرد و مرا برگزید ما کان لهم الخیرة
 یعنی قرار ندادم که بنده ما کان من کسی را اختیار کنند و لکن من خود اختیار می کنم هر که را
 میخواهم پس من اهل بیت من صفوت خداوند و برگزیده ما کان از مخلوق او نیم
 و دلیل حمل و سیم قول تعالی ثم اودنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا این
 که از عظام مشایخ عامه است بسند خود از حضرت امیر المؤمنین علی روایت کرده
 که آنحضرت فرمود نحن اولک یعنی ان کسانی که خداوند آنها را و اودنا کتاب خود را
 و اود ما اهل بیت رسول خدا ایم دلیل حمل چهارم قول تعالی السائقون السائقون
 المقبولون ثعلبی بدو سند از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا فرمود که خداوند
 عالم مردم را قسمت کرد و مرا در بهترین قسمت از آن قسمت قرار داد و از اصحاب
 یحیی و اصحاب یمنه را قسمت کرد و با یقین و غیر با یقین و مرا از سابقین قرار داد

و بهترین سابقین و بعد از آن آیه قسم را خانه بخانه قبسیله تبدیل کرد و خانه مراد بهترین
 خانوادها قرار داد و نازل فرمود و در بهترین خانوادها و این آیه بر من نازل فرمود و انما
 یرید الله لیسب عنکم الحرب سن ابل الیه و بطرکم تطییر این آنحضرت و ابل
 آنحضرت از خانوادها سابقین ابل عصمت و طهارت آنکه فائز فرموده است ایشان را
 هیچ جس و نه پلیدی و نه خطا و ضللی و نه شرک و دخل و مادی و داعی بود و متقین اهل
 الی الا بدین اوارده است و شایسته خلافت و شیوای چنین انوار مقدسه طاهره
 طوبی الجسیم و دلیل حمل و پیغمبر قولہ تعالی ان المتقین فی جنات و یعمون ابو یوسف در تفسیر
 خود از مجاهد و ابن عباس روایت کرده در تفسیر این آیه شریفه که گفت بدرستی که متقین
 علی بن ابیطالب و حسن و حسین اند سلام الله علیهم پس دلیل این مبارکه روایت است
 عباس ثابت کرد که لقب امام المتقین خاصه حضرت امیر المؤمنین و ذریه طیبه
 آنست و راست که کذا امارت مؤمنین که از القاب خاصه خود آنحضرت است
 و درون اشترک غیر این نه ناشایستی بر ارسد که دعوی این مرتبه را نماید و امارت
 مؤمنین را بنحو نسبت و بدو با انواع فجور و فساد و ظلم و بدع اشتغال و زرد و خود را
 امیر مؤمنان هم داند و دلیل حمل و ششم قولہ تعالی یا ایها الذین امنوا ادخلوا
 فی السلام کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان اصحابی اموی بسند خود بخیر روایت
 نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود مرا از مسلم ولایت ما ابل الیه است
 آنچه تفسیرین در تفسیر این آیه نوشته اند این است که این خطاب بنا فقان که بظاهر اهل
 ایمان می نمودند و در باطن کافر و مشرک بودند و مرا از مسلم اسلام است که ظاهر
 معنی اوست و در حسب تحقیق چنانکه امیر المؤمنین فرمود مرا ولایت آنحضرت و ذریه
 است زیرا که اسلام بدون ولایت آنحضرت صرفه و نمودی نباشد بلکه خسران آورده
 خداوند حق تعالی نمی صریح در بیان آنکه متابعت کلبه خطیبات شیطان را که او عود
 و دشمنی و راه اشرار است شماست سر محبت آنجانب که اسلام حقیق تحقیق است

را ننده شیطان و برنده سیئات است که آن بحضرات نیکوین ایسات و مراد بحضرت
 ولایت علی بن ابیطالب است چنانکه در دلیل چهل و یکم بیان بولایت آنحضرت
 مذکور گردید و دلیل چهل و دوم هم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یجعل الله
 لهم الرحمن ودا ابوالعیم اصحابی و ابوبفضل شیبانی باسناد خود در تفسیر این آیه روایت
 کرده اند که نیست مؤمنی مگر آنکه در قلب او محبت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
 است و قریب به بیست روایت از روایت علماء و مفسرین عامه نقل شده که این
 آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده از آنکه مراد بصالحات ولایت آنحضرت
 پس ولایت آنجانب کامل می گرداند ایمان را و نیکو و صالح می سازد اعمال آنجا
 عملی از اعمال بدون محبت و ولایت آنحضرت مقبول درگاه حق تعالی نخواهد بود چنانچه
 حضرت رسول خدا فرمود یا علی جبنت ایمان و بغضک کفر و دلیل چهل و هشتم
 قوله تعالی و جعلنا کلّمه باقیه فی عقبه در تفسیر ابل بیت علیه السلام است که فرموده
 خداوند آن خلافت و امامت را کلمه باقیه در عقب حسین علیه السلام الی یوم القیامه
 و کلمه باقیه در عقب حضرت امام حسین مراد بحضرت قائم آل محمد است که محمود بن
 المهدی الهادی عجل الله فرجه و محبیه باشد که تا یوم قیامت باقی و پانیده است
 چنانچه حضرت رسول خدا در حق آنسر و جن و بشر خبر میدهد و در ضمن حدیثی مفصل و
 میفرماید که هو کلمه الله الباقيه و آیه الله الظاهره و به نظر الحق و بر سر کلمه الصدق و
 بوجود و یفرق بین الحق و الباطل و در جای دیگر حضرت صادق علیه السلام میفرماید
 بقیام القائم قیامت قیامت چنانچه بخواهم بیان قیامت نمایم که مراد از این قیامت
 چه قیامت است از اصل مقصود و در خواهم اقامه زیرا که در باره قیامت اختلافات
 بسیار است و مراد در مختصر اثبات ولایت حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب
 و آنکه ظاهرین از ذریه آنحضرت است و دلیل چهل و نهم قوله تعالی یا ایها الذین
 امنوا اتقوا الله و امنوا بر سوره یونس که فلین من رحمته ابراهیم مجتبی ثقفی در تفسیر آیه بسند

لاج
 البقیه

نو نقل کرده است که مراد به یونکم کفین من رجمه حسن و حسین علیهما السلام اند و نور علی
 بن اسطالب یعنی ایمان آوردید بخدا و رسول و تاختی تعالی شفاعت حسن و حسین را
 که است فرماید و بنور علی بن اسطالب از صراط بگذرید و دلیل پنجاهم قوله تعالی و
 کذلک جعلناکم امته وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا
 حاکم ابو القاسم در کتاب شواهد التنزیل خود از حضرت امیر المومنین روایت کرده است
 که فرمود ان الله تعالی ایتنا عنی بقوله لتکونوا الشهداء علی الناس فرسول الله شاک
 و نحن شهداء الله علی خلقه و جئته فی الارض و دلیل پنجاه و یکم قوله تعالی قل اعلموا
 ان الله علمکم در سوره و المنون حافظ بن عقیقه در کتاب تفسیر قرآن بسند خود روایت کرده
 که مراد یونکم و این آیه علی و ائمه هدی علیهم السلام اند و در اخبار ایشان تبوات پیوسته است
 که در هر یوم خمیس اعمال عباد را عرض بر رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام می نمایند
 چنانچه مقبول نظر ایشان گردید مقبول حضور و درگاه حق تعالی است و قبولی اعمال
 و رد آن بحسب و بغض علی بن اسطالب ائمه هدی است و حضرت رسول محتاج و مورد
 یا علی جبک ایمان و بغضک کفر پس شرط ایمان بخدا و رسول حب آنحضرت شد
 در صورت نبودن حب عمل چگونه قبول خواهد کردید اگر همه عبادت ثقلین باشد که بی
 محبت علی بن اسطالب و ذریه طاهرین آنحضرت محل قبول نخواهد رسید و دلیل
 پنجاه و دو و یکم قوله تعالی و من یقرض حسنة نزله فیها حسنا این آیه را در کتاب
 عمده و تعلیمی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده اند که مراد بحسنة مروت و
 محبت آل محمد علیهم السلام است چنانچه در دلایل مابقی اشاره باین رفت
 و باین حدیث شریف نبوی است دلالت آورده گردید که حب علی حسنة
 لا یضر مع ما یسئ و بغض علی سئنة لا ینفع مع ما یحسن پس محبت آنحضرت حکم
 کوگردا میبرد و در آنکه تبدیل کننده تمام اجساد و حیثه است و دلیل پنجاه و سی و
 قوله تعالی الله یختص برحمته من یشاء ابن شیره و دیلمی بسند خود روایت کرده است

و تفسیر آیه شریفه که مختص بر رحمت خدا و رسول و وصی او علی بن ابیطالب اند زیرا که
 خداوند عالم صدر رحمت خلق فرموده و نود و نه رحمت از آن مخزون و در نزد اوست
 از برای محمد و علی و عترت طاهره ایشان و رحمت واحد را بسط داده است
 در میان سایر موجودات که سر اسیر عالم را فرا گرفته است بلکه این رحمت و اسم
 مبسطه واحد وجود محمد و آل محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس که اختصاص
 یافت یا این رحمت و اسم حق از لا اله الا الله مستغرق رحمت حق تعالی چنانچه
 حدیث مشهور از آل محمد مروی است که منصرفانند سخن آیات امد الظاهره و رحمت
 الله الواسعه و لیسلی بنی نجاه و چهارم قول تعالی و الذین یقولون ربنا هب لنا
 من ازواجنا ذریه تاتقوا الله و اجعلنا للمتقین اماما در تفسیر اهل بیت و اجعلنا
 من المتقین اماما و مراد باز مزاج در آیه خدیجه کبری و بذریات فاطمه زهرا و قره عین
 حسن و حسین و متقی من قوله و اجعلنا للمتقین اماما علی بن ابیطالب علیه السلام است
 اما از روایات عامه محمد بن عباس و حافظ بن عقده و سدی از ابن عباس روایت
 کرده اند که این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و لیسلی بنی نجاه و پنجم
 قوله تعالی الم یجعل لعیسین و لسانا و ثقیفین و بدینا النجیدین ابن شریف و تفسیر
 خود روایت کرده که مراد عیسین رسول خدا است و مراد لسان امیر المؤمنین
 و ثقیفین جنین علیا السلام هستند و بدینا النجیدین الی ولایتهم جمیعاً پس از این
 آیه مبارکه اثبات ولایت و خلافت بلا فصل حضرت علی بن ابیطالب و ذریه
 طاهره از علیم صلوات الله و الطریق و ضوح نماید چنانکه بعد از ذکر حضرت رسول
 خدام و ذکر حضرت امیر المؤمنین و اولاد امجاد آنحضرت را میفرماید هرگاه خلافت
 مرضی خدا و رسول خدای بود واجب بر حق تعالی و رسولش بود که در ضمن این آیات
 اشعار و اخباری فرماید و لیسلی بنی نجاه و ششم قوله تعالی و سورہ بلقیه و یطعمون
 الطعام علی جنبه مسکینا و یتیم و اسیر یعنی بخور آن طعام را در حالتی که گرسنه هستند

بنیان او شیران و جسیم معمران و راویان عامه و خاصه اتفاق کرده اند که این آیه
 بلکه جمیع این سوره در شان علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده
 در وقتی که روزه داشتند تمامی اهل بیت رسول خدام و حضرت امیر مومنان بجهت افطار
 ضامی جو از شمعون یهودی بقرض گرفته به نزد فاطمه طاهره آوردند آنحضرت جو را دست
 آتش فرموده خمیر نموده طبع فرمودند در وقت افطار خواندند که بدان تا نهایی حسین
 روزه کشانید که صدای سائل از باب خانه بلند کردید که یا اهل بیت النبوة تعمری
 گرفته ام مرا از روی وجع بریانید پس حضرت امیر المومنین کرده مان خود بسائل داد و چون
 آنحضرت چنین حضرت صدیقه طاهره اقتدار آنحضرت فرموده پس حضرت حسن و
 حضرت حسین تا سی بهر برزگوار کرده و بآب یکی افطار فرمودند تا شب دوم و سوم
 نیز بدین قرار رفتار نمودند که این سوره مبارکه نازل کردید قدری اگر انصاف باشد
 در این امر عظیم فرورود و اسرار این عمل را بخور و میداند که سزاوار مرتبه خلافت
 حضرت رسول خدام و امیر المومنین کیست و لیل پنجگاه و هفتم قوله تعالی الذین
 بالهدی و رساله و لکن هم الصدیقون و شهداء عن ربهم لم یجزم و نور هم احدین
 اسماعیل و جمعی دیگر از ابن عباس روایت کرده اند که این آیه در شان علی بن ابیطالب
 علیه السلام نازل شده از ظاهر معنی آیه نیز واضح است که مراد بصدیقان و شهداء آنحضرت
 و ذریه طیبه آنحضرتند که ایمان بخدا و رسول او آوردند و شک نیاورند و آنچه از احکام
 پروردگار بر ایشان وارد کردید تمام را تصدیق نمودند و هیچ چیز از احکام و اخبار
 فرود نیاوردند و عمل با آنها نمودند و تغییر و تبدیل در احکام روا نداشتند و رسانیدند
 بامت آنچه را که خدا و فرستاده بود پس ایشان هستند صدیقین و شهداء
 نزد پروردگار و یعنی مومنان ثابت قدم که در راه دین خدام با بودند و بقدری
 ثابت استوار آمدند تا آنکه در راه خدا شهید شدند و نبود کسی در راه دین و ایمان
 بخدا و رسول با ثبات تر از ایشان و نبود کسی که سبقت گرفته باشد با ایشان در ایمان

و تصدیق بخدا و رسول و شهادت در راه خدا و ایشان راست ابر و مرد صدیقان
و شهیدان که هیچیک از مؤمنین و شهیدان را آن مقام و مرتبه نیست نخواهد و از برای ایشان
نور و روشنائی آنکه قلمی در راه نمایند که مؤمنین را بسوی بهشت پس بدون تعصب
ملاحظه نماید ای برادر دینی که خود را ناجی و مذہب خود را حق میدانی و فصل خلافت
حضرت رسول خدا را قائل شده و حق را باطل پوشانیده و از سر چشمه سلیمان
کو ارای ماه احمیات و ولایت و محبت حضرت علی مرتضی و ائمه هدی علیهم السلام
خود را محروم داشته با وجود این همه آیات و اخبار مخصوصه از خدا و رسول
او و خانواده عصمت و طهارت پس نیکت بیای بر خود و آنکه این همه مناقب
و فضایل که در آیات الهی و اخبار حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم
در حق علی بن ابیطالب و اولاد امجاد آنسرور وارد شده که از حد و حصر بیرون
است و احسانی آن غیر ممکن عشری از عشر و اندکی از بسیار آن در باره آنانرا
که بادی پوشیدای خود قرار داده اید بعد از رسول خدا وارد شده که عقل سلیم
و ذوق مستقیم قبول نماید و مطابق با آیات قرآنی گردد و موجب اطمینان قلب
باشد که بدان طرف مقابل خود را توانی جواب دهی که ساکت گرد پس قدری
در امر دین ساعی شو و مجاهده و کوشش فرما که دین و مذہب آبا و اجداد و پیچ کس را
فایده چند آن ندهد اگر چه دین حق باشد زیرا که اختلافات بسیار در دین حق نمود
اند و باطلها پوشانیده اند و از راه بغض و حسد و طمع بریاست و در روز
این دنیای فانی دون دلیل بپنجاه و هشتم قوله تعالی الذین یفقهون امورهم
باللیل و النهار سر او علانیة فلم اجرهم عن ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
یعنی آنها نیکه اتفاق میکنند با لهای خود را در شب و روز پنهان و آشکار پس
از برای ایشان است اجر نزد پروردگار و نیست خونی بر ایشان و نه جفنی در
روزی که همه مردم ترسان و هراسانند شیخ مفید گفته است روایات مستفیضة و از

شده است که این آیه در شان امیر المؤمنین نازل شد از عبادت خود آیه شریفه
 ظاهر است که این صفت بدل وجود در پنهان و آشکار و لیل و نهار در آن با
 مخصوص کشف علی بن ایطالب بود و هیچ یک از صحابه رسول خدا را در این صفت
 انقدر و منزلت نبود که آنحضرت را بود در پنهان و آشکار که ام یک از اصحاب
 پیغمبر بودند که سبب کشیدن زینبیل نان و طعام بجهت غریبا و ایتام شاه شانه
 از ریشمان زینبیل مجروح و پنهان و آشکار امیر المؤمنین که ام یک قبل از آنحضرت
 در نماز آنحضرت سائل داد که ام یک سه شب خود و اهل بیتش غذای خود را
 بدل فقیر و یتیم و اسیر نمود و خود و اهل بیتش بآب افطار نمود بجز آنحضرت که وقتی
 فرق مبارک آنحضرت را در محراب عبادت شکافند آنشب بفرقه او ایتام
 و اراذل معلوم کردید که اینک بهر شب طعام و غذا با آنها پیرو و میرسانید علی بن
 ایطالب علیه السلام بوده پس بلا شک و شبهه آیه شریفه در شان آنحضرت است
 و لیل پنجاه و نهم قوله تعالی و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات
 الله و الله رؤوف بالعباد یعنی از جمله مردم کسی است که میفروشد جان خود را
 برای طلب خوشنودی خدا احادیث مستقیمه متواتره از طرق عامه
 و خاصه وارد شده است که این آیه در شان علی بن ایطالب نازل شده
 و بشکیکه کفار قریش اتفاق کردند بر قتل رسول خدا و آن حضرت از جانب
 خدا مامور شد که از ایشان پنهان شود و بغار رود و از جانب حق تعالی امر شد
 که حضرت امیر المؤمنین را در جای خود بنحوا باند چون حضرت رسول این
 بشارت را با آنحضرت داد و شاد شد و بشکرانه این نعمت که جان خود را
 فدای جان سرور عالمیان میکند سجده شکر بجای آورد و بر فراش آنحضرت
 خوابید و صد شمشیر بر منته مشرکان را بر جان خود خرید و در آنوقت این آیه
 نازل شد نیشابوری و ثعلبی و حافظ ابو نعیم نیز در تفسیر خود روایت کرده اند

که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شد در شبی که حضرت رسول بفرار
 رفت و علی علیه السلام در فرارش آنحضرت خوابید و دلیل شخصیت قول تعالی
 فان تطاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین فلما اخاصه
 و عامه بطریق بسیار روایت کرده اند که صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است
 در شواهد التبریل از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که چون این آیه
 نازل شد حضرت رسول خدا دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود یا
 ایها الناس این است صالح المؤمنین و دلیل شخصیت و یکم قول تعالی
 اجعلتم سقایة الحجاج و عمارة المسجد الحرام کمن امن بالله الی قوله ان الله عند
 اجر عظیم در جمع بین الصحاح است مروی است که روزی طلحه بن شیبہ اشخاص
 سیکرد که من اولی بخانه خدایم که کلید خانه در دست من است و عباس می گفت من اولام
 که سقایت و آب دادن حاج با من است و علی علیه السلام میگفت ایمان من از
 همه مردم بیشتر و جهاد بیشتر است پس این آیه نازل شد پس خبر فرمود یا علی انیت
 اول المسلمین اسلاما یعنی ای علی تو اول مسلمی هستی که قبول اسلام نمودی پس از این
 و حدیث معلوم شد که در منزلت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 بر تمامی صحابه حضرت رسول خدام و نزدیکان و رسول و غیره که حق تعالی در آیه تفسیر
 می فرماید اجعلتم سقایة الحجاج و عمارت المسجد الحرام کمن امن بالله یعنی آیا قرار میدهند
 شما سقایت کردن حاج و احباب عمارت مسجد الحرام را مثل کسیکه ایمان بخدا و روز
 آخر که یوم قیامت است آورده مراد در همه اجعلتم است که انبر برای استنهام است
 بطریق انکار این مطلب بسی واضح است که کسیکه اول من امن باشد بخدا و رسول
 پیشی و برتری دارد بر سایر اصحاب از اهل ایمان چنانکه حق تعالی میفرماید السابقون
 السابقون اولئک المقبولون پس آنحضرت در جمیع اعمال و افعال سبقت داد
 بر مؤمنین از صحابه از انروا ما رست مؤمنان از جانب خدا و رسول او را مسلم

کردید لا یمیرس من بعد از خلافت چنین کسی است که تقرب بخدا و رسول جست و در
 امر و چیزی از وفات نگردد و از شریطه ایمان نه آنایکه تقرب بخلق جستند و دین را
 باز بگردانند و از امر الله تجاوز و انحراف جستند و قول رسول اکرم را بر طاعت
 نشان گذاشتند و بهوای نفس خود و حب جاه و میل مردم و عوام عمل کردند و حق را پوشیدند
 داشتند و تمام مردم را از فیوضات ابدی محروم ساختند و لیل
 شخصیت را در و یکم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم الرسول فقهوا
 بین یدی بنحو یکم صدقه یعنی ای مؤمنان هرگاه رسول خدا سخن گویند پیش
 از او از گفتن صدقه بکنید پس کسی که محاسب داده روز را نه گفت و مطلبی عرض
 نکرد و بغیر از علی بن اسطالب پس معلوم شد آنایکه قبل از وفات این آیه شریفه پیوسته با
 حضرت رسول خدا را از می گفتند و الوجود مبارک را بر نعمت و تقبلی از آنها
 بواسطه پندگویی و مجال و فرصت بکسی ننمیدادند چه شد آنها را که بورد آید و امر
 بکلی ترک بخوی و در آنکه در پس کسانیکه بجزئی صدقه در راه خدا امر خدا را و گذاشتند
 و خود را از فیوضات فرمایشات رسول مختار محروم داشتند قدری ملاحظه نمایند که این
 چنین اشخاص که بجهت جزی مالی از مایه دنیا ترک امر الله نمایند و حب دنیا را بر امر
 الهی ترجیح دهند آیا منزه او را از خلافت یا قابل ولایتی شوری در باب خلافت
 بودند که بهوای نفس آنها عمل نمودند و این امر عظیم بزرگ از دست بیت و پنج سال
 بعد تعویق و تاخیر انداختند و کردند آنچه کردند و لیل شخصیت و پیغم قوله تعالی
 قل یده سبیلی او عوالی الله علی بصیره و من اتبعنی احادیث بسیار از اهل بیت
 عصمت و طهارت علیهم السلام منقول است که مراد کسی است که پیش از
 بهمی کس متابعت آنحضرت کرد است که او علی بن اسطالب است که سبقت
 و پیشی گرفت در متابعت پس قرار داد حق تعالی او را برادر و وزیر و خلیفه و جانشین
 آنحضرت و تمام محبت نمود بر امت با یات ظاهره بایره و عهد و پیمانت گرفت

و یوم غدیر خم و بسبب نعمت ولایت آنحضرت آیه اکمال دین و اتمام نعمت فرمود
 فرستاد و با وجود این کفران نعمت الهی نمودند و قدر آن رحمت شامله الهیه را ندانستند
 و متابعت هوا و نفس کردند و خود و جمعی را از دولت خدا و ادبی بهره و نصیب نمودند
 دلیل شصت و چهارم قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم مراد بصراط مستقیم
 شریعت حضرت رسالت پناهی است و هادی در این راه علی بن ابیطالب و
 ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پیاشند چنانکه امام احمد حنبل از ابو
 بریده سلمی نقل کرده که صراط مستقیم طریقه محمد و آل محمد است که مبتنی بر اصول دین است
 که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل بیت صراط
 مستقیم و نهجی قویم است که سلوک کردن در آن موجب رشکباری دنیا و آخرت است
 چنانچه انسان با شعور خوب که ملاحظه نماید در طریق محمد و آل محمد و موافق احکام یا
 و اخبار و آثار و روش و ایان و ولایت کلیه الهیه حرکت نماید و آنچه که فرموده
 بدون تحلف و انحراف و بد اخلاق و نیت الله و طلبنا رضات الله عمل نماید
 در دنیا و آخرت ائمن و آسوده و رستگار باشد زیرا که آن بزرگواران رشتن
 احاطه بوده که هیچ چیز از لوازم حیات و ممات امت را فرو نگذاشته فرموده اند
 صلاح و فساد امور دنیا و آخرت بجهان خود را در هر عصر و زمان الی یوم القیامه
 فرموده اند که محتاج بطریقه و شریع و یکر نباشند بلکه مخالفین و اعداء این صراط
 مستقیم که تعصب نهی را از خود دور کنند و بدستور العمل خانوادہ رسالت و ولایت
 رفتار نمایند بکنفر از انصار و ی التمس دوزخ را نخواهند دید و در نعیم ابندی مخلد خواهند
 گردید و در این و ابرار است و اساسش خوانند زیت این بودند که از بسیاری
 از معنی صراط مستقیم محمدی اگر چه این معنی واضح است که فطرت مخالفین را با
 و امتناع از قبول این تعبیر است و تعبیر است اما کلام حق را نباید بر تسویر داشت که
 انصار خواهند شنید و از قبول آن ابا و دارند و دلیل شصت و پنجم قوله تعالی سلام

علی ایاسین ابو نعیم اصفهانی از مجاهد نقل کرده است که آل یسین ال محمد و آل حج
 گفته که اهل بیت پیغمبر در پنج امر مساوات با حضرت رسول دارند که خداوند
 توفیر فرمود میان ایشان اولاً در سلام بر حضرت رسول السلام علیک ایها النبی
 در رحمة الله و بر کثرت و در حق اهل بیت فرمود سلام آل یاسین و ثانیاً در صلوات
 بر پیغمبر و آل او در تشهد و ثانیاً در محبت و طهارت در حق حضرت رسول فرمود و
 یعنی ای طاهر و در حق اهل بیت فرمود و یطهرکم تطهیراً و رابعاً در تحمیل صدقه و خیر
 در محبت که فرمود قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و تقریب تسلال
 آنکه حق تعالی در سوره مبارکه و الصافات در مواضع حدیده اختصاص داد انبیاء
 عظام خود را بسلام من قوله سبحانه سلام علی نوح فی العالمین و سلام علی ابراهیم
 و سلام علی موسی و هرون ثم قال الله تعالی سلام ال یسین ثم فی ختم السوره
 بقوله سبحانه و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و از دلایل واضحی بر
 جلالت معنی و صورت اهل بیت عصمت و طهارت آنکه اختصاص یافتن ایشان
 است بسلام در اثناء سلام بر انبیا و مرسلین از این اختصاص معلوم شد
 که آل محمد در مراتب و درجات کسانی هستند که برگزیده خلاق عالمند کسانی
 را که حق تعالی مخصوص داشت تمام خصایص و در پنج مقام مساوات داد آنها را
 با پیغمبر خاتم خود و صلوات و سلام فرستاد بر آنها آیا سزاوار خلافت بودند
 یا اعادای ایشان که عند الله و عند خلق مجهول الحال نبوده و نتوانستند بود دلیل
 شخصیت و ششم قوله تعالی امن یشی مکجا علی وجه اهدی امن یشی سویا
 علی صراط مستقیم یعنی آیا کسی که برواقعه بر او رود را نسبت و برای راهنمایی بهتر
 است یا کسی که راست ایستاده بر او راست میرود مراد از این آیه تشریف علی
 است که در طریق مستقیم محمدی راهنماییده است برستی خلائق را پس استقامت
 در طریق و مقام ولایت امری بزرگ و عظیم است که بجز حضرت شاه ولایت

امیر مومنان و ائمه طاهرين از زریه آنحضرت را تاب و توانائی این امر عظیم نبوده که
 متحمل شوند چنانکه در کتب ائمه سید سطور است که با آنجناب و اولاد اجداد او در هر
 عصر چه سلوک و رفتار نمودند و خواستند که نور خدا را بپوشند و مستور دارند تمام و آرد
 که از مخالفین بر آن انوار مقدسه الهیه وارد آمد متضمن اقبای و اجای دین مبین حضرت سید
 المرسلین متحمل گردیدند و اقامه نمودند کلام حق و احکام شریع را و بسبب اتقان شریعت
 حق از باطل فرمودند و دلیل شخصیت و بهفتم قوله تعالی فاستلوا اهل الذکر ان کنتم
 لا تعلمون یعنی هر چه را اندیشه کنید و ندانید از امور دین و دنیا و فروع و کلی و جزئی
 آنرا سوال کنید از اهل رسول که علی بن ابی طالب و ائمه طاهرين از زریه آنحضرت
 باشند زیرا که ائمه تفسیر اتفاق دارند بر اینکه مراد از ذکر در این آیه شریفه حضرت رسول
 خداست که متذکر فرمود مردم را بمرتبه توحید و دور نمودن آنها را از غفلت و انکسار
 امت را بتمام وحدت و هدایت گرداناس را از طریق ضلالت و غوایت پس
 اهل ذکر اهل بیت آنحضرتند که بعلم لدنی ازلی واقفند با سر را مکان و مایکون خلیفه
 رسول خداست باینچنین بر رکواران باشند که در هیچ محل و مورد یا مطلب و مقصد
 در منده و عاجز نباشند نه چون دیگران که دعوی این امر بزرگ را نمودند و هر یک
 در مواضع حدیده که ذکرش باعث طول کلام است بجز خود اقرار و اعتراف نمودند که
 هر یک یکی از اعترافات بجز خودشان مذکور می شود کفایت است قال ابو بکر بن
 ابوقحافه و انما کل الناس ائمة من ابو بکر حتی العجایز یعنی قسم بخدا که همه مردم و انما
 تر از ابو بکر ندی پیره زنهای قال عمر بن الخطاب فی موار و کثیره لو لا علی لملک
 یعنی اگر نبود علی بر این بلاء می شد عمر کسانی که اینست متعالشان و تصریح بجز خود
 ننمایند چگونه سروان ایشان آنها را پیشه او مقتدا و هادی در طریق هدی و خلیفه
 رسول خدا میدانند و اقتدای بایشان دارند و خود را نجات یابنده از عذاب
 الیم خدا می عادل قمار می پندارند با وجود این همه آیات و اخبار وارده در باب

خلافت بلا فصل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ظن می نمود این است
که تابعین ایشان بسبب تصبیب کسی موقوفی از ابناء و اجداد رجوع باین گونه یافت
و تعالی نیز نمی نمایند اگر بنمایند تقفه و تدبیری کنند که باشار است و لطایف و اسرار
انها بر خورند و مراد و مقصود را به دست آورند و از سبیل بنا عدو در بطریق مستقیم
رسانند بصرف ظاهر آیات الکفا کرده اند از حقایق و اسرار محروم و این نمی پس
بین و ظاهر است که صورت پمخی و حقیقت چون قابلی است بی روح که بی
وجود روح هیچ فایده و اثری بر او مترتب نیست پس انسان مجاهد که اندکی
دروین در اوست بصرف صورت نباید قناعت کند بلکه از صورت بی پمخی
برود و از معنی بصورت رود و هر دو را امتزاج تا بحقیقت و تشریه و عارفنا
شود و بمقصد اصلی که مقصود حق تعالی و رسول مختار است رسد نظم مبادی قضا
عالی نتوانیم رسید هم کبرش نه لطف شما کامی چند بی غایت حق و خاصان
پوشیده بندگان مجاهد را فی کل حین شامل حال است فی ایچله جده و جده خواهد
چونکه سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یا بنده بود من طلب شئی و جده
و جده شئوی المعنوی ستر با نهان بود در زیر و هم فاش اگر کرم جهان بر هم نظم
نخبه چون تنیع الماسند نیز کرداری تو سپهر و پس گیر و دلیل شخصیت و
هشتم قوله تعالی و اذا جئتم من الامن او الخوف او العوابة و لور و و الی الرسول
والی اولی الامر منکم علی بن ابیطالب تنبیه بر کاه امری از امن یا خوف
بروم رسد و ایشانرا پیش آید حکم و حقیقت انرا از دیگران استفسار میکنند و اگر
ان امر رجوع بر رسول و باولی الامر می نمودند بهر انیه اولی الامر انرا چنانکه خدا گفته
فی و انستند و استنباطی فرمودند پس البته مراد از امر و است متعلقه بدین است
که بیرون آوردن احکام از کلام خداست و بالاتفاق سوامی علی بن ابیطالب است
پس چنانکه ام از صحابه رسول اهل استنباط همه احکام از کلام الهی نبودند و مراد با و

الامر از جانب خدا و رسول گیت بنجر علی بن ابیطالب و غیر از آنحضرت که نامی
از صحابه بود که منصوص نبض خلافت گردید از جانب خدا و رسول آنست خلیفه الله
فی السموات والارضین بل فی کل العوالم اللہیه و اوست صاحب امر عظیم و اوست
نبا عظیم و اوست صراط مستقیم و اوست عالم با کائنات و ما یکون و اوست صاحب
سر کلکون و اوست هادی سبیل اوست مأمور بامر قل اوست معتمد جبرائیل اوست
که خادش گردیده میکائیل اوست که قبول نمی شود طاعت احدی از جن و انس
بی محبت او اوست که سوال کرده میشوند خلق اولین و آخرین در یوم قیامت از
موت او اوست حاجی ظلمات اوست بر طرف کننده سینات چنانچه نجوم
شرح در فضایل آنسرور را اگر تا قیامت همه اهل عالم کاتب شوند و بهفت آن
و اوراق اشجار کاغذ و بهفت دریا داد و هر آینه نمی نویسند مگر عشری از اشعار فضیلت
آنحضرت پس در این مقام اقتضای بنمایم بحمد شعری از اشعار مولوی معنوی و

روستائی کا و بر آخور بست	شیری آمد خورد و بر جایش نشست
روستائی شب بیامد سوی کا و	کا و رامی جست اندر گنج و کا و
دست می مالید بر اعضای شیر	که به پشت و که به پهلوی که بر سر
شیر گفتا بین خوش میخاردم	کا و درین شب کا و می بین داردم
روستائی گزید و ظاہر شدی	زهره اش بدریدی خون شدی
تو بتاریکی علی را دیده	ز آن سبب غیری بر او بگریزیده

هرگاه پرده طلیعت عجمی و عصبت از پیش چشم دل بیکسوئی و بدریده انصاف و
حق بینی در این آیات و اخبار در نگرانی یقین دانی که بعد از اوست حضرت معبود
رسول محمود نیست موجودی غیر از علی صاحب وجود و لهو لوی معنوی قدس
سره یک و بان خوابم به پنهانی فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
دلیل شخصت و نهم قوله ضرب الله مثلا رجلین احبا کما یکم لا یقدر علی شئ و هو

کل علی مولاه اینها وجهه لایا است بخیر استوی بود من یا مری بالعدل و هو علی صراط
 مستقیم می فرماید نیزند خدای تعالی از برای کفار مثل بد و مرد که یکی از ان دولان
 و قادر بر هیچ چیز نباشد و بار سنگین باشد بر مولای خود تا حدی که بهر خدای که او را
 فرستد چیزی از او نشکستنی شود یا چنین کسی مساوی تواند بود با کسی که پیشتر
 اعدل کند و امیر حق باشد و دایم بر او راست خدا میقیم و مستقیم بود هرگز اندک شود
 یا اندک انصافی باشد یقین داند که این مثل را جناب اقدس الهی برای حضرت
 علی بن ابیطالب و ضد آنحضرت زده چه مرکز نقل نشده که مدعیان خلافت علی
 الله در جنگ یا غزوات یا خدای دیگر که از جانب آنحضرت باشند رجوع می فرماید
 فحق نموده باشند یا با انجام رسانیده باشند یا کاری کرده باشند که مقبول و
 آنحضرت باشند چنانچه خود آیه شریفه مبین این بیان است بخلاف حضرت
 امیر مومنان که در هیچ غزوه از غزوات پشت بدشمن نفرمود و فرار اختیار
 ننمود تا آنکه فرج و نصرت او را ظاهر گردید از این جهت یکی از القاب انبیا و دیگر
 غیر فرار است و یک نفس پر ضای خدا و رسول بر نیار و در چنانچه خود آنحضرت
 می فرماید انا الذی لم تترك بالله طرفة عين ابد ابدا کسر معاذین انبیا و که
 قبل از بعثت یکی مشغول بجاوت او ثمان و اصدانم بودند و نیز آنحضرت میفرماید
 انا الذی وافق البدع و احی الظلم و مدعیان امر خلافت چه ظلمها که بر آل
 پیغمبر روا داشتند و بعد از آنحضرت چه بدعتها که در دین گذاشتند و چه
 تغییرات که در احکام خدا و رسول دادند که شرش موجب اطناست
 حال انصاف و مبدء که مساوی میشوند این چنین اشخاص با انجناب لایق
 مرتبه خلافت و وارث علم رسالتند که کسی تواند پیروی آنها کند و بقول و
 فعل ایشان اعتماد و اعتبار نماید دلیل بر حق و هم قول تعالی تنزل الملائكة و
 الروح فیها بآون ربهم من کل امر صیغه تنزل حال است و دلالت بر استمرار

و دوام دارد و مثنی آیه ایت که همیشه در شب قدر ملائکه و روح القدس نازل شوند
 و خبر و احکام همه حوادث و وقایع آن سال را تا شب قدر آینه می آورند و بر جبهه کائنات
 و عصری نمایند پس چون نزول ملائکه مستمر و دائم است شال زمان حضرت رسالت
 که پیغمبر و محمّد الهی بود مردم میشود و بعد از آنحضرت را نیز شال است الی یوم القیام
 پس زمانی که تحقق گردید که در عصر حضرت رسول خدا نازل می شدند و خبر می آوردند
 بعد از آنحضرت باید حجتی باشد از جانب خدا و رسول و آنکه ملائکه بر او شود
 بعد از پیغمبر که ام یک از این شبهه می خلافت را خبری رسیده که نزول ملائکه و
 احکام بر آنها وارد شده باشد بجز حضرت امیر المومنین و اولاد طاهرين و دیگران
 بالاتفاق علماء خاصه و عامه صاحب این مرتبه نبوده اند چون بنا بر اتفاق علماء
 طرفین بر این امر که با حدی سوای علی بن ابی طالب باشد و اولاد و اطهارش وارد گردند
 ثبت المرد عا پس خلیفه بافضل حضرت رسول خدام شاد اولیا علی مرتضی است
 و لیل منقذ و یکم قوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال بیا نش انک بیان حضرت
 امیر المومنین و مریدان امر خلافت در قاضی و احکام اختلافات بسیار واقع شد
 چنانچه علماء عامه خود نقل کرده اند از بیان اختلاف چنین ستفاد میکرد و که طرفین
 هر دو حق نباشند که یکطرف زیرا که حق واحد است اگر هر دو حق بودند اختلافی نمی چه
 احکام خدا و رسولش که یکی است مخالفی لازم نداشت طرفین حکم را بچنانکه خدا و
 رسولش فرموده اند جاری می کردند اختلاف بین ایشان واقع نمی شود و که سبب عدم
 حقیقت احد از طرفین پس ظاهر شد که سبب اختلاف بطلان یکی از دو حضرت
 باید دانست که حق با کدام طرفست پس در مقام استدلال بر آمده عرض می نماید
 که اول لیل خود چنین آیه شریفه است که فماذا بعد الحق الا الضلال و مراد بحق خود
 مبارک حضرت رسول خداست که بعد از رحلت و وفات آنحضرت که آمده اند
 ائمت و اختیار کردند کسی را مثل خودشان و حق را و الذا و ند و حال تمام بودند

و دوم دلیل آنکه حضرت خاتم انبیا فرمود علی مع الحق و الحق مع علی ندید و مع حق ما دار
 و حق که علی با حق باشد و حق با علی و در نزد او با حق و حق با او پس معلومست که حق
 کیست سیم دلیل آنکه فرمود حق تعالی جل جلاله انما انت منذر و کل قوم با دور و داین
 آیه مبارکه که حضرت رسالت پناهی دوست بر سینه خود نهاد و فرمود انما منذر و بر دوش
 علی بن ابیطالب نهاد و فرمود انت الهادی و بکایتت المتهدون که تفصیل این
 آیه در اول کتاب با روایت مفسرین عامه و خاصه مذکور گردید پس از آنکه بنص خدا و رسول
 با وی اوست واضح است که حق با کدام طرفست چهارم دلیل آنکه پیغمبر فرمود صراط
 علی حق مشکه چنانکه آنحضرت بفرما بد راه علی طریقی است که نزدیک چسبیده شده است
 حق یعنی راه آن بزرگوار از نزدیک بنیامان حق است هیچ طریقی بجز طریق آنحضرت حق نیست
 معلوم است که حق مرا و بکیست پنجم دلیل من قوله تعالی قل جاء الحق و زق الباطل
 شان و نزول این آیه شریفه بعد از کسر اصنام و انداختن آدشان از خانه کعبه بود
 پس پنجم دلیل الهی که تفصیل آن بعد از این بجای خود ذکر کرده خواهد شد بعون الله
 قوه اگر چه بعضی از مفسرین حق در این آیه را تفسیر حضرت رسول خدا نموده اند باین
 چنین هم باشد اما بسبب علی بن ابیطالب شکستن تها واقع گردید و اوست
 دست حق معنی دیگر چون فرمود رسول خداه انما و علی من نور واحد و من شجرة واحدة
 پس حق اوست اگر چه اجماع بر شمارم دلایل حقیقت آنحضرت را این دو فایده و اوراقی که
 آنرا ندارد حاجت به بیش از این هم نیست مصرع اقباب آمد و دلیل اقباب دلیل خود
 شمس نور اوست بحد الله و المنته که حق ظاهر است و محقق بدلیل نیست این چند
 دلیل مذکور از جهت تبصره خواهش صفقان صورت و منحنی است که در قلوبشان از
 دیدن پر تو انوار حق ابا دارد و الاشعیان آنحضرت محتاج بدلائل اثبات فضایل
 آنجانب نیستند زیرا که فطرتشان از فاضل طینت آنحضرت سرشته گردیده و ذوق
 العینیت پذیرد و نشان بانوار ولایت انوار روشن است الحمد لله علی الولا

و الحمد لله علی الهدایه و لیس نقی و دویم قول تعالی آن بذا صراطی مستقیم فاستمعوا
 لایستماع البیّن فی تفریق بحکم عن سبیل در کتاب سابعیم تقنی و تفسیر تعلیمی و تفسیر این
 آیه گفته است این راه راست من است بجانب خدا پس باین راه آید و بر این
 دیگر مرید و نیز روایت شد که حضرت رسول خدا فرمودند از خدا مسئلت نمودم که این
 صراط مستقیم قرار دهد بر مردم علی بن ابیطالب را و چنان فرمود و اینها از حضرت رسول
 مرویست که فرمود که صراط دو صراط است یکی در دنیا و آن علی بن ابیطالب است و
 دویم در آخرت و آن جبرئیل است هر کس صراط دنیا را شناخت و اقرار با او آورد
 از صراط آخرت خواهد گذشت محمد بن شیرازی که از اعیان علماء عامه است میگوید
 نموده که از حسن بصری پرسیدند که بذا صراط مستقیم کدام صراط است گفت بذا
 علی بن ابیطالب و ذریه پس از فرمایش پیغمبر و اخراج در روشن کردید که شرط گذشت
 از صراط آخرت اقرار آوردن بولایت و دوستی علی بن ابیطالب و شناختن او را
 باینکه اوست خلیفه و جانشین حضرت خاتم الانبیا، لا غیر که این شناسائی اول
 مرتبه معرفت است بجهانیت که او را باب مدینه محمدی دانند و پس از آن شناختن
 بنورانیت که در مقام نورانیت اتحاد تامه دارد با حقیقت نوریه محمدیه که در آخرت
 فرقی و امتیازی نیست میان آن دو وجود مقدس چنانکه فرمود حضرت رسول خدا
 انا و علی بن نور واحد و شیخ رجب برسی روایت کرده از آن حضرت که فرمود اینها
 علی بن ابیطالب من عرفنی بالنورانیة فقد عرف الله من عرف الله فقد عرفنی بنورانیة
 چون انجاء بر خلیفه مافصل دانند باب مدینه علم محمدیه دانسته اند چون او را باب
 مدینه دانستند باب باذوالباب اتصال دارد چنانکه مولوی رومی گوید شنوی
 خود غلط گفتی که نایب یا منوب کرد و پسنداری فتوح آمدن خوب
 بدین قاعده حاصل شده است معرفت بنورانیت علماء این علم عمل لازم دارد
 که بعین اید چون بعین القلب شود حاصل میشود معرفت رسول خدا و معرفت

آنحضرت معرفت خداست نکته لطیفه اینکه در این حدیث فرمود که کسی شناخت مرا
 بتو را نیست شناخت است خدا را و کسی که شناخت خدا را شناخته است مرا شناخت
 بمعرفت رسول محتاج نفرمود و مراد از نورانیت مرتبه ولایت مطلقه علیه السلام است
 که در آخر تبه مقام تجلیش است بلکه مقام بی غیبت که اطلاق اسم شود این مرتبه
 آنجا و آن دو نفر مقدسین هر گاه که حاصل شد معرفت بقیه حقیقت نوریه شخص علوی حاصل
 شده است معرفت بقیه حقیقت نوریه شخص محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و الاحمال
 که شناخته شوند خدا و رسولش پس از این جهت است که دیگر نفرمود معرفت رسول
 زیرا که اینست در این مقام شریکه است از این بیان مشخص کردید که سواي طریق علی
 بن ابیطالب و ذریه طاهرین آنحضرت بسیج طریق دیگر راه نجافی حاصل نموده اند
 چنانکه حضرت صادق علیه السلام می فرماید باب علی بن ابیطالب علیه السلام باب
 المبتلا به الناس و دلیل یقینا و سوم قول تعالی غم قیامون عن النبایه العظیمه
 الذی بهم فی مختلفون کما یعلمون ثم کما یعلمون حافظ محمد بن یونس شیرازی
 و تفسیر خودش روایت کرده که صخر بن حرب خدمت حضرت رسول عرض کرد
 که بعد از تو امارت مسلمین جای تو با که خواهد بود فرمود با کسی که نسبتش با من
 مثل بیرون است با موسی پس در آنوقت این سوره نازل شد معیش انکه اهل کلمه
 سوال می کنند از خلافت علی بن ابیطالب که خبر بزرگ است بعضی از ایشان تصدیق
 ولایت و خلافت او میکنند و بعضی نمی کنند زود باشد که بدانند که خلافت او بعد از
 تو حق است و خواهند دانست خلافت و ولایت او را وقتی که در قبور از ایشان سوال
 خواهند نمود و اینضا حافظ محمد روایت کرده که روز صفین مردی از لشکر شام رسید
 آمده غم قیامون میخواند علی علیه السلام برابر او رفته فرمود می شناسی آن نبایه عظیمه
 که در آن اختلاف کرده اند گفت نه فرمود و الله که منم آن نبایه عظیمه که در شان من
 اختلاف کردید و در سر ولایت من نزاع نمودید و از ولایت من بعد از آنکه قبول

کرده بودید بر کشید و بسبب سرکشی خود هلاک شدید و بکفر رجوع نمودید بعد از آنکه شمسین
 از آن نجات یافته بودید و روز غدیر را شنیدید و شناسانیدید و در روز قیامت
 خوابید و آنست آنچه را که امروز کرده اید مؤلف گوید پس معلوم شد که مراد به بنی قریظ
 حضرت علی بن ابیطالب است که سسوال کرده میشود کل ناس در قیامت از دست
 انجناب خاصه کسانیکه او را عارف و شناسا شدند و حق او را ضایع کرده و غصب
 کردند با وجود معرفت در حق آنحضرت و تاکیدات حق تعالی در نصب او بمقام ولایت
 و خلافت و آنهم تبلیغات و اضحیٰ مبینة حضرت رسول معتمد انحضرت ربیاست
 دنیا بوی نفس خود نظر از خدا و رسولش پوشیده بضلالت و کراهی خود و مردم را
 گردیده و با شکیاه و التماس کلیه ناس را از طریق نجات بسبیل هلاک کشانیدند
 قبلی از صحابه کبار که دیده قلبشان بجلل اجوام و ولایت آنحضرت نور و ضیا یافته
 حق پیغمبر حق بن عارف شدند و از طریق مستقیم ولایت شرف گردیدند با وجود آنکه
 چو ظلمها و ستمها که از طرف اعدای انجناب کشیدند ابد از راه راست دین توهم بجا
 نفرموده و به نعمت نعیم بدی سرمدی فایز گردیدند طوبی لهم و لمحیم اگر اندکی تامل و تدبر
 در حال این صحابه کبار رود معلوم گردد که حق گراست زیرا که یکی از آنها جناب سلمان
 محمدی بود که سلمان بنا بر باره فرمود در جای دیگر فرمود سلمان او را که علیه السلام
 و دیگری ابان غفاری بود که در حق او فرمود و آسمان سایه نینداخته و زمین پهن نشد
 مگر آنکه راست گویی چون ابان رسید اشود خلاصه ذکر هر یک موجب تطویل است و بواجب
 آنها از حد و وصف بیرون و در غالب از کتب مشحون چه شد که این بزرگواران با وجود
 آن همه اید و ادبیت که خاصه بن حق آل محمد می کشیدند سر از باب ولایت حضرت
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بر نمی داشتند و حال آنکه صاحب آن همه مدح و ثناء
 بودند و بی اختیار در خلا و ملا ذکر مجامد و مناقب انجناب را با هزاران شوق و سوز
 می نمودند و اینان بخلاف آنها حرکت کرده و باز از شان می گویند نه همه که تربیت یافته

این بی او اند و آخرت نیز که در تربیت تقوی نغمه بود پس بسبب حضرت بود که ابوبکر
از قبول تسلیم شدن بطریق حق داشتند چنانکه شاعری گوید شغری باران که کطابت
طبعش خلاص نیست در لاله زار لاله زد و در شوره زار خس و مملوئی روشنی

سوی اصل خویش اند باستانه
فی نه کلین براو

میں نے اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے
 ایک نیا کھانا بنا دیا ہے اور

فیما علیہ این چنین اشخاص چگونه سر او را خلافت بودند که رشید ایشان بود اسطحق
 بود و پشت به حق داشتند دلیل بقضا و چهارم قوله تعالی تقدیر متعین است و الله اعلم
 الاشیء الی آخر الایه و معانی الانجاء از رسول خدا روایت شده که هر کس خواست که
 شود و چیزی بیکه منقطع کرد و باید که دست او لای خود را محکم کند بر دامن دلای برادر و صبی
 من علی بن ابیطالب را با حق که حاصل دیر کرد و از روی یقین زن دستش
 بچشم شد و این اگر محبتش بود بر قلب زن تا زن کند این وجود و یقین
 مؤلف گوید که عود الیقینی انجاء رسته است محکم لافصام لها که پاره نمی شود
 و هر کس دست شکست بدو رساند و تارهای از آن رشته بچکند آرد سگاری دارین
 چه بدو را بدین رشته محکم که گنجی نیست او را حجت و دوستی انحصار است که چنین
 را می کشند با علی در جات کمال انسانیت که نظام معلوم انسانیت و کسکه مقام معلوم
 خویش رسید زنده ها و میزها بود و چنانچه او را چه حافظ شیرازی گوید شعر هرگز نمیرود
 و لش زنده شد بعشق ثبت است بر جرمیده عالم دوام ما و مراد بشق که خواججه
 همین حبت است که اول مرتبه از مراتب عشقت پس بمقام عشق حقیقت رسید
 که بسبب دوستی حضرت علی بن ابیطالب زیرا که باب الله حقیقی است هر کس
 که با و رسید پیوسته بعشق است و بخدا رسید و عشوی من چگویم عشق را شرح و بیان
 چون بعشق آیم فرو مانم از آن هر چه گویم عشق از آن برتر بود عشق ابراهیمین
 حیدر بود دلیل بقضا و پنجم قوله تعالی و علی الاعراف رجال یلقون کلابا ساعیا هم

یعنی در اعراف مروانی هستند که می شناسند هر قومی را بنیما و نشان ایشان ثعلبی در تفسیر
خود از این بجای نقل کرده که اعراف نمری است بلند در میان بهشت و دوزخ و
حضرت امیر المومنین در اینجا نشسته باشند و دوستان خود را می شناسند بسفید کما
روی و دشمنان خود را سیاهی روی و از حضرت صادق آل محمد روایت که مراد از
رجال در این آیه شریفه علی بن ابیطالب و حمزه و جعفر است و در خبر است که حار
همه انی خدمت حضرت امیر المومنین عرض کرد که من از دو حالت میترسم یکی در حلق
نزع و دیگری عبور از صراط حضرت فرمود نه ترس ای حارث که دوستان ما را
هستند و اولین که از ما آنها را و همه دوستان و دشمنان من مراد از انجائی باشند
و می شناسند و من آنها را می بینم و می شناسم و هر کدام را بجای خود می رسانم پس این
بیت را فرمود بلیت یا حارث بدان من میت یری من مومن او مناقی قبلا
رباعی ای که گفتی من میت یری جان فدای کلام دلجویت کاش روزی از ما
مرتبه من مرونی تا بدیدی رویت در تفسیر مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که فرمود در بهشت نرود مگر کسی که اهل بیت را شناسد و محبت ایشان را
داشت باشد و بدو نیز نرود شخصی که مرتبه ایشان را شناسد و مشک امامت و ولایت
ایشان باشد اللهم اجعلنا من الموالی و المحبین له و لا ولاده الطاهیرین صلوات الله
علیهم اجمعین مؤلف گوید که مراد شناسائی که حضرت امام محمد باقر فرمود همان
شناسائی بنور ایت است که مجلی از بیان آن سابقا مذکور کردید اگر چه معرفت را
مراتب و درجات بسیار است که اول مرتبه آن امام مقرر فی الطاعه دانستن
و شناختن آنحضرت و آخر مرتبه از آن متحد دانستن و شناختن حقیقت نوریه محمدی
و علویست بلکه چشم قلب مشاهد نمودن این اتحاد است پس دوستان آنحضرت
به هر وجه از درجات معرفت و شناسائی آنحضرت رسد نجات یابند از آن
عذاب الهی و حول قیامت و عبور از صراط و توقف در عرصات ولی بر یکسان

مقامی مخصوص منور آن قدر در وجه از معرفت زیر که معدل حقیقی از جانب حق تعالی
 اوست چنانکه بشارت فرمود که هر که ایم را بمنزل خود میرسانم و همچنین حال دشمنان
 آنحضرت بهر درجه و اندازه که بخواهد دارند همان میزان گرفتار عذاب ابدی خواهند
 گردید پس بحال کار ساز و کار فرمای داری آنحضرت و اولاد طاهری او و دیگران
 که دعوی خلافت کردند نیز میروم و نمیروند که توانست در امور ظاهر شریعت از عهد حج
 ضروریه صوریه مردم و امت بر آیند چنانکه هر یک بجز خویش در موارد حد و عقوبت
 نمودند و در قبل از هر یک یکی از اعترافات بجز آنها از جهت تبصره و نمونه ذکر کرده آمد
 کسانی که بدین گونه ضعیف حال بلکه ضعیف مال داشتند باشند و دستان ایشان
 چگونه آنها را خلیفه و جانشین رسول خدا و شمارند همان بهتر که از خدا و رسولش شرم دارند
 از آنجه که وصی باید در مرتبه موصی باشد بالمعنی و حقیقت نه در مجاز و صورت که ربه
 نبوت باشد باین معنی که آنچه از شخص موصی ناشی و ظاهر گردیده هرگاه از وصی هم
 بخوانند از قبیل اعجاز و خارق عادت ظاهر سازد یا تواند که از عهد فهم کلمات
 موصی بر آید و حقایق کلمات او را بیان نماید و مردم برساند که ام کیان آنها دین
 مراتب خیریه منصبه ظهور در ساینده در هر مورد که گرفتار امری مشکل می شدند تسمی به
 حضرت شاه ولایت می شدند آنحضرت هم محض اجرای امر الله و حفظ دین همین شکل گشت
 می فرمود چون خلاص می شدند بنای سرگشی و طغیان می گذاشتند و دلیل مقصود
 و تسمیه قول تعالی آن تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و از جنب الله
 حضرت اعلی بن اسطالب است ابراهیم محمد جموی باشد و خود از شمیم جعفری روایت
 کرده است که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که فرمود ما یم جنب الله
 ما یم برگزیدگان او ما یم میراث برندگان پیغمبران او ما یم انمای خدا ما یم حجت خدا
 ما یم ارکان ایمان ما یم ستونهای اسلام ما یم رحمت خدا بر خلق و خدا تعالی ما
 فتح کرد و آفرینش را و با ختم می کند آنرا ما یم امامان را بنما ما یم سابقون ما یم

ما یوم علم غیب حق بر که با تکیه است ما رسد و هر که باز پس ماند غرق گردید هر که باز گشت
 و دانست و حق ما را غیب و امر ما را قبول کرد و او از ما است و باز گشت او بسوی ما خواهد
 بود و لیل منقضا و و تفسیر قوله تعالی بل اتی علی الانسان حین من الیه لم یکن شیئا
 مذکور است آنرا فرموده در شان علی بن ابیطالب نازل شده و اقدی و تفسیر خود را این
 عباس نقل کرده که علی بن ابیطالب خود را از دست داد و که شب تا صبح نخوابید و آن
 است و در ماندگی از جویس آنحضرت همه شب است و نخوابید و آنرا است و از چون روز
 شد آن روز را گرفت و شش آنرا آورد و از آن طعمی چشید و چون چشید شد میبوی بسیار
 طلب کرد و آنرا با و داد پس شش دیگر را برداشتند و از آن طعمی درست کردند و بوی
 آنرا و سوال کرد و آنرا با و اطعام کردند بعد از آن شش دیگر را چشید و بوی بسیار
 طعمی کرد آنرا نیز با و داد و در همه روز و شب بوی بسیار و در روز و شب طعمی از آن
 بوده و در حق ایشان نازل فرموده و لیل منقضا و و تفسیر قوله تعالی و روره الکما
 ثم لتسألن یومئذ عن النعیم وراثت انکم مراد از نعیم در آیه شریفه و لایست حضرت امیر
 و سایر ائمه است احادیث از طرق خاصه و عامه بسیار وارد شده شیخ مفید بنده خود از
 محمد بن سائب کلینی روایت کرده است که چون صادق آل محمد بجا نسب عراقی شریف
 آورد و در حیره وارد شد ابو حنیفه خدمت آنحضرت آمد و صالحی از آن حضرت سوال
 نمود از آنجمله عرض کرد امیر و من که است فرمودند هر دو است که در میان آن آل
 ایمان و زمین معروف است و آن علی بن ابیطالب است عرض کرد من که ام است
 فرمودند آن دو نفری که بر او ظلم کردند و حق او را از دست داد و گرفتند و مردم را بر او
 مسلط ساختند بعد عرض کرد و مراد از نعیم در آیه لتسألن یومئذ عن النعیم چه چیز است
 فرمودند تو آنرا چه میدانی عرض کرد اقیست خاطر و صحت بدن و قوت جسمی فرمود
 ای ابو حنیفه چون خدا تو را باز دارد در روز قیامت و از تو سوال کند از طعمی که خوردی
 و ای که آشامیدی و قوت تو بطلد آنجا عرض کرد پس نعیم کدام است فرمودند

نفیم که خدا مردمان را بسبب ما از تیرگی ای نجات داد و بجهت ما ایشان را از کوری رنج
 و از جهل پیرون آورد و مؤلف گوید صدق مولانا جعفر بن صادق علیه السلام این
 امیر بسی معلوم و ظاهر است که کرم علی الاطلاق منزه و بی نیاز است از آنکه سوال
 کند مرد و در روز قیامت از نعمای ظاهری صورتی که پست ترین اعطای اوست
 صفت کرم وجود این اقتضای ندارد که ماکول و مشروب که از لوازم حیات و بدن
 است سوال فرماید بی سوالی که می فرماید از من تحصیل حرام و حلال است که خلقت
 بسیار دارد و در جمادات از نعمتی که سوال کرده شود آن نعمت لایست علی این مطالب است که علم
 این نعمت بزرگ نیست بر ما که دارد و از کرم عدم بهره صده وجود آورد و خلعتی است که
 زیبای هر یک بسیار است و بواسطه آن ما را هدایت فرمود بطریق مستقیم و الا نعمت
 اکمل و شریب انقدر اهمیت ندارد که خدای ذوالکرم در مقام سوال آن برآورد و ما خود
 فرماید و لیس منعماء و منهم قوله تعالی الذین امنوا و هاجروا و جاوهوا فی سبیل الله لعلهم
 و انفسهم اعظم درجه خداوند او و لکن هم الفانرون یعنی آنکه که ویده اند بخدا و آنچه
 آمده است از نزد او هجرت کردند از دیار خود و هجا و نمودند با مشرکان در راه خدا پس
 کردن مالهای خود بر حجابان و تهنیه اسباب قتال و بنفسهای خود در سر که قتال بزرگتر
 از روی درجه یعنی مرتبه و کرامت ایشان بلندتر است و بیشتر نزدیک خدای از آنها
 که ستفاته حاج و عمارت مسجد کنند و حدیث مشهور است و اتوا ترابوا فحق و مخالف است
 در این آیه که علی و شیعه هم الفانرون شهادت عادل بر آنکه مراد از این گروه که
 علی بن ابیطالب و شیعیان اوست و ثعلبی نیز و تفسیر خود تصریح نموده که مراد از آیه
 علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این محاسن محموده که حق تعالی در آیه شریفه ذکر
 فرمود چون ایمان و هجرت و هجا و در راه خدا با موال و انفس یا مجموع آن در که
 جمع بود در شخص علی بن ابیطالب بود یا در دیگران پس کسیکه این گونه در راه خود
 از این چیزها تقیه کند و بلا عوض بندگی کند و مقتضیات آن عمل نماید چنانکه خود آن

حضرت فرمود عبادت نمی کنم خدا را بجهت شوق بهشت و خوف از دوزخ بلکه عبادت
 می کنم او را بسبب آنکه مستوجب و سزاوار پرستش و عبادت است در این صورت
 چنین شخصی سزاوار خلافت است و راهبر خلائق و محمدی امام یاکسانی که عبادت نکرد
 خدا را بکسب نفس و هوا و پیروی نکردند رسول خدا را بکسب امر دنیا و آخرت
 و بی اراده نفر در کاغذ یک معاویه نوشت وصیتا بعینه قریب باین مضمون را نوشت
 که در تاریخ عامه و خاصه مذکور است که چون بروز کرد در مکه کشتی عظیمی از دفع آن عاجز
 ماندیم پس مماشات کردیم با او بصورت تا آنکه در گذشت و پس آنرا آنچه که توانستیم کردیم
 و از من بر تو باد که هرگاه مجال یابی در تخریب امر او قتل ذریه او کوتاهی و درین هنگام
 این کاغذ و وصیت بود که نریزد در صدق حضرت سید الشهدا حسین بن علی بن ابی طالب
 بر آید انقدر کوشید تا آنحضرت را بقتل رسانید و همین کاغذ محض اسکاات بعد از آن
 با و نمود که وصیت پدرت تفصیل این کاغذ مفصل است بجهت شایده بر بیانات مجملی از
 آن مفصل را ذکر نموده که چنین مکان نرود که بیاناتی که میشود بدون سند و اخبار است
 یا محض تعصب مذہبی رویه مؤلف بر این است که تا مطلبی در جانی و کتاب معتبری نیابد
 نمی نویسد خاصه در این رساله که مخصوصه آنچه نوشته و می نویسد مستند با سناد علماء
 عامه است که مورد ایراد نباشد الفضل باشدت به الاعداء و دلیل بهشت و هم
 قوله تعالی امنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا هومولاه و جبریل و صلاح المؤمنین
 و در اکثر از کتب علماء عامه مذکور است که صلاح المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 است مؤلف گوید که رحمت واسعه خداوندی و غنایت شامله او را در باره این امت که
 انکی مشاهد نمایند که چگونه فضایل و مناقب ولی خود را بچهار اشارات لطیفه و القابات
 شریفه در ضمن آیات مبارکه درج فرموده که این امت هر چه بر خود نداشت بقریب آن
 حضرت خداوند و متابعت نمایند و اخبار را بریار مقدم ندارند در این آیه شریفه در
 چند موضع از آن ذکر آنرا فرموده که کسانی که اهل ایمانند پیروی نمایند آنحضرت

علیکم بالحقه و المتابعه فی سبیل الله و دویم قوله تعالی و الذین جاء بالصدق
 و الصدق به اولئک هم المتقون حافظ ابو نعیم از ابن عباس و مجاز از آن حضرت
 روایت کرده اند که جاء بالصدق محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و صدق به علی
 بن ابیطالب در خبر است که شب معراج چون رسول خدا را باسمان بردند و ملکوت
 سموات بر او عرض کرد و خطاب رسید که برو و قوم خود را با آنچه مشاهد کرده ای
 خبر ده عرض کرد و خدا یا مرا تصدیق خواهند کرد و از جانب حضرت عزت خطاب
 آمد که تصدیق کن علی و هو الصدیق الاکبر و از روات مخالف و موافق نقل است
 که الصدیقون ثلثه جبریل آل فرعون و حبیب بن ابراهیم و علی بن ابیطالب
 صدیق آل محمد و است که رسول خدا اصحاب را برائی فرستاد و علی را برائین
 امیر فرمود بعد از آن فرمود که کیست فضل پسرم مرا از قرآن بگوید عمار یا سعید عرض
 کرد که مرا خدمت گفتن فرمائی فرمود بگو عمار عرض کرد و الذین جاء بالصدق و صدق رسول الله
 فرمود راست گفتی مؤلف گوید این همه اتهام حضرت رب العزت و نزول آیات الهی
 بر امر ولایت علی بن ابیطالب و تبلیغات حضرت رسالت پناهی و اصرار و انشای
 آنحضرت مر این امر خطیر بزرگ را بسبب آن بود که تمام حجت فرماید بر احدی از انجانب
 که در فردای قیامت احدی را عذری نباشد زیرا که حق تعالی اعلم ارادی از نبی خود میداند
 که حق و لیس را عصب خواهند کرد و بر آنحضرت و اولاد اطهارش ظلمها و تمساحها
 رفت از این جهت این همه تأکیدات اکید بلیغ فرمود تا اندازه که بحضرت خاتم الانبیاء که
 سرسله موجود است خطاب مستطاب فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
 و ان لم تفعل فما یبخت رسالتک از خواندن این خطاب قلب را بهی حاصل است
 با وجود این مسالعه ای در آیات و این خطاب عظیم ام خلافت را خیر شمرند و با هیچ
 چیز اشتند و قبی بر آن نگذاشتند و از تنعم حقیقی غفلت داشتند و بهواسی جباه
 رفتار نمودند و سبیل نصافی خود را بر امر الله ترجیح دادند اگر انسان عاقل منصف قدری

در این آیات منزله و اخبار داده در باب ولایت و خلافت تامل و تدبر نماید بتیقین و انا
که خلافت برانصیل رسول خدا علی بن ابیطالب است و بجز آنحضرت دیگری نیست
این امر را ندانسته و شیعیان او هر چه گویند و نویسند بجاست دلیل مشتاق و پیغمبر
تو له تعالی کل شیئی احصیناه فی امام حسین برعم علماء عامه امام حسین است این است
و این چنین نتواند بود بلکه امام حسین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام حسین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محمود هم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب پیغمبر و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول عجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب
پس از آنحضرت اندک ظاهرین از فیه او که یونما اند حضرت مهدی فایب منتظر است علیه
السلام پس امام حسین حضرت علی بن ابیطالب شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محمود است که ثبت است در او بر نیک و بدی از جهت آنست که خود آنحضرت فرمودیم
حالم بعلم ما کان و ما یکون سوال کنسید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شمار ابان پس
اوست کلام الله ناطق که بمقتضای کلام الله صامت چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب خبر
شمسیر شر بر بار آنحضرت و اصحاب او که برک و بار و پنج درخت کفر را می سوخت آثار رحمت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و با مر او قرآن را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمود و نرنیدیم کلام الله ناطق که بعضی که ضعیف است
و عقیدت داشتند که راه شدند و نفیض فرمایش آنحضرت را و نشان حق معرفت او را
و این کلمه را کفر نیداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کسیکه میفرماید من شرک با خدا
نیاروم و در یکطرفه العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قیل نیست با امام تقوی
الطافه اطلاق نمودن که از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من تقاه کرم با کفار و در فرود آمدن قرآن و زود باشد که مقام کنی تو را و یلی

آن پس کسیکه تاویل کنند قرآن باشد کلام الله ناطق و امام حسین و خلیفه بلا فصل رسول
خداست از آن رو که باب دین محمدی است و در سخنام نزول وحی جبرئیل که این وحی الهی
است میاید از باب مدینه داخل مدینه کرد و نزول وحی کند پس بنا بر این تمام قرآن
اولا با نشر و ادو آمد و بعد از آن رسول آمد اوست امام حسین و خلیفه بلا فصل رسول
خود که او ای صادق است بر این زیرا که آنحضرت اول کسی بود که تنهت و مبارکباد گفت
حضرت رسول خدا را قبل از آنکه آنحضرت ذکر مصلح فرماید و آنحضرت یک در آنجا چهارم
پیغمبر کلام شیر انداخت علی بن ابیطالب پس از مبارکباد بدو زد و عرض نمود یا
رسول الله تو ذکر می فرمائی تفصیل مصلح را یا من عرض نمایم آنحضرت فرمود یا علی بیان نما
پس آنحضرت ذکر نمود از ابتدا عروج بلکه استسموات را تا انتها بسوط آنحضرت تا
زیرین بر شمر و تمام اسرار و از های نهانی که حق تعالی در انشیب بر رسولش فرموده بود و
حال آنکه آنحضرت در زین بود پس باز گویم که اوست امام حسین و لوح محفوظ و کلام
ناطق و خلیفه بلا فصل اگر نبود کلام الله ناطق و لوح محفوظ پس چگونه بر خود اندر حضرت
رسول تمام کتب آسمانی را حتی قرآن نازل شد و بعد از زمان ولادتش و چگونه در
حق او می فرمود پیغمبر اکرم که یا علی کنتم مع الانبیاء سراً و می جبر او خود آنحضرت می فرماید
لو کنیت لی الوصی و حکمت بین اهل التوریه بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و بین اهل
الفرقان بقرآنهم البته باید خلیفه پیغمبر آخر الزمان چنین کسی باشد که تمام کتب آسمانی
با خبر باشد تاویل و تفسیر هر یک را چنانکه حق حقیقت اوست من اوله الی آخره باشد
و خبر دهد است را بطایف و اشارات و حقایق آن و در هیچ محل و مورد از رسول
است عاجز و فرو مانده نشود و صاحب کتاب کشف الحق و معانی الاخبار از حضرت
امام جعفر ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده که چون این ایام گریه و
گل شنی احصیناه فی امام حسین نزول نمود برخواستند با یکدیگر عرض کرد زیرا رسول
الله مراد از امام حسین توره است آنحضرت فرمود ندانم عرض نمودند انجیل است فرمودند

نه عرض کردند که مراد ایشان است فرمودند نه پس روی بجزرت امیر المؤمنین نمود
و فرمود این است آن امامی که ششده است خدایتعالی در علم هر شیئی یعنی این است
آن امامی که حجاب هر شیئی در اوست بوضوح پیوست که امام حسین حضرت علی بن ابیطالب
علیه السلام است و خلیفه باصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و لیل پشند و
همراه توله تعالی یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فوف یا قی الله بقومهم
و یجوز انه علیه المؤمنین اخوة هلی الکافرین یعنی ای گروه مؤمنان کسی که مرتد شود از دین
و برگردد از دین خود که اسلامت بعد از آنکه اظهار حقیت می کرد پس زود باشد که بیاورد
خدایتعالی قومی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند او را
متواضع و فروتنان باشند و مهربان بر مؤمنان و سخت دل و درشت بر کافران و جهاند
در راه رضای خدا تعالی در تفسیر خود نقل نموده که مراد علی بن ابیطالب است و شایسته
مطلب است حدیث مسلم الطهرین در طایر شوی که رسول خدا فرمود اللهم اعطنی حجاب
خلقت الیک یا کل معی هذا الطیر و نیز شایسته بر این مقصود است حدیث و قه چهر که
رسول خدا فرمود لا عظیمین الراهیه فدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله که
غیر از او این طلحه نقل می نماید که مراد بسمیع ائمه معصومین اند مؤلف گوید که از طایفه
منا و ایدیه گریه چنین مستفاد می گردد که مراد به یرتد منکم کافی بودند که بعد از حضرت
رسول خدا مخلصت کردند ولی خدا و وصی خاتم انبیا را و مرتد شدند بعد از آنکه ایمان
و اقرار بخدا و رسول آورد و بودند حق تعالی قبل از وقوع خبر و ادب غیر کرم خود را که اخبار فرما
اتبارا و اتمام حجت نماید بر آنها که پس از ارتداد خود پشیمانند و مقام خود را بداندند که دیگر
عذری بجهت آنها باقی نماند با وجود اطلاع یافتن و اتمام حجت با آنها باز حجت جاه و دنیا
نگذارد آنها را که مخالفت امر الله و رسولش را ننمایند که و ندانچ کردند و مراد بقوم که فرمود
حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب و ذریه طاهرین آنحضرت است که دوست میدارند
خدا و رسول آنها را و ایشان دوست میدارند خدا و رسولش را و ایشان بودند که

تواضع و فروتنی نمود با مؤمنان و دشوینت و سختی فرمودند با کافران و جاهلین و دیگران راه خدا
چنانکه از حضرت امام محمد باقر و جعفر الصادق صلوات الله علیهما از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده اند که آنحضرت در روز فتح بصره فرمود بخدا سوگند که هیچ کس با اهل این آیه
کارزار نکند تا امر و پس معلوم شد که این در شان آنحضرت و قریح مخالفین آنحضرت
نازل گردیده زیرا که خلافت است در آنروز چه کسان با آنحضرت کارزار نمودند و نیز
بر عصری بعد عصری که یکی از آنکه پدری و ذریه انمولی بودند جمعی از این مرتدین نیز بودند
و با هر یک از آن انوار مقدسه الهیه چه ظلمها که نمودند و هر یک را شربت شهادت
چشاندند و در وقعه کربلا و شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام چنان خدای
تعالی پرده کمرایان مرتد را درید که تا قیام قیامت حقیقت آل رسول اکرم تمام
عالم ظاهر گردیده که شک و شبهه بجهت هیچ کس باقی نمانده و در ارتداد معاندین حتی ظهور
یهود و نصاری و هند و غیره و لیل است و چون قول تعالی فامنوا بالله و رسوله
و انور الله فی انفسنا و الله بما تعلمون جمیع بنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نور
انجائی که نازل کردیم ما ابو جعفر طبری از ابن عباس روایت کرده است که مؤلف
نور در این آیه شریفه ولایت علی بن ابیطالب است مؤلف گوید که سابقا در اول
این نور شریقی مفصل مذکور نمود در اینجا هم نیز مختص تذکر اجمالا ذکر می رود در حدیث
خلق نور محمدی که اول با خلق است که اول با خلق الله نوری پس از آنکه حق تعالی
با راده علمیه اراده فرمود که خلق کند خلقی را خلق نمود نور بر شکل دیده بیضیا و بعد از
آن فاشق نصفه شق فرمود آن نور را بدو نصف و یکی را فرمود کن محمد او دیگر را فرمود
کن علیا اینکه حضرت رسول خدا فرمود انا و علی بن نور واحدیم و آنحضرت از
از آن دره بیضا است و مقصود از نور در این آیه همان نور علویست که فرمود باش
علی پس ایمان آورد و تصدیق نمودن باین نور ایمان بخدا و رسول است و
مخالفت آنحضرت مخالفت خدا و رسول خواهد بود زیرا که حق تعالی فرمود و لنوم

الذی نزلنا عطف فرمود و بحق ساخت لفظ نور را بدگر نام خود و رسولش پس معلوم میشود
 که اطاعت و دوستی علی بن ابیطالب اطاعت خدا و رسول است و عکس این سخن
 ایشان پس امتحان کن خویش را باین نور که محکم الهی است و تشخیص میدهند طلب
 از خالص و کم چهار را از تمام عیار و دلیل مشتاد و ششم قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
 و عملوا فی السلام کافوا ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لهم حد و مبین یعنی ای انکسائی که
 ایمان آورده اید داخل شوید در مسلم یعنی در اطاعت و انقیاد بعلی شما پیروی کنید
 شیطان را بدرتیکه او دشمنی است ظاهر شیخ صدوق در کتاب باهالی بسند خود از محمد بن ابیهم
 روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که در معنی این آیه
 فرمود یعنی داخل شوید در ولایت علی بن ابیطالب پیروی کنید غیر از علی را و عیاشی
 باشد و خود از ابویضیر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در آیه شریفه فرمود
 میدانی سلم که ام است عرض کردم تو بهتر میدانی فرمود ولایت علی و ائمه و اوصای
 بعد از علی است و دلیل مشتاد و منقسم قوله تعالی یا ایها النبی حبک الله من اتبعک
 من المؤمنین یعنی ای پیغمبر برگزیده پس است تو را خدا ای و تانیکه متابعت پیروی تو کرده
 اند از اهل ایمان نزول این آیه کریمه را آنچه مفسرین نوشته اند قبل از غزوه بدر بوده و در
 تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است مراد باین آیه امیر المؤمنین و اتباع آنحضرت اند
 و آنچه از ظاهر اخبار مستفاد میشود مراد نصرت است و نصرتی که بتایید است الهی بواسطه
 امیر المؤمنین نسبت بخضرت رسالت پیامبری ظهور یافت از چکس ظاهر نشد پس این آیه
 خاص باشد بانحضرت و اتباع او و ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء از ابوهریره روایت
 کرده است که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده و مقصود از لفظ مؤمنین
 آنحضرت است و دلیل مشتاد و ششم قوله تعالی و من یطع الله و الرسول فاولئک
 مع الرسول فی السعاده من الذین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک
 زیاده این شهر آشوب بسند عامه از ابن عباس روایت کرده است در آیه شریفه که من

نبیین یعنی محمد و الصدیقین یعنی علی و علی اول کسی بود که تصدیق نمود رسول خدا را و او را
 یعنی علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین سلام الله علیهم و معنی آیه گردید هر که فرمان برد خدا را
 در او امر و نواهی و رسول را در احکام شریع پس انکروه فرمانبرد از ان باشند در روز
 قیامت با آنها مکه انعام کرده است خدای برای ایشان از پیغمبران و رسولان و اولو الامر
 را نیز شامل است زیرا که بلفظ جبرم ذکر فرموده و ولایت کویان که پیش از تصدیق
 انبیا را کردند و کشتگان راه خدای و شود کان در افعال و اقوال و نیکیهای این جماعت
 از روی هم نشینی یعنی نیکو رفیق و یار اند در روضه جنت در تفسیر ایل بیت از امام محمد باقر
 مرویت که مراد از پیغمبران محمد مصطفی است و از صدیقان علی مرتضی و شهیدان حسن
 و حسین شهید بکر بلا و از صالحان اولاد حسین بن علی از امام زین العابدین تا امام حسن
 عسکری و از حسن اولنک رفقا محمد مهدی صلوات الله علیهم اجمعین است و ابو بصیر
 ابی عبد الله روایت کرده که آنحضرت مرا گفت که حق تعالی شما را یاد کرده است این
 آیه تلاوت کرد و فرمود که مراد به نبیین رسول خدا است و صدیقان و شهیدان پیغمبر
 و صالحان شما نیز و خبر است که روزی ابو ذر غفاری رحمه الله از رسول خدا چیزی
 روایت میکند قومی آنرا باور نمی داشتند ابو ذر دلالتک شده نزد رسول خدا آمد و گفت
 که تبارک و تعالی مرا عرض داشت حضرت فرمود آسمان سایه نیفتند و زمین بر نه داشت کسی
 را شکوتر از ابو ذر باشد و نخواهد کرد امیر المؤمنین را دید فرمود که الا هذا الرجل خالص
 الاکبر و الفاروق الاعظم مؤلف گوید که نقل این اخبار عامه و خاصه از جمله اشبات است
 حضرت شاه ولایت است خوب که ملاحظه تفسیر ظاهر آیه را نمایند خود آیه گردید باطن
 است زیرا که دانستند آیه شریفه میفرماید من یطع الله و الرسول درست وقت فرمان
 که پیرو خدا و رسول که بوده و کیست پس از پیروی نظر کن که مشهور باکیانند اگر خلافت
 اعدای علی بن ابیطالب مرضی خدا و رسول بودی پس باید که تو کری از ایشان در
 این آیه گردید فرموده باشد از آنجست که ذکر تمام تقریرین را نمود حتی عباد و صبیان

که اهل بیت عصمت که از خانوادہ رسالت و تبریلند تفسیر کلام الهی حق این حقان بود
 است و پس تاویل شیعیان خالص الولای خود فرموده اند پس معلوم می کرد که خلافت
 رسول خدا مخصوص بحضرت امیر مومنان و اولاد طاهرين آنجا است والا ذکر
 هم خداوند علیم در این آیه یا سایر آیات منحصه بولایت از اعدای ایشان میفرمود
 که و ال بر حقیقت خلافت آنها باشد و دلیل مشتقا و نه مقلد تعالی قل تعالوا ندع ابنائنا
 و ابنائکم و نسا ننا و نسا ککم و انفسنا و انفسکم باجماع تمام مفسرین از عامه و خاصه مراد از
 انفسنا علی بن ابیطالب است پس هرگاه امیر المؤمنین نفس پیغمبر شد و پیغمبر که نقل
 از قرآن بود باید که آنجا بسبب هم افضل از قرآن باشد زیرا که کلام الله مطلق نفس
 رسول است چنانچه خاتم انبیاء فرمود یا علی تیر سیم که در باره تو بگویند آنچه در باره
 مسیح گفتند والا بر آئینه دلایح و کمالات تورا بجمله بروز و بیان در می آوردم پس
 بس است تورا یا علی که تو از منی و من از تو ام در صورتی که آنحضرت نفس پیغمبر شد
 انصاف ده که نفس پیغمبر اولی ب مقام ولایت و خلافت است یا غیر انبیا و پیغمبران
 نزدیکان یا آنکه در وقت سیاهلہ هرگاه این سه نفر واقع می باید که خلیفان
 حضرت بوده باشند هر آینه پیغمبر آنها را با خود ببرد و ایشان را در امر مبارک
 میفرمود و شریک با خود و اهل بیتش قرار میدادند انهم که برادران غنی یا سچہ آیه و
 حدیث و کدام دلیل که عقل سلیم قبول نماید شک جسته و اثبات خلافت بجهت خلفاء
 خود می نمایند هر چند که تفحص در آیات و تفاسیر عامه و خاصه و احادیث نبویه و صحیبه
 میرو و یک آیه و حدیث که دلالت بر این مطلب داشته باشد فی یا بدو عقل هم که
 حکم بر این نمی نماید که با وجود بود اقرهای پیغمبر خلافت آنحضرت به یکانه راجع کرد
 آنچه بنظر میرسد تولای این برادران ندیل و امن پادیان خود از دو صورت میرو
 نخواهد بود یا بسبب عصیبت ابا و اجداد است یا بواسطه نجری از کلام الهی و
 عدم اطلاع از احادیث نبویه اگر چه عامه این مذہب را قوه تفقه در کلام الله

و فهم آن نیست لکن تقایس عربی و فارسی و سایر لغات و السن که در این جز از زمان بود
 است قلوبشان کو یا یایل بدرکن و فهم امر دین نباشد شوق به برخورد طریق حق ندارند و
 خواص ایشان که غرض در کلام و اخبار دارند و مطالب حقه را چنانکه بخواسته اند و
 برخورد اند یا بسبب خوف الهی یا استیجاب حق و نفس الامر است بر مردم خوانم
 پیغمبر که اینها نیستند اگر چه تکلیف شرعی ایشان است که بهر قسم دانند و توانند که
 موجب فساد نشود و اسباب صلاح دین و دنیا گرد و مطالب حقه را خاطر نشان
 آنها گردانند یا بسبب رواج بازار و دکان است که همیشه دنیاشان بهم میزنند
 و اطراف محاکشان مشغول از جماعت دین را بدینا فروشنده و در بدایت جهان
 نمیشد و در هر حق را بواسطه هواهای نفسانی خود بصدر قرار پرده و تر و تشنگی
 از نعم حقیقی بوده باشند بهتر است که این حدیث شریف را بشنوند و از خطی
 بهار اندیشه فکر آنها را از رتبه غایت ربانند و بصراط مستقیم هدایت رسانند از
 انبیاء حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود انما کلکم
 بالکلون الا العالمون و العالمون کلهم بالکلون الا العالمون و العالمون کلهم بالکلون
 الا المتقون و المتقون کلهم بالکلون الا المخلصون و المخلصون فی خطیر عظیم قدری
 در این حدیث پر خوف و خشیت نازل باید کرد و تدارک را حله و زاد آخرت نمود
 و در اعمال خالص و مخلص گردید تا شاید بسبب خلوص از این در طه بلاکت نجات
 حاصل گردد و خلوصی نیکوتر از تو لا و توسل بیاب محمدی که حضرت علی بن ابیطالب
 و اولاد طاهرین او نبیند نیست که سبب خلاصی از عذاب ابدی خداوند متعال
 باشد و حضرت صادق آل محمدی فرماید که خدای تعالی عذاب قومی را بعالمی
 سبزه میگرداند آن قوم باشد و فضایل آل محمد را بقوم خود نرساند پس لایحظه فرما
 که امر چه قدر خفیه و بزرگ است استماع کمال راحت و آسایش چون بخوان
 فاضل جاهل نشسته و بیاد عاقبت و مال کار خویش نمی افکند که در این مزرعه خرد

تخم کاریم و بما، ابحاث ولایت علوی آیت یاری نموده و حصول آن که نجات
 ابدی اخروست بدست آریم اگر در این آیه شریفه تدبر نمائی درخواهی یافت که علی
 بن ابیطالب را چه منزلت عظیم و جلالت فخم در نزد پروردگار علیم است که مختص ترا
 نفس نفیس پیغمبر اجل اعظم خویش خوانده و دیگری را باین مرتبه رفیع نستوده هرگاه بود
 وین باشد بین یک آیه مبارکه در اثبات خلافت بلا فصل مروم جا بل همراه را که
 است اخیل چنانچه یا ولی خارجه ندانند زیرا که جلالت نفس حضرت خاتم الانبیاء بر
 وادنی را ظاهر و اسکار است لازم به بیان نیست چرا که لسان فصحا و بلحا و فرموده
 و الشیخ و نحو آن پیش طراز معانی پسند از وصف کنه نعت او قاصد و هاجر است
 این آیه ولایت را نفس حضرت رسالت قرار داده و دیگر واضح تر ازین مجرب تر
 ازین آیه نمی شود بختیار کسانی که بر خود متمسک بذیل جبل ولایت اند و در کمال
 و لیل نووم قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن باب نقی
 از این جاس روایت کرده است که طوبی درختی است در بهشت که هشتاد و نه
 علی بن ابیطالب و فرعی در خانه مؤمنین جابر بن عبد الله روایت کرده است
 از امام محمد باقر علیه السلام که از رسول خدا از طوبی سنو ال گردند فرمود طوبی شجره اصلها
 فی داری و فرعی فی دار علی علیه السلام فضولی پرسید که یکبار و فرمودید اصلش در خانه
 من است و بار دیگری فرماید اصلش در خانه علی است حضرت رسول فرمود
 که بگردانسته آید که خانه من و خانه علی یکی است و این دلیل است واضح بر آنکه
 حضرت علی بن ابیطالب اشرف و افضل از جمیع امت است بعد از پیغمبر
 تقدیم او بر همه واجب است و لیل نووم و یکم قوله تعالی و انفقتم ان تقه موا بین
 یدی بخویم صدقایت فان لم تفعلوا و تاب الله علیکم و اقموا الصلوات و اتوا
 انکروه و اطعوا الله و رسوله و الله خیر با تعلمون یعنی آیا خوف کردید از صدق و اد
 پیش از آنکه حق با رسول پس اگر ترسیدید و بجا نیادید خدا بخشد شما را که برپا دارید

نماز را و بدین زکوة را و بجا آید اطاعت خدا و رسول را و خدا عالم خیر است باینچ شاهی کنید
مؤلف گوید که معلوم شد عتاب در این آیه شامل گردید همه اصحاب را و آنچه از اخبار عامه و
خاصه ظاهر میشود سواى علی بن ابیطالب کسی دیگر شامل امر خدا را ننمود و آنحضرت را آید
بود آنرا بدو درم فروخت و ده بار بار رسول خدا را زکفت و در هر مرتبه درمی را بصدقه
داد و حافظ ابو نعیم و سایر مفسران از مجاهد روایت کرده اند و در کشف الغممه از کتاب جمعی
صحاح است نیز نقل کرده که حضرت امیر فرمود آیه در قرآن هست که عمل بآن نکرده است
کسی پیش از من و عمل نخواهد کرد کسی بعد از من و آن آیه بخوبی است و چون آیه نازل شد
هر ایک دستار بود فروختیم بدو و هر کاهو اتم را ز می گویم یک درم تصدق کردم
تا آنکه آیه منسوخ شد و آنحضرت فرمود برکت من خدای تعالی تخفیف داد این حکم را و
بسبب من از عمل کردن باین آیه خلاص شدند پس ذمانت طبع اصحاب را ملاحظه
نموده از باب انصاف در آمده نظر فرموده که چه قدر پستی فطرت داشته که بجهت یک نیم
امر الهی را ترک نموده با وجود استطاعت و ممکن که عتاب خدای قهار در آیه شریفه بر آنها
واروای چنین معلوم میشود که آنان خدا پرست نبودند بلکه دنیا پرست و دینار دوست
بودند مکان چنان نبود که این اعتراض بر کلیه اصحاب است بلکه برگزانیست که خود را خدا
پرست و موحّد و تابع خدا و رسول میدانستند و بعد از آنحضرت دعوی خلافت نمودند
و با جمیع مردم هوا پرست دنیا طلب خلافت کردند و از آن فاسد مردم را بر امر الله
و رسول ترجیح دادند چگونه میشود که این مردم را خلیفه رسول الله خوانند و متابعت کرد
پس علاوه برست و ترفع عز و جلالت حضرت امیر مؤمنان را آنکه که با وجود قلت امر معاش
دستار بسیار گرامی فروخت و در هیچی در معاش خود صرف نفرمود و تمام الصدقه داد و
را زکفت بجهت اجرای امر الهی و فرمانبرداری در مقام عبودیت و بدین سبب نسخ آ
نازل گردید و بسبب آنحضرت خدای تعالی بخود بر آنها این جرم را در این صورت
که ام یک احق و ادلی بخلافت بودند و دلیل نمود و ویم قوله تعالی و بکلیت

پاشا و مختار ماکان ائمہ انجمن حافظ بن محمد شیرازی که از علماء مفسران عامه است از
 ابن مالک روایت کرده است کہ بر سیدم از رسول خدا از تفسیر این آیه
 فرمود خدای تعالی از عین آفرید آدم و مرا اہل بیت مرا اختیار کرد و برگزید مرا بر
 جمیع مخلوقات و گردانید بنی و علی را وصی من شود لفظ کوید کسی را کہ خدای تعالی
 برگزید و اختیار فرماید بجهت وصایت پس مردم عوام حایل را چه رسیده بود کہ تفسیر
 اجماعی بجهت خود قرار دادند از این گونه آیت و اخبار کہ مکرر از رسول مختار شنیدند
 بودند بسبب چه شد کہ عمل بامر خدا و رسول نکردند و صلاح دین را با جمیع دیدند
 و این بابا بجهت پیدا نشدن خدا را غایب و پیغمبرش را مرفوض و کہ این گونه مصلحت
 اندیشیدند و برگزیدند خدا را عزل از خلافت و وصایت ساختند و اخلال در
 دین متین انداختند و بخالاست فاسدہ چه بدعتها کہ آشتند و بسا احکام صاحبه الرق
 داشتند و بر پیروان اہل اسلام نمودند کویا کیا ر بعد از پیغمبر آنچه از آن حضرت شنیدہ
 و دیدہ بودند در بارہ امیر المؤمنین فراموشش کردند کہ با وصایتش این قسم بقمار و
 سلوک نمودند و شرم از خدا و رسولش نمودند و بسبب خانه اش بوقعتند و پسروی فخرش
 بضرر بگذاشتند و رخساره شمس و زریں نقاب خستند و شکستند و ریمان جہا بگردان
 شوم و فخرش کہ جبل المتین دین است کردند و بسبب پیغمبرش آوردند و بجهت خلا
 از و طلبید آشتند این چه بی حیافی است کہ عارف بحق ولی الہی باشند بجلالہ
 برون فخرش طلب اطاعت و یاری از آن نور پاک باین گونه آیا این حرکات نا
 صواب شنیع نہ از روی کینه و عداوت و بعض بود کہ خواستند بر مردم عوام
 امر را مستحب سازند و بغض ویرینہ خود را نیز افکار دارند کہ داخل در فحوائی حدیث
 نبوی کہ فرمود یا علی جبکت ایمان و بغضت کہ فرمودند و لیل تو و و سیم و لیل
 یا ایہا الذین امنوا استجبوا لربکم و للرسول او او عالم لما یحکم ابن مردودہ بسند خود
 حضرت پیام محمد باقر علیہ السلام روایت کرده کہ این آیه در خصوص ولایت علی

علی بن ابیطالب نازشده یعنی ای مومنان پذیرا باشید دعوت خدا و رسول او را هنگامی
 که شما را بخوانند پس وی چیرگی که شما را زنده میکند و از بلا کشتی رها کند و باعث حیات ابدی و
 دوام سرمدی شما باشد و آن ولایت علی بن ابیطالب است مؤلف گوید در صورتیکه خدا
 بخواند مردم را بسوی ولایت امام مومنان و پیغمبر آخر الزمان و اسطرا این دعوت باشد و
 برساند بامت با تکیه است اکیه یعنی فرو نگذاشتن دعوت را در هیچ مورد و مقام تا آنکه
 تمام حجت فرماید و مقام است هدیه حتی عند الموت که فرمود میا و ریاد برای من کاغذ و
 قلمی که بنویسم از برای شما چیزی را که بعد از من عمل کنید و گمراه نشوید پس صحابه که در میان
 خلافت رایج کردندند از آنکه میدادند مقصود آنحضرت چیست تا آنکه آنحضرت را معلوم
 کردید که عادی نمی گذارند پس آنحضرت فرمود یا معاشر الناس من میروم از میان شما و میگذرم
 در میان شما و چیزی تفصیل نسکین که مفارقت نمی کنند آنها را یکدیگر تا آنکه از شوند برین
 بر وجهی که گویند و خبر حسین که قصد نافرمانی داشتند گفتند خدا کتاب الله نهایت ظلم است
 که در باره نفس خود و تابعین خود کردند و از دعوت خدا و رسول اعتراض جسته کسانی که
 اعتراض از دعوت حق کردند و ستم نفس خود نمودند آیا لایق امر خلافت بودند خلیفه رسول
 کسی باید باشد که حاکم بحق و عادل باشد و در هیچ مورد و امر سرموی انحراف از طریق
 عدالت ننماید و حال او با تمام امت بالمساوات باشد پس کسانی که تمسک بر نفس خویش
 شدند چگونه پیروی آنها را می توان نمود اگر چه این طایفه عدالت را شرط امامت میگویند
 ندانند از آنجه که دیده شده مکرر در نماز جماعت با هر کس مجهول الحال اقتدا نموده و می نمایند
 و نمازی که از نمازین چیزی نمی توان بی گل برد که در پیشوایان کثرت فاعل بعدالت یعنی
 باشند و امر دین را باز بچه و کوچکت گرفته اند و حال عدالت شرط اعظم دیانت است
 زیرا که حق تعالی عادل حقیقی واقعی است پس پیغمبر و فرستاده حق نیز باید عادل باشد
 که او امر و نواهی حق تعالی را چنانکه بر او نازل میشود بدون تصرف و مداخله از خود و زبانه
 نقص نمودن مردم برساند و در امور امت حکم عادل نماید و ملاحظه از کسی نداشته و حق

مردم را ضیاع نگذار و خلیفه و جانشین پیغمبر ^{علیه السلام} در تمام صفات چون پیغمبر باشد خاصه در
 صفت عدل پس شود این اشخاص که ظلم شعار خود قرار داده بودند از خدای عادل ^{حق}
 هیچ چه نیدیشیده و شرم نموده با وجود جتهای قاطعه و براین واضح و آیات باهر
 و دلایل ظاهر و پیشوای و مادی خود قرار داد و اوقات دای بایشان نمود و آنها را در میان
 فیض خود دانست چه نیکوی گوید شاعر ذات نیافته از هستی بخش
 کی تواند که شود هستی بخش و دلیل نو و چهارم قوله تعالی و من یشاقق الرسول
 من بعد ما تبین له الهدی و ینبغ غیر سبیل المؤمنین قوله ما تولى ابن مردویه بنی
 گفته است که ایمن بعد ما تبین له الهدی فی امر علی بن ابیطالب یعنی کسیکه مخالفت
 کند با رسول خدا بعد از اینکه ظاهر شده باشد از برای او راه علی علیه السلام پیرو
 کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم و از جانب پیغمبر که خواسته است یعنی مدعی
 او را بطرف باطل کنیم مؤلف گوید که از مفاد و تفسیر آیه شریفه چنین معلوم میشود
 که راه هدایت مراد از صراط مستقیم امیر المؤمنین است و سبیل مؤمنین هم نیز همین
 است از آنرو که امارت مؤمنان از جانب خدا و رسول انحضرت را است
 و سواي انحضرت دیگری را نمیرسد که دعوی این مرتبه کند و این لقب را نسبت بخود
 حتی اولاد آن خود که نایب و خلیفه او نبند و اندک دین اند اگر چه امارت مؤمنین حق
 ایشانست و هر یک این امارت داشته و دارند ولی ب خطاب این لقب اطلاق
 نموده و نسبت او را بخود نداده زیرا که امیر المؤمنین از القاب خاصه انحضرت
 و یکی از مؤمنین جناب سلمان رضی الله تعالی عنه است که جلالت شان اولیای
 ایمان بخدا و رسول است و شباهت در ولایت امیر المؤمنین برگاه راه مدعیان
 خلافت بر صواب و مستقیم و از جانب خدا و رسول بود و هر آنکه بایده که جناب
 سلمان شباهت و اطاعت نماید ایشان را سبب چه بود که پیوسته مدعیان
 حضرت را ذکر می نمود و ببری تمام از مدعیان داشت یا آنکه اگر ایشان بر طریق

مستقیم بودند میبایستی چون سلمان محمدی نصی در باره ایشان وارو شود جناب سلمان
 با وجود این نص صریح سلمان من اهل البیت داخل در حزب مؤمنین است ولی
 ایشان بدون نص از خدا و رسول نسبت امارت مؤمنین را بخود پسندیدند کسی را
 این لقب شایسته و سزاوار است که مثل سلمان و اباباذر و مقداد و عمار که از صحابه صحیح
 حضرت رسالت پناهی و مسلم الفریقین تابع بسیار داشته باشند چنانکه حضرت شایسته
 ولایت را بود پس باید متابعین مدعیان خلافت یا منکر ایمان این چهار نفر از
 صحابه خاص شوند بسبب اطاعت نکردن آنها میثوایان ایشان را این
 انکار را هرگز نتوانند کرد و از آنرو که مخصوص صریحه در باره آنها وارد شده که محل مال
 و ایراد نیست یا آنکه باید قائل شوند که این لقب باید بآن ماباد و خور نمود زیرا
 که یکی از این مؤمنین مطیع ایشان نبودند و در امر خلافت بیعت با آنها ننمودند
 پس با چارایا باید که قبول کنند و قائل شوند چونکه قائل شدند حاصل است مقصود
 بنا بر این راه مؤمنین را بهیست که رفتند و از آنرا راست تجاوز ننمودند و از
 از آن سبیل را موجب ضلالت دانستند پس ره چنان رو که به روان رفتند
 چنانکه در آیه شریفه فرمود کسی پیروی کند غیر راه مؤمنان را بگردانیم او را بجانب
 آنچه نخواستی که خواسته است ثابت شد که غیر سبیل مؤمنین هر سبیلی که بوده باشد ضلالت
 و ضلالت است نظر کن به بین مؤمنین خاص از چه طریق رفتند قسم خدای
 عالم و آدم که نه رفتند مؤمنین مگر از طریق ولایت علی بن ابیطالب که ولی خدا
 و خلیفه بلا فصل رسول و امیر مؤمنان و امام بحق و هادی مطلق بود و دلیل نمود
 و پیغمبر قول تعالی قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً ابوبکر شیرازی
 از ابوبکر سره روایت کرده است که جابر بن عبد الله گفت که ما با رسول خدا داخل
 خانه کعبه شدیم سبزه و شصت بت بر در خانه کعبه بود رسول خدا امر فرمود که هم
 بتها را برود و راند و خند و بتی بلند در آنجا بود که آنرا بسل می گفتند رسول خدا میجانب

علی نظر کرد و فرمود یا علی تو بروش من بالا بروی تا این بت را بر سر کنون کنی یا
 من بروش تو بالا بروم و او را در اندام حضرت امیر عرض کردند تو بروش من
 بالا برو چون بر پشت آنحضرت بالا رفت امیر المؤمنین را تاب و توانائی حاصل گشت
 نبود عرض کرد یا رسول الله مرا قدرت بر حمل تو نیست من بروش تو بالا بروم
 و آنرا بر کنون میکنم رسول خدا تسبیح فرمود از پشت آنحضرت فرود آمد و پشت
 خود را بر امیر المؤمنین بر پشت آنحضرت بالا رفت و راست ایستاد و پهل
 از بالای کعبه نرینداخت پس خدای تعالی این آیه را در شان علی علیه السلام
 فرود فرستاد و مؤلف گوید که قطع نظر از این آیه شریفه فرق و بینو نیست میان آن
 حضرت و اعدای او بظاهر صورت چه بوده آنحضرت بت شکن و ایشان بهالها
 قبل از بت بت ستا و مشرک بعد از آنحضرت نوید و حامی دین بین و ایشان
 مخرب شرع حضرت سید المرسلین آنحضرت سب و خیرات و ایشان مخرب دین
 و احکام شریعت آنحضرت مطیع خدا و رسول ایشان تابع هوا و نفس جمول آنحضرت
 معرض از دنیا و مادی راه دمی و ایشان منغمز در دنیا و طلب کننده سبیل حلال الزام
 تدبیر فانی دانی که این اشعار است از راه غرض و مرض نیست بلکه عین صدق و
 راستی است از آنجه که هر چه مذکور شد و مخصوص نبض کلام الهی است و تفاسیری
 که از علماء خود این ندیدند پس بر این فانی بخشی نیست افضل بهالاعتدال
 حیرت دارم از این علماء که با وجود آنکه گمان نکردند فضایل و مناقب علی بن ابی طالب
 و آنچه را که حق مطلب بود بی شباهه کذب نوشتند بدون زیاده و نقصان و عجز
 و تعذیل چرا خودشان باقی مانده بطریق غیرتقیم و اقبال ننمودند هیچ قوم و ارباب
 است این مطالب که علم حاصل نمی شود مگر بهیقین و بالعکس خاصه علم دین که باقیست
 در کلام الهی و اخبار مکتوبات مطالب و معانی صحیح نمی نمایند و قتی که بطریق
 بنحویه دلیلی و اشارت کلام خدا و اطایف اخبار رسول ص کردند یقین حاصل است

پس علم صورت یقین عالم فقیه است با این یقین مطالب حقه حقیقه و عدم کتمان و
 ترک وثابت بودن بخدایان امری عجب و بدیع پس میگویم این چنین کسان با این
 عرفان و عدم اقبال بباسب ولایت امیر مومنین بلا شک و شک و شک شده اند از
 آن سبب که بیان مطالب حق را می کنند با یقین کامل و عمل بعلم خود نمی نمایند
 در حدیث نبوی می فرماید که این طبقه از علماء حکشان حکم شمع است که بحرق
 و بیضی می سوزد و خود ولی نور سید مردم را پس ای سرادران دینی ملاحظه فرمائید که
 امر چه قدر عجیب و مشکل است بفرقی امری از امور دین که بی اعتدالی یا انکار و دود
 واقع انکار کل احکام شده و منکر حکم خدا و رسول مردود و مرتداست و نعوذ بالله
 من حال کسانی که رد کرده خدا و رسول شوند سختی بدیده عبرت نظر در آیات نما
 به بین که چه وعده های قصاب آمیز داده است خدا تعالی بندهکان معضلات و بر خود
 شویطری حق در این آیه شریفه قل جاء الحق و زهق الباطل که تصریح بلفظ حق فرموده
 و آنمه تفسیر ذابله عامه هم که شان نزول آیه در حق علی بن ابیطالب نوشته اند و حق
 که حضرت پروردگار در باره آن بزرگوار تصریح بکلمه حق فرماید دیگر منکر را چه حد انکار و مقرر را
 نداشتن اقرار است پس بشناسید حق را و پویشانید او را باطل چند که ظلم ترین ظلم
 است و دلیل نوه و ششم قوله تعالی ان والقلم و ما یسطرون و این سوگندی است
 که خدای تعالی با و یاد کرده است ما انست بنعمه ربک بخون و انک لعلی خلق
 عظیم ضحاک بن مزاحم که از ایمان مفسدین است و او تیکرده بند خود که قریش
 چون دیدند که رسول خدام علی بن ابیطالب را بر ایشان مقدم میدارد و تعظیم و
 تکریم او بسیار میکنند بان بزم او کشوند و گفتند محمد علی مفتون شده پس
 خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد مؤلف گوید که مراد بتمت که در آیه کریمه
 فرماید مرتبه نبوت و ولایت است که متعظم گردید آنحضرت با این نعمت و کرم بزرگ
 پروردگار و او را بنعمت نبوت و ولایت یعنی قسم نبوان و قسم و چهره می نویسد نیستی

ای محمد در حالتی که تنگی و کمتری بنمیت بر پروردگار خود که نبوت و ولایت و فطانت و
 عقلی که گرامت فرمود پروردگار ترا دیوانه یعنی بسبب این نعمانی که خدای تعالی
 بتو گرامت فرموده دیوانه نیستی پس این ولایت مذکور که نعمت پروردگار است
 ولایت مطلقه کلیه الهیه است که باطن نبوت است و در این ولایت حضرت
 امیر مومنان را با آنحضرت اتحاد نامیده است که بیان این اتحاد در سابق گذشت پس
 از این گویند ولایت و نبوت دو نعمت بزرگ شدند که انعام فرمود حق تعالی به پیغمبر اکرم خود
 و ولی اعظم خود و اتحاد داد این دو نور مقدس را از لا با یکدیگر و امتداد داد این اتحاد
 را الی الابد چنانکه در زمان مواخات و فرود آمدن آیه ان المؤمنون اخوة که حضرت
 رسول با مرآت الهی و الهام جبرئیل عقد برادر میمان اصحاب بنود بست و هر مؤمنی مؤمنی
 و یکدیگر منافق را با منافق برادر قرار داد حضرت امیر المؤمنین تنها ماند و مخزون گشت
 که وحی الهی در رسید که یا محمد ما علی را بجهت تو نکاح داده ایم و برادری افکنیم میان
 تو و او در آسمان و زمین این همان اتحاد با ظنیه نوریه ازلیه است که ابد و در ظاهر
 صورت باخوة کشید پس نزول آیات آنچه در شان رسول است درباره اوست
 و آنچه در شان اوست درباره رسول منوی جان کرکان و مکان از هم جداست
 متحد جانهای شیران خداست نوریان مروریان را طابند ناریان مناریان
 را جاذبند با وجود این اتحاد معنی و صورت امیر مومنان با حضرت پیغمبر از انوار
 یالاتق و سنوا را است که دیگران را که هیچ ربط و ارتباطی با آنحضرت نداشته خلیفه
 دانسته و کسی که مرتبط با آنحضرت بوده و هست من الازل الی الابد و اکل دارند
 و اندیشه از خدا و رسول در روز جزا ننهند کمال ظلم و بی انصافی است کسی را که خدا
 عقد اخوة قائم رسولش در آسمان بند و وجود او را نعمت عظیم خود شمار و تحش را غصب کند
 و از خلافتش بیکدیگر از کولیل خود و بهفتم قوله تعالی امن هو قانت اناء الیل ساجدا
 قائم بخیر الاخرة و یرجو رحمة ربه قل بل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون

انجا تیز کرد و لاله‌الباب می‌شایوری و تفسیر خود ذکر کرده که عروقه بن ریسر گفت بعضی از تابعین
 از انس بن مالک شنیده بودند که این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده اند
 گویند چند مرتبه علی رفتم در وقت مغرب آنحضرت را بنماز و قرائت مشغول دیدم تا فجر
 طلوع شد پس تجدید وضو کردم و در محراب آمد و نماز صبح را با مردم گذارد و بخواند و بعد
 مشغول شد تا طلوع آفتاب مردم بجهت قضا یا بنزد او می آمدند و آنحضرت در میان ایشان
 حکم میکرد و تا وقت ظهر برخواست و تجدید وضو کرد و نماز ظهر را با اصحاب بجای
 آورد بعد از آن در میان مردم حکم میکرد و فتوی میداد مولف گوید که از ذکر این چند
 واضح کرد بعضی از فقرات آیه که می‌گوید که مراد خدای تعالی از بیان عبودیت در شب
 سجده بودن و قیام نمودن در حضور معبود حقیقی و رسیدن از عذاب آخرت و بعد
 داشتن بر جنت و بخشش پروردگار علی بن ابیطالب است حقیقتاً و نماز که از زندگان
 در شبهاست مجازاً یعنی مؤمنین از شیعیان که پیرو آنحضرتند زیرا که اطلاق مطلق
 منصرف بفراداخل است و آن فرد اخل بل مکمل علی بن ابیطالب است در امت
 اسلام با اتفاق فریقین که احدی را قوه انکار فصل الشریع و نبوت و این
 حضرت اولاد طاهران اویند که در عصری که بوده هستند اعلیٰ بر کلمین معصوم
 داشته و دارند و بعد از ایشان شیعیان خلاص الاولای ایشانند که تا سی تمام تمام
 دارند و بسبب نور ایمان که جنت آنحضرت و ائمه اطهار است اکل و برتر از
 تمام ناسند چنانکه آنحضرت صادق علیه السلام مرویت که فرمود اندین یون
 در شان است و اندین لایعلمون نامزد و شمنان ما و اولاد لاله‌الباب در شان
 شیعیان باینیم که بجای علم فرین و بریخت و انش محلی ایم و دشمنان مانند که
 و بادیو به جالت سلوک نموده اند و از خدا الت و خا نعت هموده اند و شیعیان مانند
 که قول حق را از باطل تمیز کرده اند و تمسک بطریق مستقیم و صراط قیوم گشته اند پس
 از تفسیر تمه آیه وافی بدایه معلوم کردید که علم را با جهل بنیویست صریح است و دان

را با نادان ضدیت تمامه قدری غور در این امر خیر بزرگ نموده و انار از نادان
 و عالم را از جاهل تمیز ده به بین که بود عالم بعلم قرآن بل بعلم باکان و مایکون و کسب
 قائل قبول سلوئی و کسیت جاهل و متفر کلمه کل انما سس افقه من ابی بکر حتی العجا
 شربت باد از این مسلمان آخر برادر اگر توانی نفس هوا پرست را بکند از نا
 یکی توانی شیطان بر براتی عقل بر آ و عروج بمعارج سماء ایمان تا تا بر تیر
 عشق رسی و بر فرف شوق برانی و ببال بهمت طی عوالم قدس و وحدت کا
 و مقامی فرود آئی که بخروجه شاهد مشوق ازل که حقیقت نوریه محمد و علیست نه
 یعنی و از شاه جام وصال ساتی باقی مرست کردی و بلسان استعدا و و حال
 بدین مقال ترم ای مولفه شاهد باد او روز الست علیست و علی که بوده و
 دلیل بود و هشتم فاشوا باللہ و رسولہ و النور الذی انزلنا و اللہ جامع کل خیر
 ابو جعفر طبری از ابن عباس روا یکرده است که مراد از نور در این آیه شریفه و
 علی بن ابیطالب است مؤلف گوید این همان نوریت که حقیقت اشیاست
 و بدین نور عالم و ما فیها از حجاب ظلمت رستند و بسبب این حق را از باطل
 امتیاز دادند و بوجود پروردگار خود آگاه گردیدند چنانکه سوال کرد صاحب الامر علیه السلام
 از آنحضرت که مل تحقیقه آن بزرگوار فرمود ما لک و تحقیقه عرض کرد اولست اصحاب
 سر که یا امیر المؤمنین حضرت فرمود قالوا بلی و لکن تیر شح الیکت مایذی فی
 تا آنکه پس از الحاح سائل حضرت فرمود تحقیقه نور شریقی من صبح الازل فیلوح عنده
 بیما کل التوحید آثاره سائل عرض کرد زدی بیانا حضرت فرمود تحقیقه کشف
 سبحات اجمال من غیر اشاره باز سائل عرض کرد زدی بیانا حضرت فرمود نه
 تحقیقه محو الموموم و صحو المعلوم تا بجائی رسید از گفتن زدی بیانا که حضرت
 فرمود نه انشاء السراج فقد طلعت البصر مراد از ذکر این حدیث مبارک عبارت اول
 و آخر است که فرمود حقیقت نوریت اشراق کرد از باد ازل و روشن شد گرفت بیکبار

توحید از آن نور و آثار آن نور که حقیقه حضرت رسول خدا و علی مرتضی و ائمه معصومین
 بدی است تا آنکه فرمود خاموش کن چراغ را یعنی چراغ عقلت را که صبح طالع
 است یعنی باید و حقیقت طلوع نمود که اشاره بشخص آنحضرت زیرا که اوست
 بسکلت توحید که درخشان شد در او نور توحید از آنجهت است که در آیه شریفه میفرماید
 ایمان بیاورید بخدا و رسول او و نور را بچنانی که نازل کردیم باو خدا بخیریه که عمل
 می کنید شما خبردار و پس ای بزرگوارانی ملاحظه نمایند که غیر از حضرت علی بن ابیطالب
 میشود نیست تفسیر لفظ نور در این آیه را بدیگری و او که خدا امر با و رون ایمان
 با و فرموده گیت غیر از آنحضرت که لیاقت این مرتبه را داشته باشد که مردم
 بعد از ایمان بخدا و رسول با و ایمان آورند پس ثابت شد که مراد از نور حضرت
 که اقرار بولایت او سبب ایمان بخدا و رسول است و الا بدون محبت آنسره
 ایمان بخدا و رسول صورت نمیدو میسر نگردد و از آنرو که ذکر شخص آنحضرت کلمه
 نور بعد از ذکر رسول فرموده بلا فصل پس از سیاق ترویج آیه ظاهر میگردد که فصل
 میان رسول با آنحضرت بسبب واسطه محض خطا و خطای محض است چنانچه غیر
 فرمود من فصل بنی و بن آلی بعلی نقی جفائی یعنی کسیکه فاصله بد میان بن
 و میان آل مراد بعلی حرف جر پس به تحقیق که جفا کرده است بن خویش و
 نمایند به بنید در جانی که پیغمبر برگزیده را ضعیف نمیشود و فاصله دادن میان او و ائمه
 بحر حق از حرف در مقام فرستادن صلوات بر او چگونه راضی میشود بلا فصل میان
 او و خلیفه با شخص پس به بنید که جفای بزرگ و ظلم عظیم نسبت به پیغمبر اکرم شده
 و بشود بصیرت آنحضرت را به بنید که قبل از آنکه پیدایش این مذاهب سنت جماعت
 شود و بدین عمل با صواب شروع و اقدام نمایند تا تمام حجت فرمود با انواع مختلفه
 که از جمله ان تمام جمعی که این حدیث شریف مذکور است پس چگونه ایمان پیغمبر
 آورده اید و حال فصل شهادت را و خلیفه اش و مراد بوالعبد یا تعاون

خیر این رفتارها صواب غیر مرضی خدا و رسول است که از پیشوایان این طایفه برور کرد
 و تاکنون پیروان ایشان بدانها عمل می نمایند قسم بحق حضرت خاتم الانبیا صلی
 علیه و آله و سلم بر این است که اگر انصاف و دینداری باشد مضمون همین یک آیه
 کریمه در اثبات خلافت بلا فصل امیر مؤمنان و ردا عادی ایشان کفایت میکند
 و احتیاج به توضیح و بیان نیست و لیل نود و نهم قوله تعالی اولئک الذین انعم الله
 علیهم من النبیین و الصدیقین و الصالحین و حسن اولئک رفقا قیس بن ابی حازم
 از امام سیده روایت کرده که رسول خدا فرمود مراد از نبیین در این آیه منم و الصدیقین علی
 بن ابیطالب است و الشهداء مراد بحسن و حسین و الصالحین حمزه و حسن و اولئک
 اثنتی عشر نبی بعد از من مؤلف گوید اگر چه در سابق ذکر می ازین آیه کریمه رفت و شرحی
 اجمالاً نوشته کرد و حال نیز بالضروره بیانی کرده خواهد شد تا تذکاری بوده باشد منکرین
 با وجود این انعام و اکرامی که حق تعالی بر این امت فرمود بنی مثل حضرت خاتم انبیا که
 انبیا و غیبتی وجود مبارک او و پیر و خوارخوان نعمت او نبند که اگر مراد از خلقت این شخص
 مقدس آنحضرت بودی یک نفر موجود خلقت هستی و وجود پیدایشی و پیک از انبیا
 عظام مبعوث نگشتندی سموات و سمواتیان بعرضه سستی قدم نگذارند و زمین
 و اهل الارض مستقر و منطبق نکردیدند چنانکه در احادیث نبوی فرمود لولا که لما
 خلقت الافلاک و صدیقی مثل علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و یعسوب الدین و
 بادی مسلمین و معین انبیا و مرسلین بدلول گشتن مع الانبیا و سر او می چرا که اگر نور
 مقدس نبودی همراه انبیا هیچ یک ممکن بتمام نبوت نگشتندی و یک نفر موجد و
 خدا شناس یافت گشتی و دین حق رواج نکرستی و شهدائی مثل حضرت امام حسن و امام
 حسین که سید جوانان بهشتند و دو کواره عرشش الهی و اما مان بحق که فدای گردان
 خود را در طلب مرضات خدا و واضح نمودن طریق بارایت و ضلالت را بر امت
 پس از اینکه پوشیده شده بود حق بعد از رحلت حضرت رسول خدا بر مردم برب

در این آیات منزله و اخبار داده در باب ولایت و خلافت تامل و تدبر نماید بتیقین و امان
که خلافت برانصاف رسول خدا علی بن ابیطالب است و بجز آنحضرت دیگری نیست
این امر را انداخته و شیعیان او هر چه گویند و نویسند بجاست دلیل مشتاق و پیغمبر
تو که تعالی کل شیئی احصیناه فی امام حسین برعم علماء عامه امام حسین است این است
و این چنین نتواند بود بلکه امام حسین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام حسین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محمود هم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب پیغمبر و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول عجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب
پس از آنحضرت اندک ظاهرین از فدیه او که یونما نزد حضرت حمزه فایب منتظر است علیه
السلام پس امام حسین حضرت علی بن ابیطالب شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محمود است که ثبت است در او بر نیک و بدی از جهت آنست که خود آنحضرت فرمود و بنم
حالم بعلم ما کان و ما یکون سوال کنسید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شمارا بان پس
اوست کلام الله ناطق که بمبین کلام الله صامت چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب خبر
شمیر شربر بار آنحضرت و اصحاب او که برک و بار و پنج درخت کفر را می سوخت آثار رحمت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و با مر او قرآن را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمود و بنمیدم کلام الله ناطق که بعضی که خصم حضرت
و عقیدت داشتند که آه شدند و نفیض فرمایش آنحضرت را و نشأ حق مرفت او را
و این کلمه را کفر نیداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کیسکه میفرماید من شرک با خدا
نیاروم و یکطرفه العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قیل نیست با امام تقوی
الطافه اطلاق نمودن که از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من تقاه کرم با کفار و در فرود آمدن قرآن و زود باشد که مقام کنی تو و یا علی

این فانی چهار حدیث که از صحاح سته استخراج نموده گفته اند: الاول ما نقل ابوهریره
عن النبی ؑ انه قال لا تقوم الساعة حتی یکلت رجل من اهل بیتي الفتح القسطنطینیة وجبل
الدیلم ولولم یبق الا یوم ما لظلال الله ذالک الیوم حتی یفتح بها یعنی چیزی که نقل کرده است
ابوهریره از پیغمبر درستی که فرمود بر پا می شود قیامت تا آنکه مالک شود مردی از اهل
بیت من با نیکو فتح کند قسطنطینیة و جبل دیلم را و اگر باقی نبوده باشد تا قیامت مگر یک روز
هر آینه طول میدهد بخدا این روز را تا اینکه فتح کند اندو را و ما بین رجل مهدی
قائم آل محمد است ؑ اثباتی عن عمر بن الخطاب قال سمعت ان رسول الله یمقول الا انک یوم
اثنی عشر تسعة من صلب احسین ؑ منها مهدی یمده الامة من تسک بعدی بهم استبک بحمل
و من تخلی منهم فقد تخلی من الله یعنی از عمر بن خطاب روایت شده که گفت شنیدم اینکه
رسول خدا یمده الامة بعد از من و او زده نفر ندو نه نفر از آنها از صلب حسین یمده
و از جمله آن نه نفر است مهدی یمده کسی که تسک بجوید پس از من بایشان تسک بده
است بجل خدا و کسیکه خالی و تهی شود از ایشان یعنی از محبت ایشان تهی شود هیچ شقی
تهی گردیده است از محبت خدا از اشارات تفسیریه این حدیث شریف چنین
استفاد می گردد و کسیکه تهی از محبت خدا تعالی گردد خالی از مرتبه بندگی گردیده و
کسیکه خالی از رتبه عبودیت گردد کافر بخداست پس خوب بشیاء شوید ای احسینیکه
گردیده اید بر اوی این حدیث شریف و او را بر نهما و پیشوای خود میداند درین
بعد از حضرت رسول خدا یمده نظر کنسید درین حدیث و مضمون او و راوی او که با
وجود آنکه خود او ناقل و سماع این حدیث است مضمون این حدیث ننمود بعد از
رسول خدا و تسک بجل ولایت ایشان نجست بلکه در صدد غصب حق ایشان
برآمد و ظلم نمود و باره ایشان پس معلوم میشود کسیکه بشنود از پیغمبر خدا خبری را و را
کند و خود او بجانیا و رد مضمون فرموده پیغمبر را البته چنین کس ایمان و اعتقاد به
پیغمبر خدا نداشته و ندارد و کسیکه پیغمبر اعتقاد نداشته باشد و خلاف فرموده

اوز قار کند اعتقاد بخدا ندارد و کسیکه اعتقاد بخدا داشته باشد بی ظاهراست که حق
 او چیست و در چه زمره از طوایف اهل عالم محبوب و مندرج است تا باین سر و
 چنین کس هم معلومست که چگونه اندک کس نیکه صفتی داشته باشند و ازین کوتاهی
 و آیات تنبیهی حاصل نمایند و خود را بسر چشمه های احیاء و ولایت علوی و ذریه
 او برسانند و از انعامات خداوندی که درین آیه شریفه فرموده بهره ور شود تا در روضه
 رضوان باینگونه رفیقان که فرمود جلیس قلتم ایدانکث عن ابوهیره قال قلت لرسول
 کل نبی و صیبا و سبطین فمن و صیبت و سبطان فقلت و لم یرو علی جوابا فانصرف
 حزینا فقال یا ابا میره ان الله یثیب اربعة الاف نبی و کان لهم اربعة الاف سبط
 فواللهی نفسی بیده و انما خیر الانبیاء و وصی خیر الاوصیاء و ان سبطی خیر الاسباط
 ثم قال یحسین سبطای من بنده الائمة و ان الاسباط من ولد یعقوب کا نواش
 عشر رجلا فان الائمة من بعدی اثنی عشر من اهل بیتی علی اولهم و او سبطهم و اخرهم محمد بن
 بنده الائمة الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه من متکب بعدی بهم فقد متکب بحمل الله و
 من تخلی عنهم فقد تخلی من الله یعنی روایت شده است از ابو میره که گفت گفتم از برای
 رسول خدا که از برای پیغمبری وصی و دو سبط بوده پس کیست وصی تو و دو سبط تو
 پس سناکت شد رسول خدا و جواب فرمود مرا و گردید مخزون پس فرمود ای بابا
 بدرستی که خدای تعالی بر اینخت چهار هزار پیغمبر و بود از برای ایشان چهار هزار سبط
 پس قسم بخدای انجانی که جان من بید تصرف قدرت اوست که من بهترین شام
 و وصی من بهترین اوصیاست و بدرستی که سبط من نیکوترین اسباط است
 فرمود حسن و حسین دو سبط من در این امت و بدرستی که سبطهای از نسل یعقوب
 پیغمبر بودند و از ده مرد پس بدرستی که ائمه از بعد من دوازده اند از اهل بیت من
 علی اول و وسط ایشان است و آخر ایشان محمد مجتهدی این امت است و او
 انجنان کسی است که نماز میکند و در عقب او عیسی بن مریم کسی که متکب بود بعد

در این آیات منزله و اخبار داده در باب ولایت و خلافت تامل و تدبر نماید بتیقین و انا
که خلافت برانصیل رسول خدا علی بن ابیطالب است و بجز آنحضرت دیگری نیست
این امر را انداخته و شیعیان او هر چه گویند و نویسند بجاست دلیل مشتاق و پیغمبر
تو له تعالی کل شیء احصیناه فی امام حسین برعم علماء عامه امام حسین است این است
و این چنین نتواند بود بلکه امام حسین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام حسین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محموظ بهم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب پیغمبر و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول عجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب
پس از آنحضرت اندک ظاهرین از فیه او که یونما اند حضرت مهدی فایب منتظر است علیه
السلام پس امام حسین حضرت علی بن ابیطالب شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محموظ است که ثبت است در او بر نیک و بدی از جهت آنست که خود آنحضرت فرمودند
حالم بعلم ما کان و ما یکون سوال کنسید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شمارا بان پس
اوست کلام الله ناطق که بمبین کلام الله صامت چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب خبر
شمسیر شر بر بار آنحضرت و اصحاب او که برک و بار و پنج درخت کفر را می سوخت آثار رحمت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و با مر او قرآن را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمود و نرنیدم کلام الله ناطق که بعضی که خصم حضرت
و عقیدت داشتند که آه شدند و نفیض فرمایش آنحضرت را و نشان حق معرفت او را
و این کلمه را کفر نیداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کیسکه میفرماید من شرک با خدا
نیاروم و در یکطرفه العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قیل نیست با امام تقوی
الطافه اطلاق نمودن که از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من تقاه کرم با کفار و در فرود آمدن قرآن و زود باشد که مقام کنی تو را و یلی

ابو اسحق بن محمد ثقفی در تفسیر خود رسانیده است که سید اورا بسوی انس بن مالک گفت
 انس که فرمود رسول خدا ما پسران عبدالمطلب ما ذات اهل بهشتیم من و حمزه
 و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی صلوات الله علیهم اجمعین ای یوم الدین از
 ذکر این چهار حدیث شریف مراد اثبات انعام نعمت خدای تعالی است و چون
 این چهارده نور مقدس و اثبات حجیت امام زمان صاحب العصر والدوران
 مهدی غائب منتظر که ثابت و باقی و حقی است من یوم الغیبه الی یوم الظهور چنانچه
 صاحب فصول المهر و ابن طلحه میگویند که گفت شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف
 بن محمد الکجی الشافعی از کتاب البسیان در اخبار صاحب الزمان از واقعه
 بر بودن حضرت مهدی که زنده و باقی است از ابتداء غیبت او تا الان واقعه
 بر زنده بودن او مثل اتیان بر زنده بودن عیسی بن مریم و خضر و الیاس است که از اولیا
 الله اند و زنده بودن دو عور ملعون که در حال و شیطانند و از اهل الله اند که زنده
 بودن ایشان ثابت است بکتاب و سنت این بود ترجمه کلام صاحب فصول
 و ابن طلحه پس چون که ثابت شد بقا و حجیت آنحضرت واجب است بر عامه اهل عالم
 خاصه اهل اسلام که از امت جدیدتر کو اراویند دست تو سل بدامان ولایت آن
 حضرت زنند تا در این زمان غیبت که فتنه های آخر الزمان چون امواج دریا
 در تلاطم و بر خاسته شده از شش سوست از خطرات بی پایان آن در ساحل
 امن و امان آسوده و فارغ آیند و بنهایت آمال رجال که معرفت نفس و پروردگار
 است رنند و از سر چشمه لالای نازکافی ابد بر خوردار گردند تا از جام رحمت حق فضا بهم
 شراباً بطور اجر عده در کشند و از نشاء آن تکبیر برار یک و علی الارکان بنگون زنند
 و از مصاحبت حور مقصورات فی انجیم بهره ور گردند خوشحال کس بیک رشته تو سل
 بجل ولایت آن حضرت پیوسته و بمضمون صدق شجون حدیث آه و اشواق
 من لقاء اخوانی فی آخر الزمان که رسول ملک منان فرموده مقرون گشته و بدا

بحال کسانی که از این نعمت عظمی و موبینت گری که انعام حق تعالی است خود را
 منحور نموده و از معرفت امام زمان دست کشیده و خود را در معرض جهالت
 و بلاکت انداخته و در مضمون این حدیث خود را داخل ساخته که فرمود رسول
 اکرم من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة المجاهلیة یعنی کسی که بمیرد و نشناسد
 امام زمان خود را مرده است برون زمان جاهلیت که قبل از بعثت بوده
 با وجود این حدیث شریفه که از مضاف مضمون آن لزوم براندام انسان می افتد
 چرا نباید در پی معرفت و شناسائی امام زمان خود برآید و از مردمان دیوبست
 انسان صورت دوری جست یکم چون خود می را بر کرده و بسبب ذخارف
 و تنام و نیای دون نظر بدو دوخته و چنین گمان داری که خلیفه پیغمبر و امام زمان
 است و حال آنکه او از توها جز تر و در کار خود فرو مانده ترا زشت چنین کس
 خلیفه اند و پیشوای مردم نخواهد بود امام زمان کسی باشد که صاحب قدرت
 در ملک و ملکوت بود و از هیچ چیز عاجز نبوده و تمام اشیاء مطیع و فرمانبردار
 او باشند و هر قسم که اراده فرماید تصرف در ماسوی الله تواند نمود و بر سر هر
 مردم آگاه و مطلع باشد و بخواج حکم بعدل و حق کند و ملاحظه از کسی نداشته باشد
 مگر حق تعالی حکم نکند مگر حق غرضی باینچکس نداشته باشد مگر بدایت بطریق تقسیم
 شریعت و احاطه داشته باشد علم او با مکان و مایکون و هیچ چیز از حیطه علم او خارج
 نباشد هرچیز که از او سؤال کنند یا بنحو ایند بر او مکشوف باشد جواب گوید
 و ظاهر کند امری از امور دین و دنیا بر او مخفی نباشد و جازیب قلوب مردم
 باشد عند توجه و توسل با و حضور او غیابا بلکه حضور و غیاب او فرقی نکند در هر جا
 که توجه با و شود آگاه باشد و کار روانی فرماید و قریب و بعد او را مانع نباشد
 مثالی در این باب عرض کنم که معلوم شود که چگونه احاطه دارد و علم او تمام عوالم
 ملکوت و ملکوت قلبی امام علیه السلام بمنزله آئینه سراسر یا تمامی عوالم است که با

داشته شده است بامر الله بر ابراهیم و هکس پذیر کرده صورت تمامی
 اشیاء من الذرة الى الذرة در قلب مبارک او بهر چیزی که واقع شود فی الفور
 یا بد اگر نظر احدی بر خدائی دانی که قبل از وقوع آگاه است بلکه تا اجازه و امر او نباشد
 هیچ امری از امور مقرر شده جاری نکرده و بهر چه صورت خارجی پیدا نماید
 زیرا که اراده امام اراده خداست و امر او امر الله و قدرت او قدرت الله
 بکسرتة العین غفلت از حق نباشد و او را پس آنچه خدا خواسته و خواهد خواسته
 این بیان قلیلی از صفات صوریه ظاهریه امام از جهة تبصره و شناسائی که
 مراقی باشد و در ماندگان از نعمت ولایت را و بدین علامات امام زمان
 خود را تشخیص داده شناسند و الاغیر از این بنسند خود بمقام کمرای کر قرائن سازند
 که عمر کرانمایه رفته و اجل ناکاه بسر آمده و معرفت امام زمان حاصل نموده و
 برون جا بدست مرده سعیدی تا که دستت میرسد کاری بکن پیش
 از آن که تو نیاید هیچ یک که بخواه رفت در جوابی مگر این نخر زده و دریایی
 چهل آنکس که رفت و کار ساخت کو پسین رحلت زنند و بار ساخت
 هر که مزروع خود بخورد و بخورد وقت خرمش خوشه باید چید
 پس سعیدی بگویش جان بشنو ره همین است مرد باش و برو
 و لیل صد هم قوله تعالی و الشمس وضحا و القمر و انبیا و النصار و اهل بیت علیهم السلام
 و انبیا و السما و ما بینها و الارض و ما علیها و نفس و ما سویها فاللهما فجورها و
 و تقویها یعنی قسم با قیام عالم تاب و روشنی و درخشندگی او در آنوقت که بلند
 شود و بموضع چاشت رسد و ضواء او منبسط گردد و سوکنند باده جهان پسای که پیروی
 کند آفتاب را یعنی در عقب آفتاب طلوع نماید و سوکنند بر وز چون جلاد بدو ظاهر و
 روشن گرداند آفتاب را در وقت انبساط خود و سوکنند شب چون پوشانند
 آفتاب را یعنی روشنائی او را مستور سازد و سوکنند با سمان و کسی که او را بنا کرده

بقدرت کامله ذاتیه و سوکنه برین و آن قادر تمام الهذره که کرده است از او صریح گردید
 برای مقربندگان و سوکنه نفس آدم یا مطلق نفوس و حکیم غالب الحکمه که تسویه فرموده
 اعضایی او را و راست خلقت گردانیده پس الهام داده و افهام نموده مر آن نفس را
 در وضع و بیابکی او را و پر نیز کاری و نیکو کاری و فرمان برداری او را یعنی اعلام کرده که خود
 و محصیت فتح است و طاعت و تقوی و اصناف فعل خیر نیکو است مؤلف گوید که
 ابو بصیر روایت نمود از حضرت ابو عبد الله عجلین فرمود مرا با قیاب حضرت رسالت است
 که لغات نور هدایت وی تمام عالم را منور ساخته و بقیم حضرت امیر المومنین است که کس
 نور از آن خفیه نیست فرموده و من جسیع الوجوه تابع و فرمانبردار او شده و حضرت امام محمد باقر
 فرمود مرا و تنه از الحسن و الحسین و شعبة المعصومین من ولده و از لیل مراد از عتیق و از صبح که
 و بنو امیه و آنانی که میروانند پس معلوم شد از تفسیر آیه شریفه همان قسم که قرآن مجید
 و ملا و اسطه کسب ضو و نورانیت نماید تسلسل است هم که امیر مومنان است باید
 بلا فصل خلافت شمس نبوت را داشت باشد و ستیله از او شود و سایر ائمه نیز عقبا بعد
 عقب بدین امر قیام دارند اگر ملاحظه ترتیب آیه شریفه و تطبیق و قیام نبوت و ولایت
 و اعدای ایشان را نامی وانی که خلافت حق علی بن ابیطالب است بعد از حضرت
 رسول خدا بلا فاصله احدی زیر که حکیم علیم در آیه اول ابتدا نمود بزرگ آفتاب که مراد از پیغمبر
 باشد و بعد از آن بزرگ ماه که مراد از امیر المومنین باشد و بعد بزرگ نهار که مراد از ائمه طهارت
 باشد و بعد از آن بزرگ لیل که مراد از اعدای ایشانست و وقوع ترتیب نبوت و ولایت
 بهین نظام و قاعده بوده الا آنکه مخالفین این نظم و ترتیب را محض ریاست خودشان نمیدانند
 نکردند ظاهر اجمعی که حق تعالی در آیه شریفه مخالفین را بطلیل استناد داد انست که تاریکی
 و ظلمت از خصوصیات شب است چون شب نور آفتاب را می پوشاند و قمر هم در شب
 نور بخشی بنماید و فاصبین هم ظلمت که اسی انداختند مردم را و خواستند نور آفتاب حقیقت
 را به تیرگی آفتاب و التباس پوشانند و قمار ولایت ائمه بدئی در هر عصری نور بخشی نمود

مستحقین طریق هدایت را از تمسک ایمی و ضلالت راهانیدند و رفع تیره کی شبهات است
 ضلال را فرمودند و پس از آن سوگند یاد میفرمایند بسم الله شریعت و اراضی استعدا
 و نفوس سلیمه تسویه شده راست رفتار که الهام کرده شد حسن و قبح هر چیزی یعنی بسبب
 ارسال رسول و نازل کردن کتاب فحاشا شد طریق صواب و خطا اگر برادر
 دینی مادر این طریق ولایت علوی مجاهد با نفس اماره بسوء کردندی بطلاقت نفس
 اگر که شدندی هر این بهرتبه نفس ملهمه رسیدندی و الهامات حق تعالی بر او
 سیر انقیاب بر خور دندی و حسن و قبح هر چیزی تمیز و تشخیص دادندی و بدین سبب
 بر او مستقیم گذاشتندی و وقت تحقیق کلام الله صامت که کلام الله مانع از تحقیق
 انفس که غوایت و یونفس آنها را همراه داشته و از طریق هدایت دور انداخته
 و لیل صدر و یکم قوله تعالی ان اولی الامر منکم با بر ابراهیم للذین اتبعوه و بذلک
 والذین امنوا و الله ولی المؤمنین بدرستی که سزاوارترین مردمان بدین برهان
 و وارث شدن امامت او پنهان گمانی نباشند که متابعت او کردند یعنی امام
 بعد از ابراهیم و این پیغمبر گرامی باشد که محمد مصطفی است و امام که بدین پیغمبر ایمان
 آورده سوگند بخدا که ولی مؤمنین اند و مؤلف کوید محقق گردیده که اول
 بحضرت رسول خدا علی بن ابیطالب بود پس اوست ولی مؤمنین
 آیه مبارکه و تفسیر آن چنین واضح گردید که امامت مخصوص پیغمبر گرامی
 تعالی بر او واجب گردانید که این امامت را بعد از خود به علی بن ابیطالب
 و یار و ده فرزند طاهرین انحضرت و پدران او که ایشانند معاون علم و ایمان
 و خزان وحی و تنزیل و لیل صدر و و یکم قوله تعالی محمد رسول الله و الذین
 معه اشد علی الکفار رجاء یعنی ترابیم رکع سجده یعنی تحفه فرستاد و خداست و امام که
 با او انداز مؤمنان صادق العقیده و راستخ الایمان سخت دلا ند بر کفار و
 نرم دل و مشفق و مهربانند میان یکدیگر می بلنی امی بلینده المؤمنان صاف

الاختلاف را در کعبه کنندگان و سجده نمایندگان بجهت اشتغال ایشان بنماز صاحب روح
 البیان و تفسیر خود ذکر کرده است که رکعت سجد در این آیه شریفه مراد علی بن ابیطالب
 است که هر شب هزار رکعت نماز میکرد و مؤلف گوید که از تفسیر آیه شریفه چندین مستفاد
 میکرد و از این معنی آمده علی الکفایت او از حضرت امیر مومنان است از آنجه که
 آنحضرت بود با رسول خدا و در هر حال و شدید بود غضب او با کفار و رؤوف و مهربان
 بود با اهل ایمان و رکوع کنندنده و سجده نمایند بود و در تمام شب بچستی که از قوه شکر
 بیرونست عبادات آنحضرت نبودند بچسب از اصحاب و مومنین که تاب و توانا
 این گونه عبادت و بندگی را داشتند باشند که در هر شبی هزار رکعت نماز گذارند
 غیر از سایر اعمال پس چندین شخصی امارت مومنین را سزاوار است که مایع و شایسته
 او پروردگار است نه آنان که حق تعالی را از ذکرشان عار است و لیل صد
 سیم قوله تعالی اولئك هم الوارثون الذین میرثون الفردوس هم فیها خالدون
 یعنی آن گروه مومنان که جامع این شش صفتند که حق تعالی ذکر این صفات را
 در اول سوره قبل از این آیه مبارکه فرمود و این بنده نیز بیانی از آن صفات
 مذکور می نماید که مطلب را ربط و پیوستگی حاصل آید در ابتدای سوره میفرماید
 قد افلح المؤمنون یعنی بدرستی که رشکارند کسانی که ایمان بخدا و رسول او زدند بعد
 می فرماید الذین هم فی صلواتهم خاشعون یعنی آن مومنون انچنان کسانی هستند که در
 نمازشان ترسکارانند از خدا پس می فرماید و الذین هم عن اللغو معرضون یعنی ایشان
 کسانی هستند از لغو که قول و فعل پفایده پیوده باشد و دوری می کنند و این عباس
 غفور تفسیر باطل نموده بعد از آن می فرماید و الذین هم للمکروه فاعلمون یعنی ایشان آن
 چنان کسانی اند که و هشدارند زکوة مفروضه را بعد از آن می فرماید و الذین هم
 حافظون یعنی و آتاند که ایشان مفرجهای خود را نگاه دارند از سب و شتم و مجاحمت
 الا علی از و ابهم او ما ملکت ایمانهم یعنی مگر از زمان منکوحه خود یا بر آنکه مالک شده است

ایشان را یعنی کنیزان خود و غیره باین ملامت کرده نشده اند بلکه امر عرضی که حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و اهرام و غیر آن از عروض و موانع شرعی بعد از آن میسر باید نمود یعنی در روز نکست فاولکست هم العا و ون یعنی پس هر کس جوید برای مباشرت غیر زمان و کنیزان خود پس انکروه و رکزدند کانداز حلال و از حد شرع بیرون نشکند بجهت می فرماید و الذین هم لا ماتم و عهدیم به اخوان یعنی آنانکه ایشان مرا با نتهای خود و حق و خلق و عهدی خود را که با حق و خلق بندند از نذر و عقود رعایت کنند کاندازند و می فرماید و الذین هم علی صلواتهم یحفظون یعنی آنانکه ایشان نمازهای خود را محفاظت نمایند یعنی بآن مداومت نموده بشرایط و ادب و ارکان بوقت خود ادا میکنند بجهت میفرماید اولکست هم الوارثون یعنی آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفتند که ایشان میراث برندگانند بعد از آن میفرماید الذین یرون الفردوس هم فیها خالدون آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین مراتب بهشت است بجهت استحقاق و ارث میراث بجهت نسبت ایشانند و از نازل از فردوس جاوید و پائیده پس این گروه مؤمنان علی بن ابیطالب و اولاد اجداد و انحضرتند که درین بینند صلوات الله علیه جمیعین که دارای اوصافند مذکورند و ایشان را با استحقاق نسبت ارتباط با حق تعالی از حیث تقرب و بندگی و بعد از آن بزرگواران شیعیان ایشان که پیروی و متابعت کردند و انحراف از طریق مستقیم ایشان نجاتند و بباطل میل نکردند و در عقب هوا و نفس نرفتند و حق را بباطل نشویند چنانچه در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت علی بن موسی سلام الله علیه امر است که فرمود از ابا و اجداد خود شنیدم که حضرت علی بن ابیطالب فرمودند که این است حق و حق من نازل شده پس مؤمنین از شیعیان که از اهل ایمانند بسبب متابعت و در زین محبت و ولایت آن حضرت مستحق این مقام میگردند و الا بدون ولایت انحضرت اگر چه دارای این شش صفت مذکور هم باشند و خولی و بهشت آنها

میسر بود زیرا که حضرت رسول خدا فرمود یا علی جبانت ایمان بضعکت کفر و لیل
 صمد و چهارم توله تعالی و انجم اوابوی ما ضل صاجکم و مانعوی و مانطق عن ابوی
 ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی و و صوره فستوی و هو بالافق الاعلی ثم و فی
 فتدلی فکان قابس و سین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی علی بن معاوی شافعی
 که این سوره در شان علی بن ابیطالب نازل شده و سبب نزول این سوره
 آن بود که سلمان و جمعی از صحابه از رسول خدا پرسیدند که یا رسول الله بعد از تو وحی
 و خلیفه تو کیست فرمود آنکه اشب سواره پیام خانه او فرود می آید همه ابل که
 اشب پیام خانه را قتل و قتل و قتل بود که سواره پیام خانه که فرود آید و همه طمع داشتند
 که این گوشت را بخشان بر نام خانه ایشان فرود آید که حضرت امیر المؤمنین و
 فاطمه زهرا که ایشان مشغول بعبادت پروردگار بودند و گفتند اگر بر نام خانه
 ما فرود آید شکر خدا را بجای آوریم و اگر نه بخرجی نیست تا اینکه سواره در شان
 از قطب آسمان جدا شود و گویند سواره زهره بود و برین نزدیک می آید آنکه
 پیام خانه علی و فاطمه فرود آمد حضرت رسول از این صورت غم و خوشحال
 کرد و در منافقان زبان طعن کشودند و گفتند که محمد در محبت پسر غم خود که راه
 و منصبی که در خود او نبود برای او تعیین کرده حق تعالی از برای تشکین خاطر بجا
 آنحضرت قسم یاد کرد بان سواره که و انجم اوابوی ما ضل صاجکم و مانعوی
 و مانطق عن ابوی ان هو الا وحی یوحی پس خداوند وحی فرستاد بسوی نبی
 خود محمد که فاعلی الی عبده ما اوحی در تفسیر ابل البیت مذکور است که حق
 سبحانه و تعالی در شب معراج با رسول خود تفریر امامت علی بن ابیطالب را
 فرمود و اصل نزول این آیه این قسم بوده که فاعلی الی عبده فی علی ما اوحی
 یعنی وحی فرستاد و بنده خود در حق علی آنچه را که وحی کرده بود چون وقت امامت
 در رسید فرمود و علی بن ابیطالب را که وحی کرده بود چون وقت امامت

که از سیاق آیه و تفسیر چنین ظاهر گردید که آیات مذکور است در باب امامت و خلافت
 حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب است پس از آنکه حضرت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرماید که خلیفه من آنکسی است که ستاره بهام خانه او فرو آید و حق تعالی
 نیز ستاره او فرو فرستد که همه مردم که به بندگی خانه آنحضرت نازل گردید و دوباره
 از آنجا با آسمان صعود نمودند و منکرین آنحضرت را دیگر محال فرار ازین مقال و خد
 ازین دلیل با استقلال نخواهد بود منافقین گفتند که پیغمبر در محبت پیغمبر کمال
 گردیده آیا خدا را چه شده که ستاره نازل فرمود و نص صریح فرستاد و در موارد
 حدیده که از آنجمله این دو آیه مذکور بود که ذکر گردید و ازین قسم آیات صریح که ذکر
 اسم مبارک آنحضرت را حق تعالی فرموده بسیار است که بسبب بعضی آنحضرت
 تحریف کرده اند و اسم آنحضرت را انداخته و چند سوره هم که در شان آنحضرت
 بود و تفسیر با اسم داشته اند اخته و غالب از آن آیات و سوره که بجهت آورد
 در آخرین کتاب ذکر خواهیم نمود تا بحق قاطع باشد در اثبات ولایت آنحضرت
 ای برادران نظر کنید بدیده حق باین دعوت گیرید ازین کفار و کفر داریان
 که آنها را پیشوای دین مبین قرار داده و پیروی آنها را از روی غلو و عشق بدست
 می نمایند که محض طمع ریاست چه نسبتی بجهت رسول خدا و داند و حال آنکه
 میدانستند که پیغمبر برگزیده حق است و آنچه می فرماید راست و صدق است
 و از جانب خدا می گوید پس چرا بعضی آنها را به سوءشان که فریفته حب ریاست
 بودند نمی گذارد که بعلم خود عمل نمایند حبیب اللهی و یصم چگونه این قبیل مردم را
 می توان خلیفه رسول خدا دانست که این گونه نسبت بخلف خود دهد و این
 دین را ریاست و سلطنت و از و چنان تصور نماید که پیغمبر نخواهد بود از خود
 پیغمبر است و سلطنت نماید اگر چه هدایت و خلافت ریاستی است بزرگ
 و سلطنتی است بحقیقت بزرگ ولی سلطنت حقیقه کلیه الهیه است که هر کسی

ندیده الایه نبذی و عبودیت پس نظر کنی بجا هدایت و عبادات حضرت امیر
 مومنان و منجی لعین و پیشوایان خودتان تا معلوم شود که مراسم عبودیت را
 کدام یک از آنها را بسیار بوده اند که شایسته این امر خیر خلافت باشند
 و دلیل صد و پنجم قوله تعالی ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانی
 مرسوم یعنی بدینست که خدا دوست میدارد آنانرا که کارزار حق شنند در راه خدا
 در حالتی که صف زده باشند و معرکه جهاد کونی که ایشان از بناهای از زیر تخت
 شده اند و این کنایت از استحکام و شاست در معرکه جهاد از این عباس است
 که حضرت رسول خدام فرمود کان علی اوصاف فی القتال کانه بنیان مرسوم
 فاتزل الله ذره الایه یعنی امیر المؤمنین چون در صف قتال می بود کونی آن صف
 چون دیوار مستحکم بود چون ایخال محبوب و مضمی حق تعالی بود این آیه را در حق
 تازل فرمود و غیر صاحب تحفه الانخوان آیه بر او و او از زین و از ضحاک روایت
 کند که گفت از این عباس شنیدم که انجماعت که خدای تعالی شنای ایشان را
 کرده و انجا رجبت با ایشان فرمود علی بن ابیطالب و حمزه بن عبد المطلب
 مقداد اسود است مؤلف گوید که ثابت گردیده که این حالت از برای حضرت
 امیر مومنان در جهاد ثابت و چون کوه را سنج بوده هرگز گشت بر دشمن ننمود از
 انجمله آنحضرت اگر از غیر فرار گویند و از حدیث مشهور متواتر که از حضرت راست
 در باره امیر المؤمنین رسیده که لا عظیم الراهیه هذا رجلا ظاهری کرد و دال است
 بر اینکه مراد از این آیه آنحضرت است و اتباع او نه جمعی که مکرر از حروب با
 گریخته اند و دلیل صد و ششم قوله تعالی ان من کان مؤمنا کن کان فاستقلا
 یستون در روضه الاحباب آورد که باین علی بن ابیطالب و ولید بن ابی
 میخدا گفتگوئی بود و ولید گفت تو داخل حبیبیا فی و زبان من از زبان تو فیض تر
 و نشان من از سنان تو تیز تر است حضرت امیر المؤمنین گفت خاموش

باش که تو فاسق پس حق تعالی تصدیق قول علی مرتضی نمود این آیه را فرستاد زیرا که
ولید در زمان عثمان خمر خود را با ما مست نماز باده او در کوفه قیام نمود و فاسق او ظاهر شد
و در تفسیر در شور سبط علی بطریق متعدده نقل کرده که آیه مذکور در حق علی اسطیلاب
و ولید نازل گشته مؤلف گوید کسیکه امر الهی را که فرمود لا تقرب الصلوة و تم
سکاری رعایت نکنند با شکم پر از شراب اقدام بنماز نمایند با ما مست و شیوفا
مردم البته فاسق است و معلوم است که حال فاسقین چگونه است حال امر
این گونه نامویرین بهم قیاس بر این امر باید نمود زیرا که اگر امر بصیرت بحال
اینچنین نامویرینداشت نباید او را نامویر به شیوائی مردم نمایند پس تنیدی بصیرت
امیر مؤمنان را با خطه نمایند که قبل از وقوع فشق ولید خبر داد و حق تعالی بهم بر صحت
قول آنحضرت آیه فرستاد تا آنکه در زمان عثمان واقع گردید و بروز کرد و فشق او را
صدق فرموده آنحضرت پیش امام و خلفه کسی است که سرای مردم بر او آشکارا و سواد
و هر کس از ظواهر باطنی باشد سزاوارد گشته و آئینده ایشان بخیر داشته باشد
و هیچ چیز از او پویشیده نباشد منکرین حضرت شاه ولایت باید خود انصاف
دهند که آیا مساوی هستند مؤمن و کافر یا که ایم یک از حق اولی خلافت
حضرت رسول خدا اندر چنانچه حق تعالی در جانی دیگری فرماید بل شیوای لامعی و
البصیر و لیل صد و بیستم قوله تعالی و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا
عزیزا تفسیر آیه که واضح است در معارج النبوة آورده که در یوم خندق چون علی بن
ابیطالب عمرو بن عبدود را بقتل آورد و حضرت رسول خدا در باره آنحضرت فرمود
ضربت علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلين و این مسعود بن خواند کفی الله
المؤمنین القتال یعنی کان الله قویا عزیرا مؤلف گوید در این حدیث تشریف
که فرمود ضربت علی بن ابیطالب بهتر و مرجح است از عبادت جن و انس از
جمله ثقلین سه نفره عیان خلافت بودند و وقتی که افضل شد یک ضربت آنحضرت

در این آیات منزله و اخبار داده در باب ولایت و خلافت تامل و تدبر نماید بتیقین و انا
که خلافت برانصاف رسول خدا علی بن ابیطالب است و بجز آنحضرت دیگری نیست
این امر را انداخته و شیعیان او هر چه گویند و نویسند بجاست دلیل مشتاق و پیغمبر
تو که تعالی کل شیئی احصیناه فی امام حسین برعم علماء عامه امام حسین است این است
و این چنین نتواند بود بلکه امام حسین کلام الله ناطق است که مراد بعلی بن ابیطالب
باشد مؤلف گوید که از معنی آیه مبارکه چنین ظاهر میشود که مراد با امام حسین ولایت مطلقه
کلیه الهیه باشد که باطن نبوت و وصایت است زیرا که این آیه شریفه را تفسیر بلوح
محموظ بهم کرده اند مفسرین و لوح محفوظ حق تعالی قلب پیغمبر و ولی امر اوست که در زمان
حضرت رسول عجت بر خلق از جانب حق آن بزرگوار و بعد از آن علی بن ابیطالب
پس از آنحضرت اندک ظاهرین از فیه او که یونما اند حضرت مهدی فایب منتظر است علیه
السلام پس امام حسین حضرت علی بن ابیطالب شد که قلب مبارک او عرش الله و لوح
محموظ است که ثبت است در او بر نیک و بدی از جهت آنست که خود آنحضرت فرمودند
حالم بعلم ما کان و ما یکون سوال کنسید از من آنچه را که میخواهید تا خبر دهم شمارا بان پس
اوست کلام الله ناطق که بمبین کلام الله صامت چنانکه در غزوه با معاویه که بسبب خبر
شمسیر شر بر بار آنحضرت و اصحاب او که برک و بار و پنج درخت کفر را می سوخت آثار رحمت
و شکست در لشکر معاویه ظاهر گردید و با مر او قرآن را بر سر نیزه کردند لشکر آنحضرت
دست از جهاد کشیدند حضرت فرمود و نرنیدم کلام الله ناطق که بعضی که خصم حضرت
و عقیدت داشتند که آه شدند و نفیض فرمایش آنحضرت را و نشاء حق معرفت او را
و این کلمه را کفر نیداشتند و حال آنکه عین حق و دین است کسیکه میفرماید من شرک با خدا
نیاروم و در یکطرفه العین آیا تکلم بکلمه کفر میفرماید بر پیغمبر و ازین قیل نیست با امام تقوی
الطافه اطلاق نمودن که از راه جهالت و سستی عقیده و حال آنکه حضرت رسول خدا
فرمود یا علی من تقاه کرم با کفار و در فرود آمدن قرآن و زود باشد که مقام کنی تو در اول

چهارم پیغمبر و اندر خود را از جمله مجتبین شمارند بلکه محب کسی را گویند که آنحضرت را غیبه
 بلا فصل رسول خدام دانسته و از غاصبین حق آنحضرت تبری تمام جوید تا آنکه عباد
 او را حقیقت و روحی حاصل آید و قبول درگاه حضرت احدیت اقتدر و لیل صمد و
 هشتم قوله تعالی یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً
 فاما الذین امنوا با لیل و اعتصموا به فسیخلفهم فی رحمتهم و فضل و یدریم الیه صراط
 مستقیم یعنی ای گروه مردمان تحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و
 فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر گشته پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنانکه
 زود بیاور پس بنمودی داخل گردانید ایشان را در رحمتی از خود که وعده داده است
 ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت گناید ایشان را بسوی آنچه وعده بایشان داده
 شده در طریق مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا
 و طریق بهشت است در آخرت بد آنکه بعضی از مفسران برهان را معجزه و بعضی را
 و بعضی حضرت پیغمبر را گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب لیل
 الایات از دیلمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که برهان حضرت
 رسول خداست و نور بین حضرت امیر المؤمنین و علی بن ابراهیم گفته که نور آقا
 امیر المؤمنین است و الذین امنوا با لیل و اعتصموا به آنهاست که متمسک شده اند
 بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و در مجمع البیان شیخ طبرسی از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده که برهان محمد است و نور بین و صراط مستقیم علی بن
 ابطالب است و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
 مراد از نور بین و لایت مبارکه امامی است که با واقع گشته یعنی علی بن ابطالب
 و ائمه طاهرین از صلب است مؤلف گوید که از تفاسیر عریده مرقومه فوق درینا
 آیه شریفه ظاهر و هوید اگر دید که آیه مذکور در شان حضرت رسول خدا و علی رضی
 است پس وقتی که برهان خدای تعالی پیغمبر شد اثبات برهان حق تعالی واجب

شود از آنرو اثبات فرمود این برهان که نبوت باشد بدو چیز یکی بشمیر علی بن
 ابيطالب و دویم بنزول وحی و فرستادن قرآن چون بدیده تحقیق بنگری آنها
 بر رویکی هستند در حقیقت امر زیرا که نور قرآنست که شکافنده و ظاهر کننده شکار
 و لطایف و حقایق ظاهریه عبادت قرآنست اگر نه بود این نور بین که مبین بود و حضرت
 سید المرسلین را بر آینه با سراسر مکنون و دواعی مخرونة قرآن چگونه این است بر خودی
 حاصل نمودندی و از کجا اعلام اسلام بر او فرستاده گردیدی پس این نور با قرآن نام
 و متلازمند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه ملاقات کنند پیغمبر را بر لب حوض فی بهر کسافی
 که بصورت ظاهر قرآن انکشاف نمودند و از معنی حقیقت آن که مراد و مقصود حق است
 و دوری جستن و بلفظی قانع گشتند و خود را از سر چشمه سلیمان نورید قرآن محروم داشتند
 و دلیل صدور نعم قوله تعالی قل کفی بالله شهیدا یعنی و بینکم و من عنده علم الکتاب اثبات
 جمیع تفسیرین و علماء خاصه و عامه شاهد و مراد و این آیه را که و من عنده علم الکتاب است
 علی بن ابيطالب گرفته اند بعلی و تفسیر خود از جسد الله بن سلام روایت کرده است
 که او گفت پرسیدم از رسول خدا که کیت انگس که نزد اوست علم کتاب آنحضرت
 فرمود اندک علی بن ابيطالب یعنی اینست و جز این نیست که انگس علی بن
 ابيطالب است و کیت که استدل از این آیه بر طلب انت که ولالت میکند
 بر اعلیت آنحضرت بر دیگران نسبت بقرآن و احکام الهی و شریعت حضرت
 رسالت پناهی و هر که باین صفت موصوف باشد البته از آنکه باین صفت وصف
 کرده نشده اند افضل خواهد بود چه عدم علم خلفاء ثلاث را یا یا مت قرآنی و انجا حضرت
 رسالت پناهی قبل از این در بین کتاب مبین داشته که بر کسی مخفی و مستور و پوشیده
 نباشد چنانچه بعلی علماء عامه در کتب خود نقل کرده اند از خلیفه اول و ثانی پس علی بن
 ابيطالب امام و خلیفه بعد از پیغمبر ملافاصله بر تمامی این امت و بی محبت او هیچ کس
 ناجی و دشکار از عذاب و خطاب الهی نخواهد بود پس ای صاحب انصاف نظر نما که

هر چه ولایت علی علیه السلام قبول کرد و منجی شد و آنچه نکرد و منظم اول عرش قبول کرد
 زینت یافت بحسین آفتاب قبول کرد و روشنی یافت بهشت قبول کرد و آندرجه
 یافت که محل عباد صالحین باشد میکائیل قبول کرد و کیل از ذاق خلایق بدو عیادت
 فرمود و ندیجیل قبول کرد و این و حیث شمر و دغریل قبول کرد و قابض ارواح
 اسرافیل قبول کرد و صاحب صور شد حمله عرش قبول کرد و دجالان عرش غطیت
 و کبریا فی کشتند و همچنین امانی علویات مراتب علیای سموات را بسبب قبول اول
 یافتند تا خدا را شناختند و کذ لکن در عالم سفلی کعبه قبول کرد و قبله عالم شد و زمین
 از انبیا که در قبول ولایت اندکی در نماند کردند ببلای قتل شدند و بعد که قبول کردند
 نجات یافتند آدم از بهشت بیرون شد نوح گرفتار طوفان ایوب ببلای کرمان ایوب
 در شکم ماهی از بهمه بالا تر بر دهنده عالم حجاب کائنات اشرف موجود است محمد مصطفی
 قبول ولایت انحضرت کرد خلاصه اسم اعظم تقریر ولایت علی علیه السلام است و لا
 یجوز حفظها و هو العلی العظیم این نام علی است که مشتق از نام علی اعلی است با نیزه یا
 لا اکره فی الدین قدسین الرشد من النبی زمان گذشته گذشته است امروز شمشیر ضرور
 نیست زیرا که نیزه است و نه بدو نه احد و نه چنین و نه نه و ان و نه صفین ولایت
 علی بن ابیطالب چون نورشکار شد بعد از رفع ظلام غلظت حق از باطل تیره و اوده شد و روی من این
 ما نزلت یا ایها الذین امنوا الا علی و فیها انما ولیکم الله و رسله و یوشرون علی انفسهم
 حق اوست بلیت و ته ایه سور ه ل اتی در شان اوست بر باعی تعریف علی بن ابیطالب
 کنایش سجد سبوح ممکن نیست من ذات علی بواجبی کی و انم اما و انم که مثل
 او ممکن نیست پس ای عزیز چون واقف از غر و جلال و شرف حضرت مولی المومنین
 شدی بر تو باد که پیروی کنی از دل و جان تا بر خود را شوی با همه ار نهانی شیعیان
 که در میان دارند با آن مولای انس و جان محب آن است که شرط محبت را
 بداند و در حق از سبقت ارادت بخواند شرط محبت اطاعت است و اطاعت

آن است که از فرموده محبوب تکلف ننماید و طایق العمل بالفعل طریق اطاعت نماید
و لیل حسد و و بهم که تعالی و قال الذین اوتوا العیلم و الا یان لعل لستم فی کتاب
الذین الی یوم البعث فذلک یوم البعث چون این دلیل آوردی است از ولایت
در این کتاب و بنای این کتاب بر اصول خمسین قرار داده و از چهار اصل
آن که توحید و عدل و نبوت و ولایت باشد بقدر وسع و طاقت بشری خوش
بر طبق آیات قرآنی الهیه و اخبار نبویه و معصومیه آنچه مستنبط نموده بیانی
و اوضح خالی از زواید عرض و اظهار داشته تا وسیله یوم معا و این خاکسار گردد
و اصل آخر که اعظم اصول اعتقادیه اهل اسلام و آن معاد است باقی باشد از
جلیس توفیق و استعانت یهودی ب شروع در این اصل اصیل و چون بنای این
کتاب بر اختصار بنا و شد و اینجا را بیانی کرده خواهد شد و در ضمن این آیه شریفه تفسیر
ایه کریمه این بابویه قمی در چون اخبار الرضا و تفسیر این آیه مبارکه بیان کرده است
که مراد از اهل علم و ایمان علی بن ابیطالب و ائمه هدی است که در بر کفایت کنند از
سوء گدیز که کفار خور و ندر بر اینکه شش از یک ساعت در نکند و در دنیا نبوده و چو
ایشان گویند حضرت ائمه هدی که شافهان محشرند که شما در نکند کردید و دنیا چو
دروغ می گویند و کتاب خدا ثابت شده و در نکند و دنیا یا در قبر تار و زخمی
که روز قیامت است پس این است روز قیامت که شما انکار می نمودید این بود
مسخی آیه مبارکه که مؤلف کویده که قیامت بر سه قسم است صغری و وسطی و کبری
قیامت صغری در او اختلاف است بعضی یوم بعثت حضرت خاتم الانبیا را قیامت
صغری دانسته و با قیامی صحیح است زیرا که عالم بشا الهی گرفته اند و سکوین عالم و باقی
چون طفلی رضیع و بسبب تربیت انبیا عظام که بمنزله دایکان پرورش و پرورش
و تربیان تربیت کنند و اندک بعد از زمان بن صبا بت و شباب و پس از آن
بعد بلوغ انسانیت که مقام تکلیف است رسیده و ازین مقام تجاوز نموده بر سه

شیخیت که اول بر و کمال انسانیت است فائز گردیده تا آنکه گوید آفتاب
 عالم کتاب رسالت حضرت خاتم الانبیاء روحی من روح له القدره از جیب افش
 عالم سیر زده عالم و عالمیان را بنور جمال عظیم الشان خویش روشن و پریضاء
 ساخته تا زمان بعثت که بنای بعث و حشر بود قیامت این عالم برپا شد آفتاب
 حق از باطل و تفرقه سعید از شقی و مؤمن از کافر داده شد و هر کس برود و قبول آنحضرت
 بجزای عمل خود گرفتار آمده مؤمنین بهمت قبول ایمان تا ابد قنعم و کافران بهشت
 بروی بر تافتن از تیره اسلام بعد از اب و تقصیر او و چار کردیدند نعم قال المولى
 المعنوی زو قیامت اجمعی پرسیدند کی قیامت تا قیامت را چیست
 پس بدین اعتبار آنحضرت میفرمانند ای در این عالم دوست صراط که هر کس
 عبور کرد با قرار آوردن بر نبوت آنحضرت در تقیم با بدی دین بدین مخلد و انگیز
 و اقب بر این صراط گشت بعد از اب الیم کفر مؤبد خلاصه تعبیر است این قیامت
 بسیار است چنانچه بعضی دیگر وقت موت را قیامت صغری دانند و بعضی
 مات فقد قامت قیامت استدل نمایند ابو العلاء مسری نیز گوید قیامت
 بتقیم دورتی و بعضی دیگر ظهور حضرت قائم آل محمد را قیامت صغری گیرند و بدین
 حدیث شریف مشک جویند که من قام قائم فقد قامت قیامت و در هر یک از این
 اقوال بیانی و تفصیلی مفصل است که محل حاجت مانیت آقا قیامت و طی
 آنجه اهل کشف و شهود گویند موت و قنای نفس است و اجزای قلب و بقای روح
 که بموت النفس حیات القلب گویند پس از آنکه نفس بموت ارادی فانی گردد
 زنده میشود و باقی می ماند روح و برپا میگردد قیامت نفس و جنود او در این
 خود نفس و بنجیده میشود و اعمال میران عقل و مجور داده میشود از صراط انسانیت
 تا بخت قلب یا میران مشعل طبع وارد گردد و در این باب بفرموده حضرت
 رسول خدا ام استدل کند که فرمود موتوا قبل ان تموتوا و زو قیامت ان

توزنوا و حسابوا قبل ان تنحاسبوا خلاصه مدعا آنکه مراد از این بیانات اثبات
قیامت کبری است که حشر کل و نشر محاسبات و اعمال تمامی موجودات در محضر
عدل عاقل حقیقی پس قیامت کبری روزی است از ایام الله که قرار داده است
این روز را از برای دو طایفه که کفر و اتقمام کشند از طایفه دوزخ و دیگر و اجر
و حسنه و دو طایفه را غیر از دیگر و همان من محض الایمان محضاً و من محض الکفر محضاً
این دو طایفه اند که قابل عقاب و خطاب و مورد اجروا و انسیباند و معامله
می فرماید حق تعالی با این دو طایفه در آن روز بطریق عدل و فصل و نیستند فی نفسی یا
صاحب حساب روحی که در این روز این باشد از حول و دشت و وحشت و عذاب
الهی حق انبیاء و عظام که تمام دای نفسی گویند و در بند امت و شفاعت آنها
نیند مگر حضرت خاتم النبیین و سید المرسلین و شافع المذنبین و بنیاب مولانا
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب که دو پدرا این اند و امن شفاعت بر مکررند
و دوستان خود را شفاعت کنند و از آتش هریق و دوزخ خلاصی دهند
و از حول آن روز نجات بخشند و دشمنان و منافقان و خاصیان حقوق خود
را داخل در نیزان و آتش فروزان سازند بلکه در احاد و پیش نبویه و ادوات
که شیعیان خالص الولای علی بن ابیطالب شفاعت نمایند و دوستان خود
تا بقصد نمر و شفاعت آنها در ورگاه حضرت احدیت با جابت مقرون
گرد و دو طایفه دیگر بن این دو طایفه مذکورند که مستضعفین باشند معامله حق
تعالی در آن روز با آنها هر چه تعلق گیرد امر و مشیت در حق آنها از ثواب یا
عقاب زیرا که این طایفه نه مؤمن محضند و نه کافر محض هر چه بخواد در حق آنها
فرماید پس در این روز نصب شود میزان عدل و بنجیده شود اعمال خیر و شر
و حساب کنند محاسبین روز محشر و بحضور صاحب دیوان جمیع اهل حق و
امر الهی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عرضه دارند و آنحضرت با آنچه از جاب

حق تعالی مامور شود امر فرمایند این است معنی ولایت که لایقادر صغیره و لایقادر
الا احسا از ذره تا ذره تمام باید از حضور حضرت ولی امر بگذرد و اعم از خبر و غیره
و باذن او بجز او داده شود و در این روز کشیده شود صراط بر روی جهنم و می گذرد
خلیق اولین آخرین را از آن و ایستاده است ولی کل بر کنار صراط و خطاب
بالتشعی فرماید که خدای هذا و احذری هذا هر کس که از دوستان و مجبین
اوست چون برق خاطف جویمید بد ایشانرا و آتش حکم انحضرت دوری می نماید
از ایشان و مبغضین را با امر انتخاب فرامی گیرد و نیست موقفی از موافق قیامت
مگر آنکه امیر المؤمنین حاضر است و دوستان خود را نجات میدهند و دشمنان
می فرماید و از اعدای خود انتقام می کشد با امر الهی و می گذرد و در آخر و حق تعالی از اهل
الا انکه از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام باشد چنانچه در احادیث قدسیه می
یابن آدم اگر بیای در محشر با عبادت جن و انس حال گونی که کرده باشی تمام آن
عبادات را در میان نه کن و مقام و از کثرت عبادت بدن تو مثل خیمک پوشیده
شده باشد و بدون محبت علی بن ابیطالب باشی بر آئینه در جن و عبادت تو
باقومنا قشع خواهد کرد و ثواب عبادتت می شکند و در آتش جهنم می اندازد و با آن
اگر بیای با محبت او و معاصی جن و انس بر آئینه عفو میکنم ترا و بحساب داخل بهشت
میایم و بدین حدیث نبویست که فرمود و جب علی سیئه لا یغفر معهما شیعه
و بغض علی سیئه لا یغفر معهما شیعه پس شکر کرده نمی شوند خلق اولین و آخرین مگر آنکه
سوال کرده شوند از جب و بغض انحضرت زیرا که فرمود الناس محزون باعمالهم
کان خیرا فخر و ان کان شر فشر نیست خیری که سوال کرده شوند مردم
از او مگر جب علی بن ابیطالب و بدین سبب فرمود حضرت صادق که نحن اصل
کل خیر و نیست شری مگر بغض انحضرت تمام خیرات و شرور بر میگردد و جب و بغض
انحضرت و قیامت برپائی شود مگر آنکه سوال کنند مردم را ازین امر عظیم حق

تعالی در کلام معجز نظام خود اخبار فرموده از این مطلب که غم قیامون عن النبأ العظیم
 که تفسیر آن در سابق گذشت و مراد از نبأ عظیم که در او اختلاف شده است و سؤال
 کرده میشوند مردم از او حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و احادیث و آیات
 باره قیامت بسیار است که ذکر هر یک بطول انجامد در خانه اگر کسی است یک
 حرف پس است هر کس را اعتقاد و در باب معاد و غیر از این باشد من بخیر او بود
 و علانی با فصل و نخواهد بود و تمام سبب و مقادیر بجهت نبض باشد و شود و چنانچه در حدیث
 کساحی تعالی می فرماید بآنکه که خلق نکردم سموات و الارض من غیر سائر اشياء موجوده اگر چه
 این خبر در حدیث تن که معلوم است چه اشخاص بود و اندک قیامت میشود و چه سؤال از جبهه بعضی ایشان پس علان
 بر این است که گویند بعضی آیات سور خبی که در حدیث و اخبار و تفسیر امیر المؤمنین علی علیه السلام و احادیث و آیات
 بیرون کرده اند و عذرا که بر مردم مشتبه سازد و توفیق این رساله بعضی از آن آیات را در ضمن
 و لایل ذکر نموده و دو سوره که در مصحف مجید الله مسطور بود و مجلسی علیه الرحمه در تذکره
 الائمة ذکر نموده در این رساله ایرادی نماید مخفی نماید آیاتیکه امامیه و جماعه حاده در شان
 مولای تقیان و امیر مؤمنان و سایر ائمه روایت کرده اند بسیار است از جمله در
 مسند احمد حنبل مذکور است که مجاهد که از جمله اعاظم تفسیرین اهل سنت است ع
 نموده که مقتدا آیه در شان علی بن ابیطالب است نازل شد و در مناقب خوارزمی
 باین حد مذکور است و این آیات است که محمل دیگر بجهت آن پیدا نموده اند و لابد
 اعتراف بان نموده اند و اما علای امامیه بعضی سید و شخصت آید و بعضی
 و بیشتر آید و مرحوم آقای میرزا ابوالقاسم الشهبه یا قاضی زبانی شیرازی
 در سبب قولی باشی بقیه منوره بفر که حضرت سید امیر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام
 الملقب بشاه چراغ که علم و عرفان و حکمت و اقیان سر آمد اهل زمان و وجه عصر
 و در آن خویش بود و در فن تبلیغ آیات و اخبار تشرف و استقصائی بحکای آن
 هزار و یک آیه از قرآن مجید استخراج نموده و بار و ات عامه و خاصه و احادیث

و اخبار نبویه معصومیه و بیانات علمیه و عرفانیه در اثبات خلافت بلا فصل مولا
متقیان حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب بدلیل داشته و مسمی بآیات
الولایه کرده اند ایشانرا تصانیف و تالیف ازین قبیل بسیار است ازجمله کتاب
آیات الولایه ایشان کتابست جامع که از صدر اسلام تا کنون کسی باین جامع
در باب اثبات ولایت کتابی ننوشته است بسیار درین و افسوس که این توفیق
بکلیه طبع نرسیده که فیض آن عمومی شود و جناب آقای میرزا سید علی که کاتب و
محرک نوشتن این رساله است یکی از پسران آن مرحوم است و بجهت طبع کتاب
نزدیک چند سال است که به بیمنی آمده اند و بسبب عدم اقبال دنیا و غشای باطنی
مانده اند تا مگر از باطن حضرت شاه ولایت موفق باین توفیق گردند خلاصه
از ذکر آن مرحوم آنکه ایشان هزار و یک آیه در شان علی بن ابیطالب بدست
آورده اند از فرقان ربانی و اگر توفیق ربانی شامل دیگران از شیعیان
خالص الولا گردد و بتبع کامل بهرسانند زیاده از اینها هم ممکن است چنانکه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند مثلثی از قرآن
در میان احوالات و مکالات ما اهل بیت است و مثلثی در مشایب و مطالبه
مخالفین و مثلثی در احکام شریعت حضرت سید المرسلین و باطلش در ذکر سراسر
و معارف ربانیه است که آن نیز مخصوص ما اهل بیت است و این تقریری
بضاعت در این رساله بنا بر رعایت اختصار اکتفا به یکصد و ده آیه بعد
اسم مبارک مولای متقیان علی علیه السلام نمود و دوسوره مذکور در این کتاب

مِنْ بَيْنِهِمَا أَمْثُلُ اقْتِصَاصٍ مِمَّا فِيهِمْ وَمَا عَصَاهُمْ الرَّسُولُ عَلَيْهِ يَفْذَرُونَ فِي الْحُجَجِ
 إِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ عَصَوْا وَصِيَ وَكَذَلِكَ يُسْقُونَ مِنَ الْحُجَجِ إِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ
 لَهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالشَّاءُ وَاصْطَفَى مِنَ الْبَنَاتِ وَالرِّسَالِ جَعَلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
 أَوْلِيَاءَ مِنْ خَلْفِهِ يُفْعَلُ مَا يَشَاءُ إِلَّا إِلَى الْإِهْوَالِ وَالْحُجَجِ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 رَسُولَهُمْ فَأَعْدَتْ لَهُمْ مَكْرَهُمْ تِلْكَ أَمْثُلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَمْثَلُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 جَعَلَهُمْ لَهُمْ تَذَكُّرًا فَلَا تَتَّقُونَ وَتَرْغَبُونَ لِمَا طَغَى عَلَى مُوسَى أَخِيهِ هُزُونَ عَرَفْتُمْ
 وَمَنْ تَبِعَهُ أَجْمَعِينَ لِيَكُونَ لَكُمْ آيَةً أَنْ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ وَاللَّهُ يَهْدِي
 فِي يَوْمِهِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْقَوْلَ جِدًّا لِيَسْتَلُونَ إِنَّ الْحُجَجَ مَا وَهَبَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِ
 حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أَنْذَارُكَ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ فَدَحَسَ الَّذِينَ كَانُوا عَنِ الْيَمِينِ
 وَحُكْمِي مُعْضُوزُونَ مَثَلُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ بَعْدَ الْيَمِينِ الْيَمِينِ جَاءَ الْيَمِينِ
 إِنَّ اللَّهَ لَذُو مَغْفِرٍ وَأَجْرٍ عَظِيمٍ وَإِنْ عَلَيَّا لَأَمْنُ الْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنُفَوِّسُهُ
 حَقَّهُ يَوْمَ الدِّينِ وَمَا نَحْنُ عَنْ ظَلَمِهِ غَافِلِينَ وَكَرُمَةُ عَلَى أَهْلِ الْيَمِينِ
 فَإِنَّ زَيْنَةَ هُمُ الصَّابِرُونَ وَإِنْ عَدُوَّهُمْ أَمَامَ الْحُجَجِ قُلْ لِلَّذِينَ
 كَفَرُوا بَعْدَ مَا أَمْنُوا ظَلَمٌ زَيْنَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاسْتَجْلَمُوا بِهَا وَاسْتَجْلَمُوا
 مَا وَعَدَهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَقَضَ الْيَهُودُ مِنْ بَعْدِ تَوَكُّبِهِمْ هَارُونَ وَضَرَبْنَا لَكُمْ
 الْأَمْثَالَ مِنْ بَلِّ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ قَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْيَمِينَ الْيَمِينُ
 بَيِّنَاتٍ فِيهَا مَنْ يَتُوقُهَا مُؤْمِنًا وَمَنْ يَقُولُ مِنْ بَعْدِكَ ظُهُورُ الظُّلُمِ فَاعْرِضْ
 عَنْهُمْ إِنَّهُمْ مُخَضَّرُونَ وَإِنَّا لَهُمْ مُخَضَّرُونَ فِي يَوْمٍ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا
 هُمْ يَرْجِعُونَ إِنَّهُمْ فِي جَهَنَّمَ مَقَامًا عَنْهُ لَا يُعْزِلُونَ فَسَجَّ بِحَارِ بَلِّكَ وَكَرُمِ
 السَّاجِدِينَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِهَرُونَ فَبَغَى عَلَى هَرُونَ لَمَّا
 اسْتَخْلَفَ قَصِيرَ جِبِلٍّ وَجَعَلْنَا هَمَّ الْقُرَّةِ وَالْجَنَادِ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ
 فَاصْبِرْ وَسَوْفَ يُنَبِّئُونَ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا الْحُكْمَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ مِنْ

الرُّسُلِينَ وَجَعَلْنَا فِيهِمْ ذُرِّيَّتًا لَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَمَنْ يَسْأَلْ
عَنْ عَمْرٍ فَإِنَّ مَرْجِعَهُ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ فَلْيَنْتَهِعْ بِكُفْرِهِ قَلِيلًا فَاذْكُرُوا لَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ جَعَلْنَا لَكُمْ فِي عَنَاقِلِكُمْ آمَنًا فَاذْكُرُوا عَمَلَكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُكْرِمُونَ
إِنَّ عَلَيْنَا فِئَةً مِّنَ الْأَلْبَانِ سَاجِدًا لِّحَدِّ الْأَخِرَةِ وَرَجُوعًا لِّحَدِّ الْأَوَّلِ
يَسْتَوِي الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا أَوْ هُمْ بِعَدَابِي يَعْلَمُونَ سَيُجْزَلُ
الْأَعْدَالُ فِي عَنَاقِلِهِمْ وَهُمْ عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ نَادِمُونَ إِنَّا نَسْتَشْرِكُ بِالْإِلَهِاتِ الْخَبِيرِ
وَأَنَّهُمْ لَا يَمُرُّونَ إِلَّا بِأَجْفَاءٍ يُجَافُونَ فَعَلِمْتُمْ مَتَىٰ صَلَوةٌ وَاحْيَاءٌ وَأَمُوتَانِي يَوْمَ
وَعَلَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ لَكُمْ عَذَابٌ لَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمَ سَوَاءٍ خَائِبِينَ وَعَلَى الَّذِينَ سَلَكُوا أَسْلَافَهُمْ مَتَىٰ نَحْمُهُ وَهُمْ فِي
الْمَرْفَاقَاتِ مَيُونُونَ وَإِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ وَإِنَّ اللَّهَ لَذُو الْعِلْمِ الْخَبِيرِ

سُورَةُ الْوَلَايَةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَمِنُوا بِاللَّيْنِ قِبَالِ وَلِيِّ الدِّينِ بَعَثْنَا هَاهُنَا ذِكْرًا إِلَى الْأَعْيُنِ مُنْقِذِينَ قَوْمٍ
قَوْمٍ بَعْضُهُمْ أَمْرُ بَعْضٍ أَنَا الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بَعْدَ مَا لِلَّهِ
لَهُمْ حُكْمَاتٌ بَعِثْنَا فَاذْكُرُوا أَنَّهُمْ عَلَيْهِمْ أَيْدَانَا كَانُوا يَافِيْنَا مَكْدَنِينَ
إِنَّ مَتَىٰ فِي حَقِّهِمْ مَقَامٌ عَظِيمٌ إِذَا نَادَىٰ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ آمِينَ
الضَّالُّونَ الْمَكِيدُونَ الرُّسُلُونَ مَا خَلَقْنَاهُمُ الرُّسُلُونَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا
كَانَ لِلَّهِ لِيُنْظِرَهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ سَمِعَ بِحَالِ بَيْتِكَ وَعَلَىٰ مِنَ الشَّاهِدِينَ

این بود و سوره مذکور که از خدا و رسولش پیروی و توحید کرد و ندکلام الهی و حججه نمیرا
و حال آنکه نفهمیدند که حق تعالی در این آیه مبارکه با کلمات خبر داده من آیدین با دوا
یخبرون الکلم عن مواضع یعنی بعضی از کسانی که بدین پیروی میدین شده اند میگویند
که ما را اولتیمیر میدهند اما از جایهای خود که مراد لغت پیغمبر است از توره یا سخنان
که از پیغمبر می شنیدند و جواب سوال خودشان مولاها گوید که چه این آیه در بار تو

بود است تهریجی ولی ممکن است تاویل و تعبیر از آن که شامل محققین قرآن نیز گردد
 زیرا که اشارات و جوامعیت کلام الهی بی نهایت است و احاطه ناممکن است از
 برآزنده و ادوایل طوایف و اشخاص انقدر عرض نمایم که این مبارکه اشارات
 توبه و اورد و تخریق در این مورد بسبب اختصار این رساله در حدود تاویل این تفسیر
 بر نیامده هر کس که اندک توه مستند داشته باشد بر بخورد که اشارات این آیه پنج
 بجای گشت پس برادران دینی ما را لازم بل واجب که بقدر وسع بگویند تا این پنج
 اصل اصیل که بنیادی دین اسلام بر آنها گذارده شده است به تحقیق بر خورد و قدرت
 حاصل کنند تا حق را از باطل و نور را از ظلمت و راه را از راه گم معین گردانند
 تشخیص دهند و با بصیرت از صراط مستقیم هدایت گردند با بخت قرب الهی رسد اللهم فضا
 ماتحب و جلدنا مما لا تحب بجهاد علی وفا طیه و احسن و تحفه المعصومین من فی
 احسن صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم الی یوم الدین اللهم یا ارحم الراحمین
 انی اودع عنک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر منسودج و قد امرت بحفظ
 انود این فرموده علی وقت حضور منونی بر خجیک یا ارحم الراحمین یا نجیات المستغثین

یا حقیط بحفظ الووایع

الهی پروردگار تو امر فرمودی در قرآن مجید و قرآن مجید درین آیه الهی یا ارحم الراحمین
 تو و الامانات الی اهلها پس خداوند این بنده و دلیل اقرار بوحدانیت و خدائی تو
 و نبوت پیغمبر تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ولی و برکزید تو علی مرتضی و یار و ده امام برحق
 از نسل فاطمه زهرا که و الیان ولایت تو اند بر سبیل هدای دارم و
 همچنین اقرار بقرآن و آنچه پیغمبر و امامان فرموده اند در باب اعتقاد
 دارم که حق و صدق و یقین عقاید ابا و خدا یا نبوی سپارم و
 این وقت با نانت که در وقت نزع روح ازین بدن
 بخاطر این عهد و دلیل آوری که باز تو را ندانم و بر این
 عقیده جانم و دینم و همه شتایم

تجلیات

حمد و سپاس بپدید خالق را جل شانه شریک که عاقلان خلوت سرای جلالش را منطقه البروج
 بسجده نذر است و کوشش ایشان را رویه قدس عزت را خطوط شعاعی جلالش را تیه فکر و ساکنان
 نشان و در حیرت سر و قات خورش چون خمسه خیره و در حیرت عارفان تنبیه صیرجدی بصیرت خود
 سگای جوحالم قدرتش چون بسجده سار و در عسرت بتسبیح و تقدیس پیر و حد واحدی را در
 که که ایان خوان نعمت بی پایانش را بکفر فتن قرصه و بهر از کثکول سپهرها در نعمان بارگاه
 حضرت بی نشانش را از عدم قبول عوالم کون و ممکن پس اعتبار تعالی شانه عیاقی و کون و
 بی پایان برسد و در شد نام الی سبیل دار السلام ابو القاسم محمد مصطفی و آل کرام علیهم
 الصلوٰه والسلام باو که طالبان طرق هدایت را از ضیایات غوایت و ضلالت با نیت
 بر شترل ارشاد حقیقی رسانیده اما **الباب** چنین می بخار و خاد م حجاب میز
 شیرازی ملک الکتاب که از مضامین آیات بنیات و احادیث معجزات ظاهر و باطن
 که از بدایه خلقت الی نهایت و در جمیع شایا موجوده ممکنات بلفظی را معنی لازم و بهر طریقی
 باطنی مخفی خصوصاً عبادات که سرایه اسباب خلقت عالم و اصل سلسله بنی آدم است که
 قال الله تعالی فی حکم کتابه المکنون ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون پس ظاهر و باطن
 که اصل مقصود و جمیع است و ریاضات نفسانیة تصفیه مراتب قلوب از زنگ که در دست
 و اعراض جسمانیة و عروج بمعارج انسانیة و سقوط بمقامات ربانیة است تا بمقام حدیث
 شریف فکر ساعتی خیرین عبادة بعبودیت سنده از قهر بحر بی پایان گشت که آنرا مخفیاً بجا
 ان اعرف جواهر و از هر حقیقت خلقت مخلوق الکی اعرف را بر او روه بمفاد اینها اولوا
 قسم وجه انداز آسمان لطیف شمس حرفت تا بان اقامت هدایت را در خشان پذیر حصول
 این مطلب مترکز بر اصول خمسة که اسس اساس و بنیان تویم عبادت است نشاید
 پس هر یک از این اصول خمسة را بابی است که ممکن نشود معرفت ذوالباب که بدخل
 از ان باب و باب الابواب کل تولی و توسل بباب ولایت علوی است که سبیل

سهلست تمنع چنانکه فرمودند و لا یتقوا صعباً صعباً لهذا مجاهدان باب و لا یتقوا که
 ره سپارگوی مجتهد در ی از غیب برویشان کشاده و باین نعمت و عطیه بزرگ صلاهی
 عام در داده که لا یتقوا الا ملکاً مقرباً و نبی مرسل و مؤمنان تمنع الله قلبه بالایمان و مؤلف
 و مخالف را بنظر این نعمت عظیم و دولت فخری بشارت میدهد که کتاب آیات الهیه
 و بر این الهامیه وراثت خلافت بلا فصل ولی الله المطلق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
 علیه السلام مدلل بآیات قرآنی مشتمل بر یکصد و ده آیه بار و انت خاصه عامه برین
 داشته که منکرین آن نور پاک را چاره بجز قبول و اقرار بخلافت بلا فصل آنحضرت نبود
 باشد چون این کتاب که در معنی دعائی است کافی و ثنائی است وافی مزین بنام
 ناحی و مختم به راجح کرامی هر سپهر جلالت حق جوئی و ماه حرکاء ایالت خوشخونی و مجاهد
 عرفای زمان و مرجع فضلاء و دوران و قطب ابره حکمت و ایتقان و مدبر تدویر ملک
 کون در مکان جناب مستطاب جلالت و اہبت انتساب غفلت و حشمت کتاب
 اشرف رفیع امجد افخم اکرم شخص اول ایران ثانی اصف سلیمان نظاماً للدين والدول
 العلیه قوا للشوكة و الملة الخليفة زیر عظم آقا می شیر الہ حاج میر محمد حسن خان صدر
 اعظم و دولت علیہ عالیہ ایران لا زال فی فلک المعالی مشرقاً متعظیم کرامت
 فی الاضواء نموده که اشتیاقش در امصار و انتشارش در دستجات و جوار
 و شای جمیل آن بی عدیل کردالی یوم نیاد المناہل ایدالاباد تا عذاب عذرا بی غلام
 بدین خدمت کلکون و خود را در زمره دولتمندان مقرون ساخته تا ظمناً این نامه تا
 مؤلفین را حظی وافی و مخالفین را برہانی کافی و آن حضرت کردون شوکت بلم



MIRZA MOHAMED SHIRAZI
 ملک الخاب
 BOMBAY.



صولت را در صفحہ عالم چون خیمت بخشش و عدالتش یاد
 کار و نشانانی باشد شانی امید که ظل جلالش شود

CALL No. { ٢٩٢٥٣٧٧ (R) } ١٩٨٠ ACC. NO. ١٨٨٢٢

AUTHOR

TITLE ٢٩٢٥٣٧٧ ١٨٨٢٢

(R) Acc. No. ١٨٨٢٢
Class No. ٢٩٢٥٣٧٧ Book No. ١٨٨٢٢

Author

Title ٢٩٢٥٣٧٧ ١٨٨٢٢

AT THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue I



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

